بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس و ستایش معبودی را که از جملهٔ
مخلوقات خود انسان را برگزید و اشرف خلایق
گردانید و از ضلالت و گمراهی بهدایت آورد و بنور
معرفة خود دل ایشانرا منور گردانید و صد
هزاران هزار درود و تحیات نامعدود بر خلاصهٔ
موجودات و مقتدای جملهٔ کاینات محمد
مصطفی و بر آل اطهار او باد که هر یك شمع شبستان

دین

دین و مرشد راه یقین اند اما بعد بدانك
بعضی از اخوان دین و طالبان راه یقین چنین
التماس کرده اند که رسالهٔ شریفهٔ موسومه بجعفریه
که از تصنیف و تالیف شیخ الاسلام و المسلمین
کاشف الحلال و الحرام بین المومنین مبین احکام
الشریعة المطهرة بالاستدلال و البراهین جامع
الفروع و الاصول حاوی المعقول و المنقول
الذی وحید عصره و فرید دهره مد ظله العالی
علی بن عبد العالی است که این رسالهٔ مذکوره را
بپارسی ترجمه نویسید که تا عام و خاص صغیر
و کبیر از و مستفید شوند هرچند که این فقیر حقیر

کم بضاعت را استحقاق این امر خطیر نبود بنا بر
مبالغه و الحاح ایشان متمثل بحدیث امیر المؤمنین
علی ع شده که ما لا یدرک کله لا یترک کله
امیدوار از مبداء فیاض بوده شروع درین
امر کرده مأمول از کرم واهب العطایا آنک
در همه حال ممد و معاون جمیع فرو ماندگان
شد بتوفیق موفق داراد و الله العصمة و التوفیق
و بیده ازمّة التحقیق پیش از انکه شروع در مقصود
کنیم باید دانست که این رساله مذکوره مرتب است
بر مقدمه و بابی چند و خاتمه تا او را علم اجمالی
بترتیب رساله حاصل شود اما مقدمه

درتعریف

در تعریف نماز و افضلیة او بر سایر اعمال بدنی
بدانکه صلوة در لغة دعاست و در اصطلاح
اهل شرع بعضی چنین تعریف کرده اند که نماز
عبارة است از افعالی که اول او تکبیر باشد
و روی بقبله باشد و برای قربة باشد برین
تعریف اعتراض وارد آورده اند که این تعریف
مانع نیست دخول غیر نماز را در تعریف نماز
چنانکه کسی نذر کرد که روی بقبله بایستد
و تکبیر بگوید و قصد قربة کرده باشد بروی
صادقست که این افعالیست مفتتح بتکبیر
و مشترط بقبله للقربة و بر رکعتی از نماز نیز

صادقست که افعالیست که اول او تکبیر ست
و روی و اقبله است و برای قربت است
پس تعریف مانع نباشد مصنف رساله محمّدیه
بالتسلیم را زاید ساختند تا تعریف مانع شود
و وارد آورده اند که تعریف جامع نیست چراکه
نماز مضطر در قبله مثل کسی که نماز خوف کند و
روی بقبله نتواند کرد یا بیماری باشد که
نتواند روی بقبله شد و کسی که او را بقبله ساز
نباشد از ین تعریف بیرون میرود شیخ مذکور
میفرماید که ما حذف کردیم ازین تعریف مشترطة
بالقبله را پس تعریف مستقیم شد و این نماز

واجب

واجب می باشد و سنة و نماز واجبه بر چند
قسم است اول نماز یومیه است که نماز پنج وقت
شبانروزی است که ظهر و عصر و مغرب و عشا
و صبح است و وجوب نماز یومیه ثابت شده
بنص قرآن اینچنانکه حضرة عزة جل جلاله فرمود
اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلٰى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ
قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا
و باجماع ثابت شده یعنی جمیع اهل حل و عقد
امة محمد صلى الله عليه وآله بهر مذهبی که باشند
متفق اند در وجوب نماز یومیه بلکه وجوب
نماز از ضروریات دین است که اگر کسی نماز را حلال

ترك كند كافرست اكر دعوى نكند شبهه را كه احتمال
ان داشته باشد مثل انكه مسلمانى در ميان كفار
باشد وكويد كه وجوب نماز يوميه بر من ثابت
نشده حكم بكفر او بجهة ترك نماز او بحالالى نكنند
چرا كه احتمال دارد كه درين دعوى صادق باشد
وهيچ شكى نيست كه نماز افضل اعمال بدنيست
واخبار بسيار واقع است در افضليّة نماز
واذان واقامة دلالة صريح دارند درين كه
نماز افضل اعمال بدنيست چرا كه مشتمل اند بر حيّ
على خير العمل وهيچ استبعادى نيست بعد از
ورود نصّ بافضليّة نماز درين كه حكمت
مخفى

نقصانى نمى كند مر
مخفى باشد در افضليّة نماز نقد درين كه حكمتى نباشد
خواهد بود امّا مخفى است ومقوّيست در افضليّة
نماز انكه در حج شائبه ماليه هست يعنى مال دخل
دارد وزكوة ماليه محض است ومرشد قول
مذكورست انكه در حج نائب مى توان كرفت
در حال حيوة در وقتى كه از رفتن عاجز شده
باشد بواسطه بيمارى كه اميد صحّة نباشد
ودر نماز نائب نميتوان كرفت تا حيوة باقيست
بلكه اكر نتواند قراءة كرد بدل خود تصوّر
قراءة كند وزكوة را در حال اختيار نائب ميتوان
كرفت وصوم فعل محض نيست بلكه تركيست

کالفعل وانچه یافت شده در بعضی اخبار
از تفضیل غیر نماز بر نماز آن تاویلی دارد و
شرط وجوب نماز بلوغ و عقل است و
طهارة از حیض و نفاس بشرط انکه از وقت
انعقاد باقی باشد که بعد از پاک شدن
غسل تواند کرد و یک رکعت نماز را دریافت
واجبست دریافتن که اگر تقصیر کند قضا
واجبست و همچنین اگر بعد از دخول وقت
انعقاد گذشته باشد که طهارة و نماز را
بتمام میتوانست دریافت در نیافته باشد
و حایض یا نفسا شده باشد قضاء آن نماز واجبست

ان

شرط وجوب نماز اسلام نیست چرا که بر کافر واجبست
و از و صحیح نیست و باید دانست که پیش از نماز
معرفت خدای یعنی شناختن خدا بر او واجبست
برین وجه که خدای تعالی موجودست و صفات
ثبوتیه او را و عدل و حکمت او را باتمام باید
اگرچه صفات ثبوتیه مشتمل بر عدل و حکمت
هست اما چون در عدل خلاف کرده اند
او را بآنکه ممتاز کرده اند از سایر صفات جهة
اهتمام در شان او و شناختن نبی ما صلی الله
علیه و آله واجبست و امامت ائمه علیهم السلام
و واجبست اقرار کردن بهمه آن چیزها که

پیغمبر یا امام از احوال معاد وغیره چون در
معاد نیز اختلاف واقع شده بذکر ممتاز ساخت
جهة انکه اهتمام در شان او داشت چرا که از رکن
ایمانست وگرنه معاد در ما جاء به النبی
داخلست همه انچه مذکور شده از ارکان
خمسه بدلیل بداند نه بتقلید وطریق دانستن
احکام نماز کسی را که دور باشد از امام خواه
امام غایب باشد وخواه ظاهر انست که هر
مسئلهٔ از مسائل را بطریق استدلال اخذ کند اگر
مجتهد باشد یا انکه رجوع بمجتهد کند خواه
بی واسطه یا بواسطه و وسایط اگر مقلد است.

وشر

وشرط کرده اند اکثر فقها حیوة ان مجتهدی
که انوی مسئله نقل کرده شده چرا که نقل میت
پیش ایشان معتبر نیست پس اگر مجتهد متعدد
باشد رجوع باعلم کند اگر در علم مساوی
باشند بهر کدام که اورع باشد یعنی تقوی و
صلاحیت هر کدام که بیشتر باشد که اگر هر دو
در ورع نیز مساوی باشند این زمان اختیار
دارد بهر کدام که رجوع کند در نقل مسائل بلک
در یک مسئله نیز از هر دو نقل میتواند کرد اگر
حکم هر یک مخالف حکم دیگری باشد اما
درید و محل عمل میتواند کرد باین دو قول

مختلف چنانکه از یکی نقل کرد که سلام در نماز
مثلا سنت است واز دیگری نقل کرد که واجب است
عمل بهر دو نقل میتواند کرد اما در دو نماز و
شرطست که مجتهد و واسطه و وسایط
همه عادل باشند وثابت میشود اجتهاد
بمباحثه که اطلاع دهنده باشد بر حال
انکس وقتی که این مباحثه کننده عالم بطریق
اجتهاد باشد وبقبول کردن علما که عالم
بطریق اجتهاد باشند اجتهاد انکس برین
کس ثابت میشود وعدالة ثابت می شود بمعاشرت
باطنی یعنی مصاحبة در خلوات وبگواهی

دوعادل وشیاع نیز ثابت میشود اما آمدیم در
بیان ابوابی که در صدر رساله ذکر یافته واین
چهار بابست **باب اول**
در طهارة ودرین باب چند فصل است
فصل اول در تعریف طهارة واقسام واسباب
طهارة بدانک طهارة وضو وغسل وتیمم را
میگویند که اورا تاثیر در مباح بودن نماز باشد
وهریک ازین سه واجب وسنة باشند اما
وضوی واجب انست که برای نماز واجبه
وبرای طواف واجب باشد وبرای مس کتابة
قرآن وضوی سنتی وبرای اینهاست وغسل

واجب است که برای یکی از سه چیز باشد
و برای دخول مساجد باشد وقتی که خواهد
در مسجد درنگ کند غیر مسجد نبی ص و مسجد
حرام که در این دو مسجد جنب و حایض و نفسا
مطلقا داخل نمی تواند شد بدون غسل
یا تیمم بخلاف مساجد دیگر که در اینها داخل
میتواند شد اما درنگ نمی تواند کرد
جنابت از دری در آیند و بدری دیگر
بیرون روند و غسل واجبست این هر سه را
برای خواندن سورهای عزایم و برای
دخول مساجد وقتی که داعیه درنگ

داشته

داشته باشند و قراءة سورة عزایم و دخول
مساجد واجب باشد بخلاف مس میت که اگر
کسی را غسل مس میت واجب باشد مانع نیست
از دخول مساجد و قراءة سورة عزایم نیز و
واجب باشد جنب و حایض و نفسا را که در آخر
شب وقتی که خواهند که روزه دارند اما
نه آنچنان که آخری که فعل غسل نکنند بلکه
از آن مقدار وقت باشد که فعل غسل کنند بعد
منقطع شدن خون حایض و نفسا پیش از طلوع
فجر دوم و نیز غسل واجبست بر زنی که استحاضه
او بسیار باشد بتفصیلی که بیاید و این مرتبه

بسیاری او معلوم خواهد شد بعد ازین اما
تفصیل آنست که این کثرت خون او پیش از صبح
بوده یا بعد از صبح و پیش از نماز یا بعد از
هر دو اگر پیش از صبح بوده وجوب غسل خلاف
کرده اند اما اگر غسل کند بهتر باشد و اگر بعد از
صبح بوده پیش از نماز واجبست غسل باتفاق
و این غسل در نماز و روزه هر دو اثر دارد
و اگر بعد از هر دو بوده باشد غسل واجب است
اگر خون متوسط باشد و اگر کثیر باشد غسل
برای نماز پیشین و دیگر غسل واجب میشود
بعد از دخول وقت و غسل سنتی ورای اینهاست

وتیمم

وتیمم واجب آنست که باشد از برای یکی ازین
مذکورات و بجهة بیرون آمدن جنب و حایض
و نفسا از مسجدین که مسجد نبی و مسجد حرام است
وتیمم سنتی غیر اینهاست و واجب میشود وضو
برای چیزهائی که ذکر کرده میشود بسبب بیرون
آمدن بول و جدا شدن غایط از مخرج و بسبب
بیرون آمدن باد از موضع طبیعی و از غیر
طبیعی وقتی که معتاد شده باشد یعنی سه نوبت
از جای دیگر بیرون آمده باشد یا آنکه موضع طبیعی
بند شده باشد که اول بار از هر جا بیرون آید
موجب وضوست و بسبب خوابی که حس را

باطل سازد یعنی شنیدن و دیدن را برطرف
سازد و اگرچه بحسب تقدیر باشد یعنی کسی
کور یا کر باشد تقدیر کند که اگر شنوا یا بینا
می بودم بسبب این خواب نمی شنیدم و نمی دیدم
و دیگر هرچه عقل را زایل کند موجب وضوست
و استحاضهٔ قلیله نیز از موجبات وضوست
و واجب میشود غسل بسبب جنابت و حیض
و استحاضهٔ غیر قلیله و نفاس و بمس میت
وقتی که او را غسل نداده باشند و بموت
مسلمان و کسی که بحکم مسلمان باشد مثل
اطفال مسلمین و تیمم واجب میشود بموجبات

وضو

وضو و غسل وقتی که از وضو و غسل عاجز باشد
و تمکن از وضو و غسل نیز موجب تیمم است مثلا
شخصی بتیمم بود و حالا قادر و متمکن شد از وضو
و غسل و بتقصیر فوت کرد در یافتن وضو
یا غسل را پس این قدرت او بر وضو یا غسل موجب
وجوب تیمم شد چرا که تیمم اول او بسبب تمکن
او بر فعل مبدل برطرف شده و بدانکه واجب
میشود وضو و غسل و تیمم بنذر و شبه نذر
که آن عهد و یمین است پس هر وقتی که جمع شود
اسباب طهارة مثل بول و غایط و ریح و غیرها
کافیست در رفع این اسباب قصد استباحه

در نیة یا رفع حدث و بس یا انکه اضافه کند رفع
حدث را بیکی ازین اسباب مذکوره اما درین
که غسلهای دیکر مجزی از غسل جنابة هستند
یا نه خلاف کرده اند فقها پیش مصنف رساله اجزا
قویست مثلا بر شخصی غسل جنابة واجبست و غسل
مس میت یا زنی است که با وجود وجوب این
دو غسل غسل حیض مثلا واجبست که اکر یکی
ازین اغسال را غیر غسل جنابة در وجود ارد
مجزیست از غسل جنابة و برای هر یک غسلی علی حده
واجب نیست و واجبست ستر عورة از کسی که
ذی حرمة باشد چرا که از دیوانه و صبی و حیوانات

وزوجه

وزوجه و مملوکه ستر واجب نیست و نیز واجبست
بر او اجتناب کردن از روی بقبله نشستن
و پشت بقبله کردن و اکرچه در خانه باشد
و واجبست که بول را باب پاک بشوید نه
انکه بکلوخ یا سنک بمالد و انچه مشهور است
اینست که کمتر از دو مقدار انچه بر سر ذکر مانده
اب نریزند بشرط انکه آن اب نیز از سر ذکر
جدا شود و همچنین در ازاله غایط متعدی
اب شرط است که بخرقه و سنک پاک نمی شود
و در پاک شدن موضع غایط متعدی انچه
اعتبار کرده اند انست که چندان بشویند

که پاک شود و آن وقتی معلوم میشود که مخرج
غایط در محل شستن درشتی پیدا کند و دل گواهی
دهد بر پاک شدن مخرج پس اگر غایط غیر متعدی
باشد اختیار دارد که آب بشوید یا به سه
مسح پاک کند که آن سه کلوخ باشد یا سه
سنگ یا سه خرقه بشرط آنکه اینها پاک باشد
و قوة قلع نجاسة داشته باشند که بسیار
نرم نباشند و اگرچه به سه طرف یک سنگ
باشد که استنجا کند پاک میشود یا آنک
بچیزی ذی حرمتی استنجا کند مثل گوشت خشک
شده یا نان خشک نعوذ بالله پاک میشود

اما فعل حرامست و او را گناه است پس اگر
به سه سنگ پاک نشود واجبست زیاده
و اگر بدو سنگ پاک شود واجبست که کامل
کرداند سه سنگ را و هیچ فرقی نیست میان
موضع طبیعی و غیر طبیعی مادامی که معتاد
شده باشد در پاک شدن **فصل دوم** در بیان
آبها بدانکه آب مطلق و مضاف و اسآر
می باشد اما آب مطلق آنست که اسم آب برو
اطلاق توان کرد بی قیدی و صحیح نباشد سلب
کردن اسم آب را ازوی و این آب در اصل خلقت
خود پاک و پاک کننده است که اگر چیزی ناپاکی

باو ملاقات کند همچنان پاک است واکر چیز اندک
تغیری کرده باشد بشرط انکه این تغیر او را از اطلاق
اسم اب بیرون نبرد پس اکر ملاقات کند باین
اب مطلق نجاستی ملاحظه کنیم که جاری است
یا غیر جاری وجاری انست که او نابع باشد یعنی
از زمین یا از سنک بیرون اید بملاقات
نجاسة پلید نمی شود واکرچه کمتر از کر باشد
مادامی که تغیر نکند رنک او یا بوی او یا طعم او
بنجاسة کذا کر تغیر کرده باشد پلید است انچه
تغیر کرده ما بعد او اکر کمتر از کر باشد و تغیر
استیعاب کرده باشد ستون اب را که اکر

ما بعد

ما بعد متغیر کر باشد پلید نیست وانچه تغیر کرده
وقتی پاک میشود که تغیر او برطرف شود واکر
چه بخود برطرف شود که از خارج چیزی باو
ملاقات نکند واکر اب غیر جاری است
خالی ازان نیست که اب حمام است یا اب
بارانست یا آبیست ایستاده در حوضی یا کوی
یا اب چاه است اکر اب حمام است پاک است
وقتی که مشتمل بر کثرة باشد یعنی متصل بکر باشد
یا متصل باب جاری واکر آب بارانست در حال
باریدن حکم اب جاری دارد واکر اب ایستاده است
خالی ازان نیست که کر آست یا کمتر از کر اکر کمتر از

كُرّاست بملاقات نجاسة پليد مى شود و پاك
شدن او بآنكه چندان آب در وى ريزند كه كُر
شود اقوالست يك قول برين است كه پاك ميشود
خواه بآب پاك كُر سازند يا بآب پليد و قولى
ديگر آنست كه اگر بآب پاك كر سازند پاك است
و اگر بآب پليد پليد و قولى ديگر آنست كه پليد است
خواه بآب پاك كر سازند يا بآب پليد و اگر آب
كر باشد يا بيشتر بملاقاة نجاسة پليد نمى شود
مگر وقتى كه تغير كرده باشد بنجاسة و طريق پاك
كردانيدن آب كمتر از كر كه پليد شده باشد بملاقاة
نجاسة و آب كر يا بيشتر كه بتغير پليد شده باشد
آنست

آنست كه يك كر آب را يكبار بر وى ريزند تا پاك
شود اگر تغيرش برطرف شود و اگر نه كرى ديگر تا آنكه
تغير او برطرف شود كه اگر تغير برطرف نشود پاك
نيست و بايد دانست كه كر عبارتست از روى
وزن مقدار هزار و دويست رطل عراقى و از
روى ضرب و قسمت موازى چهل و دو شبر و هفت
ثمن شبر است از اشبار مستوى الخلقة و اگر آب
چاه باشد پليد ميشود وقتى كه تغير كرد بنجاسة
باتفاق فقها نه بملاقاة نجاسة بنابر اصح اقوال
آن پاك ميشود بكشيدن آب ما دامى كه تغيرش
برطرف شود و بنابر قول آنكسانى كه آب چاه را

بملاقاة نجاسة پلید میباشد پس جماعتی انست
که اگر تغیر کرده باشد یا انکه شتری در ومرده باشد
یا گاو نری یا چیزی که مست کننده باشد مثل شراب
یا فقاع در چاه ریخته باشد یا انکه منی یا خون
حیض یا استحاضه یا نفاس در چاه ریخته باشد
جمیع اب را بکشند واز برای مردن خر واستر
واسب وماده گاو هر کدام در چاه میر نزدیک کر
بکشند واز برای مردن انسان در چاه واگر
کافر باشد هشتاد دلو بکشند بدلو معتاد
واز برای سرگین ادمی وقتی که در چاه افتاده باشد
واز هم رفته باشد پنجاه دلو بکشند وچهل دلو

بکشند

بکشند برای مردن سگ وهرچه مثل سگ باشد
از روی جثه ونیز چهل دلو بکشند برای بول مردان
وبرای خون بسیار که مقدار خون ذبح گوسفندی
باشد وسی دلو بکشند برای آب بارانی که بول
وغایط آدمی را در چاه آورده باشد یا سرگین
سگ آورده باشد وده دلو بکشند برای غایط
آدمی وقتی که خشک باشد وهنوز شک نشده
باشد که بیرون آرند وبرای خون اندک
که مقدار خون ذبح مرغی باشد وهفت دلو بکشند
برای مردن مرغ وبرای سگ وقتی که زنده بیرون
آید وبرای موش مرده که آماس کرده باشد یا ازهم رفته

وبرای بول صبی وپیش بعضو آنست که اگر جنبی در
اب چاه غسل کند هفت دلو بکشند اما خالی
از اشکالی نیست وپنج دلو بکشند برای سرگین مرغ
که سرگین ادمی خورد وسه دلو بکشند برای مار مرده
وبرای موش اگر آماس نکرده باشد واز هم نرفته ویك
دلو بکشند برای بول رضیع یعنی پسرکی که شیرخواره باشد
وبرای مردن کنجشك ومانند ان هرچه باشد
اما نزد مصنف رساله کشیدن اب سنة است
وقتی که تغیر نکرده باشد بوقوع اینها که اگر تغیر کرده
باشد کشیدن اب واجبست چنانکه مذکور
شد وسنة است که اب چاه وچاه بالوعه از
دور

یکدیگر بمقدار پنج گز دور باشد اگر زمین سخت باشد
یا آب چاه بالاتر باشد از بالوعه واگرچه بلندی از
جانب جهة آب باشد یعنی آب چاه بجانبی باشد
که میل آب از ان جانب بجانب دیگر باشد که
اگر یکی ازینها واقع نباشد سنة است که هفت گز
از یکدیگر دور باشند اما آب مضاف آبی است
که اسم اب را ازو سلب کنند مثل اب گل یا اینکه
ممتزج شده باشد باب مطلق چیزی که سلب
اطلاق اب ازو توان کرد مثل اب زعفران و
او در اصل پاکست ولیکن باو وضو نمیتوان ساخت
وطو غسل نمیتوان کرد وازالة النجاسة نیز نمی توان

[illegible]
وصحیح باشد
ص

کرد پس اگر برای طهارة مضطر باشد وحال
انکه اب مضاف یافت شود تیمم کند و پلید می شود
اب مضاف بملاقاة نجاسة واگرچه کر با شد
یا بیشتر و پاک می شود وقتی که مطلق شود
که اگرچه اندک تغیری باقی مانده باشد
ضرر نمی کند وطریق مطلق شدن او انست
که او را متصل سازند باب کر یا جاری چندانکه
اضافة او برطرف شود وصحیح باشد اطلاق
اسم آب بر و پس اگر آب مضاف پاک باشد
اوصاف که رنگ یا بوی یا طعم است
برطرف شده باشد وخواهند که باب

مطلق

مطلق ممتزج سازند تا حکم بر اطلاق او کنند
می باید که برای او تقدیر کنند اوصاف میانه حال
وممتزج سازند انقدار که عقل حکم کند بسلب
اضافة او وشیخ جعفر طوسی رحمة الله
فرموده اند که حکم بر اکثر است یعنی هرکدام ازین
دو که یکی مضاف اوصاف برطرف شده است
ودیگری مطلق که پیش از امتزاج بیشتر بوده
باشد بعد از امتزاج حکم مر بیشتر راست پس
اگر مشتبه شود اب مطلق باب مضاف
بهرکدام علی حده وضو سازد یا غسل کند وقتی
که اب غیر مشتبه نباشد واگر مشتبه شود

اب مطلق با آب نجس یا بمغصوب اجتناب
واجبست اما اگر آب مطلق بمقدار نباشد
که وضو یا غسل را کفایت باشد و ممکن باشد
او را مزج کند با آب مضاف بقدر طهارة
و اطلاق آب بحال خود باقی باشد واجب است
مزج کردن باصح اقوال وقتی که غیر ازین آبی
یافت نشود که اگر یافت شود اختیار دارد
دران که با آب ممتزج طهارة کند یا بغیر ممتزج
اما اسئار سؤر چیزی را میگویند که رسیده
باشد باو جسم حیوانی پس سؤر هر حیوانی
تابع آن حیوانست در طهارة و نجاسة

وطا

وکراهة انکاه بدانکه مکروه است سؤر مرغ
خانگی و اسب و استر و خر و زن حایض متهمه
یعنی متهم باشد بعدم طهارة و آنچه گوشت او را
نخورند مثل حیوان جلال و حیوانی که مردار خوار
بشرط آنکه موضع ملاقاة از نجاسة خالی
باشد و مکروه است سؤر موش و وزغ
و مار و روباه و خرگوش و مسوخ مثل بوزنه
وغیره اما سؤر ولد الزنا قول بنجاسة واقع
شده لیکن ضعیف است و باید که دانست که
چیزی پلیدی را که در طهارة استعمال کرده باشد
حدث بحال خود باقیست طهارة و نماز را اعاده

می باید کرد خواه وقت باقی باشد وخواه بیرون
رفته باشد وهمچنین استعمال نکند چیزی پلید را
در ازالهٔ خبث بر تفصیلی که باید و در خوردن
و آشامیدن نیز استعمال نکند مکروهست
که ضرورة شده باشد پس بقدر ضرورة اکتفا
کند اما آبی که جدا شده باشد از اعضاء وضو
وغسل پاک است بار دیگر وضو و غسل میتوانند
کرد با آبی که جدا شده باشد از اعضاء وضوء
با غسل نیز بار دیگر وضو و غسل میتواند
اما مکروه است و آبی که جدا شده باشد از
محل نجس پلید است خواه تغیر کرده باشد یا نه

بنا

بنا بر مشهور وقتی که او را داخل در پاک کردانیدن
محل نجس بوده باشد غیر آب استنجا که از حدث
بوده یا از حدث غایط باشد که هیچ نجاستی دیگر
با ایشان نباشد از خون یا منی پاک است اگر تغییر
نجاسة نکرده باشد و نجاسه غیر محل بول
وغایط ملاقاة نکرده باشد پس اگر بعد از
استنجا وزن آب زیاده شده باشد در ان
دو وجه است و مکروهست استعمال کردن
در طهارة آبی که در اناء با آفتاب کرم شده باشد
واگرچه انا مسین یا آهنین نباشد و همچنین
آبی که با تش کرم شده باشد در غسل اموات

مکروه است استعمال کردن **فصل ششم** در بیان
وضو و در و واجبست نیة و مقارن داشتن
نیة را بابتداء شستن روی و جایزاست که مقارن
دارد بشستن دست وقتی که دست شستن سنة
باشد و سنة وقتی است که آب در انا باشد و
انا سرگشاده باشد چنانچه دست در اندرون
او توان کردن و آب بکف دست برداشتن
و آب انا کمتر از کر باشد و نقل تحویل توان کردن
یعنی از جائی بجائی توان برد و حدث از خواب باشد
یا از بول یا از غایط و انا بجانب راست وضو
سازنده باشد و استدامت حکم نیة واجبت

الی

تا اخر وضو یعنی فعل منافی و قصد فعل منافی
در وضو نکند و صفة نیة بعربی چنین است
اتوضؤ لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله
بپارسی گوید وضو میکیرم جهة مباح بودن
نماز برای انکه واجبست تقرب بخدا پس اگر ضم
کند رفع حدث را باستباحة در نیة یا اکتفا
برفع حدث کند صحیح است وقتی که دایم الحدث
نباشد یعنی سلس البول یا مبطون یا مستحاضه
نباشد که اگر دایم الحدث باشد اکتفا بقصد استباحة
یا انکه قصد رفع حدث زمان ما سبق نیة
کند تا اکتفا برفع حدث توانکرد یا انکه ضم کند

رفع حدث را باستباحت پس اگر ضم کند نیة
منافی را یعنی قصدی زیاده کند مثلا یا لازم
اجنبی باشد مثل گرمی یا خنکی آب وضو صحیح نیست
و واجبست شستن روی و ابتدا کردن از
آنجا که موی سر روییده تا برابر ذقن اگر مستوی
الخلقه باشد یعنی اصلع و انزع و اغم نباشد
که اگر یکی ازینها باشد تقدیر کند باین معنی که
اگر مستوی الخلقه می بود از کجا بایست شست
از آنجا بشوید بدرازا و بشوید بپهنا آنقدر که
انگشت مهین و میانین او فرا گیرد از روی
اگر مستوی الخلقه باشد یعنی خلقت انگشت

ووی

و روی او بطریق اعتدال باشد که اگر چنین
نباشد تقدیر کند بآن معنی که در مقدم گذشت
خواه انگشتان او بطریق اعتدال نباشد
و خواه روی و واجبست که ظاهر موی را
بشوید اگر محاسن باشد و بن موی را شستن
واجب نیست اگرچه محاسن تنک باشد
و آنچه برابر ذقن زیاده باشد شستن واجب
نیست اما سنت است شستن زیادتی موی و
بن موی را در محاسن تنک و واجبست
شستن دو دست با مرفقین و ابتدا از مرفق کردن
و مقدم داشتن دست راست بر دست چپ

وشستن موی که بر دست باشد ظاهر و باطن
او را و کوشت زیادتی که بر دست باشد یا
انکشت زیادتی باشد و ناخنها را او اکرچه دراز
باشد و دست زیادتی که پایین مرفق باشد
خواه متمیز از دست اصلی باشد یا نه و اکر دست
زیادتی بالای مرفق باشد و متمیز از دست اصلی
باشد شستن او واجب نیست مکر انکه متمیز نباشد
شستن واجبست و مسح کردن واجبست بر موی
که خاص است به پیش سر یا بر پوست پیش سر تری
که بر دست او باشد یعنی آبی از نو بر ندارد
و مسح کردن انمقدار کفایت است که نام مسح بر

وی

وی افتد و اکر بر عکس مسح کند بر پوست پشت
هر دو پای بدین تری که ابتدا از سر انکشتان
پای کند و بکشد تا برسد بدو استخوانی که بر
پشت پای بلند بر امده است انمقدار که نام
مسح بروی افتد و اکرچه این آب مسح را از موی
و روی خود برداشته باشد وقتی که دست
او خشک شده باشد و مکروه است پای را
عکس مسح کردن یعنی از وسط قدم بکیرد و بسر
انکشتان رود و واجبست که اول پای راست را
مسح کند و ترتیب نکاه دارد چنانکه ذکر کرده شد
و موالاة واجبست یعنی کامل کردانیدن وضو را

پیش از انکه خشك شود اعضا که از پیش شسته
که اکر متعذر باشد جهة بسیاری کرما و کمی آب
بعضی کفته اند که درین حال موالاة انو ساقط
میشود و این وجه دور نیست و دیکر می باید
که خود بخود وضو کرد بی مدد غیری در حال
اختیار که اکر در حال اضطرار باشد و دیکری
اورا وضو دهد باکی نیست و می باید که پاك و پاك
کننده باشد آبی که با و وضو میکرد و غسل می کند
و شرطست که آب مباح باشد اکر چرا ماحر
آب و مکان بحسب ظاهر باشد و می باید که
محل وضو خاصه و محل غسل پاك باشد و اکر چه

بدو

پاك کرد یعنی محل ایشان بتدریج باشد یعنی عضو
عضو را پاك کند و بعد از ان وضو و غسل را
بجای ارد اما در محل تیمم تفصیلی دارد پیش بعضی
انست که اکر در اول وقت شواند محل تیمم را
پاك کردانیدن تیمم کند و نماز کند و پیش بعضی
انست که توقف می باید کرد تا ضیق وقت و پیش
بعضی بتفصیل است باین معنی که ملاحظه کند
که امیدواری دارد که محل تیمم او پاك شود یا نه
اکر امیدوارست توقف کند تا ضیق وقت
و اکر امیدوار نیست در اول وقت تیمم کند
و نماز را بجای آرد پس هر وقتی که او را شکی عارض

شود در افعال وضو واو در اثناء وضو باشد
بجای آرد آن چیز که شک باو تعلق گرفته و ما بعد آنرا
مگر وقتی که اعضاء وضو خشک شده باشد
این زمان وضو را از سر میگیرد و اگر شک عارض
او شود بعد از تمام شدن وضو التفات
بآن شک نکند پس اگر کسی بتحقیق داند که چیزی
از واجب وضو را ترک کرده باید بآن چیز
و بجای آرد خواه پیش از تمام شدن وضو باشد
یا بعد از تمام شدن اما هر وقتی که شک بسیار
شد التفات بآن شک نکند زیرا که اعتباری
بآن شک ننهاده اند و هر کسی که یقین داند
حدث

حدث را و شک در ضد او کند که طهارتست
او را طهارت باید کرد یا آنکه طهارت یقین
داند و شک در حدث کند احتیاج بطهارت
دیگر نیست و اگر هر دو را یقین داند و شک
کند که ازین دو کدام مقدم واقع شده ملاحظه
حال خود کند که پیش ازین هر دو چه حال
داشته با طهارت بوده یا با حدث اگر با طهارت
بوده حالا حکم بر حدث خود میکند و وضو
میکند و اگر با حدث بوده حالا حکم بر طهارت خود
میکند و اگر حال خود را پیش ازین معلوم ندارد
طهارت برو واجبست پس اگر او را عادتی بوده

باشد که بعد از هر حدث طهارة میکرده یا عکس
اکر این تعاقب او را افادهٔ یقین کند بنا بر آن
نهد و صاحب جبیره را اکر جبیره در موضع غسل
باشد یعنی شخصی را زخمی یا ریشی و بر آنجا لتّه بسته
باشد آنرا بکشاید یا تخلیل کند چندانکه آب
ببشره برسد بشرط آنکه آن موضع پاک باشد
که اکر عاجز باشد از کشودن آن لتّه و تخلیل آب
رسانیدن ببشره مسح کند بر ظاهر آن لتّه بشرط
آنکه پاک باشد و اکر جبیره در موضع مسح باشد
آنرا می باید کشود اکرچه تخلیل آب توان رساند
ببشره مکر آنکه از کشودن عاجز باشد این زمان

مسح

مسح بر ظاهر آن کند بشرط طهارة آن لتّه پس
اکر در موضع غسل یا مسح دارو مالیده باشد
یا شکسته باشد و او را بسته باشد همان حکم صاحب
جبیره دارد در کیفیة طهارة **فصل چهارم**
در بیان غسل و او بر چند نوعست یکی غسل
جنابة و او واجب میشود بانزال منی بهر وجهی
که انزال شود خواه در خواب و خواه بیدار
خواه بجماع و خواه بغیر جماع و اکر چه یافتن
منی باشد در جامهٔ که مخصوص است باو که اکر
در جامهٔ که مشترک باشد میان او و غیر او منی
یافت شود غسل بر هیچ کدام واجب نیست

مثل فرجی که دو کس پوشیده باشند و خوابیده یا
لحافی در زیر خود انداخته یا بر خود پوشیده باشند
پس اگر در جامهٔ مخصوص منی یافت شده باشد
حکم کرده میشود ببلوغ آن صاحب جامه یا امکان
بلوغ و غسل واجب میشود بجماع خواه انزال
شود یا نه و حد جماع غایب شدن حشفه است
یا مقدار حشفه خواه در قبل یا در دبر خواه
مرد یا زن خواه زنده یا مرده و قابل حکم فاعل
دارد در وجوب غسل و در تحریم یعنی آنچه
بر فاعل حرام بوده در حال جنابت بر مفعول نیز
حرامست پیش از غسل و بعضی گفته‌اند که اگر
کسی

کسی چارپای را جماع کند و انزال نشود بر وی غسل
واجب نیست اما پیش مصنف رساله وجوب
غسل اولی است و غیر بالغ وقتی که جنب شود حکم
حدث بر وی تعلق میگیرد اما غسل واجب نیست
بر وی و اشیائی که بر جنب بالغ حرام بود بر وی حرام نیست
پس حرامست بر جنب پیش از غسل نماز کردن و روزه
داشتن و طواف کردن و مس کتابت قرآن و اسماء الله
و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام و داخل شدن در مسجدین
و درنگ کردن در غیر مسجدین از مساجد و چیزی
نهادن در مساجد مطلقا و قراءة سور عزایم
کردن و بعضی ازین سور را اگرچه بعضی باشد

که مشترک باشد میان این سور و سور غیر عزایم
مثل بسم الله وغیره بنیت یکی از این سور عزایم
و واجبست در غسل نیة و مقارن داشتن نیة را
با فعال مسنونه که مقدم است بر غسل مثل دست
شستن و دهن شستن و بینی شستن یا مقارن
دارد بجزئی از سر و مدام بر حکم نیة باشد تا فارغ
شدن و صفة نیة بعربی چنین است اَغتَسِلُ
لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله بپارسی
چنین کوید غسل میکنم جهة مباح بودن نماز برای آنکه
واجبست تقرب بخدا پس اگر ضم کند رفع حدث را یا
اکتفا برفع حدث کند صحیح است بتفصیلی که در نیة

وضو

وضو کفته شد و بشوید سر را باکردن و کوشها را
و از سوراخ کوش آنچه نماید بعد از آن جانب راست
بشوید و بعد از آن جانب چپ را و تخلیل کند
آنچه منع کند رسیدن آب را ببشره مثل انکشتری
یا موی اگرچه شستن موی در غسل واجب نیست
مکر وقتی که شستن بشره موقوف باشد بشستن
موی و اختیار دارد در شستن عورتین و ناف
بهر جانبی که خواهد و ترتیب در غسل واجبست
بر وجهی که ذکر کرده شد موالاة در اینجا شرط نیست
و ساقط میشود ترتیب بارتماس پس مقارن دارد
نیة را برسانیدن جزئی توقف پس اگر بعد از غسل

چیزی از بدن مانده باشد که آب باو نرسیده
باشد اعاده کند آن غسل را اگر آن مقدار زمان
گذشته باشد که در عرف گویند که یکبار شسته
نشد اگر آن چیز را بشوید بعد از غسل که اگر این
مقدار زمان نگذشته باشد و فی الحال آن عضو را
شسته باشد غسل او درستست و اگر در غسل ترتیب
عضوی مانده باشد که شسته نشده باشد بشوید
آنرا و ما بعد آنرا و سزاوار اینست که پیش از غسل استبرا
ببول کند و اجتهاد کند یعنی از پایین قضیب بگیرد
و بکشد تا سر قضیب سه نوبت کسی که او را انزال
منی شود که اگر چنین کرده باشد و تری بعد از غسل

ببیند

ببیند که مشتبه باشد آنرا اثری نیست و اگر هیچ
کدام را نکرده یا بول نکرده و امکان بول کردن
بوده اگر تری ببیند غسل بر او واجبست پس اگر بول
کرد و اجتهاد نکرد اعاده وضو کند باوجود آن
تری و اگر حدثی در اثناء غسل در وجود آید کافیست
او را تمام کردن غسل بقول اصح پس اگر بر موضع نجس
باشد و غسل کند باید که اول پاک کند آن عضو را
که بر موضع نجس باشد و بعد از آن بقصد غسل بر آن
عضو آب ریزد و باقی اغسال واجبه غسل حیض است
و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت
و کیفیت این اغسال مثل غسل جنابت است اما

با این اغسال وضو واجبست خواه پیش از غسل وخواه بعد
از غسل پس اگر حدثی در اثنای این اغسال واقع شود
کافیست اتمام این اغسال با وضو که بعد از اتمام
این اغسال سازد چراکه اگر پیش از غسل وضو
ساخته باشد بسبب حدثی که در اثنا واقع شده
باطل شده است اما حیض خونی است که متعلق
بعده باشد در اغلب اوقات سیاه است ودرفشندگی
دارد بسوزش وحرارة می آید ووقت آمدن این
از نه سالگیست تا شصت سال اگر قرشیه باشد
یا نبطیه ومراد بنبطیه آنست که عجم بوده باشد
که عرب شده باشد یا برعکس واگر غیر این

هردو

هردو باشد از نه سالست تا پنجاه سالگی پس
اگر مشتبه شود خون حیض بخون بکارة پنبه
در موضع مخصوص نهد اگر طوق دار بیرون آید یعنی
جمیع اطراف او بخون آغشته شده است
خون بکارتست واگر نه چنین است خون حیض
پس اگر جراحتی یا دُمَّلی در اندرون مخرج باشد و
نتوان تمیز کردن که خون حیض است یا خون جراحت
پنبه نهد اگر خون از جانب چپ می آید خون
حیض است والا خون جراحت ونزد مصنف
رساله جایزست جمع شدن حیض با حمل وبدانکه
کمترین ایام حیض سه شبانروز است پیاپی

وبیشتر ایام او ده است که کمتر ایام طهر است
واکثر ایام طهر را حدی نیست پس هر وقتی که منقطع
شود خون بده روز یعنی ابتداء او تا انتها ده روز
باشد تمام این ایام حیض است اگرچه در میان
این ده روز بعد از آن سه روزی که متصل
دیده باشد پاکی دست دهد یعنی خون نه بیند
دو روز یا سه روز کمتر یا بیشتر واگر خون از
ده روز تجاوز کرده باشد خالی از آن نیست
که ذات عادة است یا نه اگر ذات عادت است
بعادة خود عمل کند وذات عادة آنست که
دو نوبت حیض خود را یک نوع بیند یعنی هر دو بار

مثلا

مثلا ده را اول ماه دیده باشد و ایام را نیز موافق
بیند و ابتداء آمدن خون و منقطع شدن را
نیز بیک دستور بیند که اگر همه اینها متفق
نباشند در اینجا اتفاق واقع شده باشد عادة
او همانست بر آن عمل کند پس اگر بعد از ایام عادة
خونی بیند باید که یک روز یا دو روز صبر کند
یعنی عبادة نکند اگر خون منقطع شد غسل کند
واگر منقطع نشد نیز غسل انقطاع حیض کند
وعمل مستحاضه کند اگر بده روز منقطع شد
همه حیض است غسلی دیگر جهة انقطاع حیض
کند واگر از ده روز تجاوز کرده قضا کند

نماز و روزهٔ آن یک روز یا دو روزی را که
بعد از ایام عادة ترک کرده بود و روزهٔ ایام
عادة را قضا کند چرا که معلوم شد که آنچه از
عادة گذشته بود حیض نبوده و این ذات عادة
در ایام عادة خود خونی که دید عمل بر حیض
میکند و عمل حایض میکند و اگر ذات عادت
نیست مضطربه است یا مبتداه یعنی عادتی
داشته و کم کرده بر او واجبست که عمل بتمیز کند
اگر تمیزی دارد و تمیز آنست که خون را مختلف ببیند
و از ده روز تجاوز کرده باشد و آنچه بصفة
حیض باشد عمل حایض کند و باقی را عمل مستحاضه

واگر او را

واگر او را تمیز نیست عمل بروایات کند اگر عدد و وقت
حیض را فراموش کند که اگر یکی ازین دو را فراموش
کرده باشد هر کدام که بیادش باشد بآن عمل
کند پس اگر عدد بیاد اوست اختیار دارد در
تخصیص ایام حیض خواه در دههٔ اول یا اوسط
یا آخر هر جا اعتبار میکند مخیر است و اگر وقت
بیاد اوست و بس آنچه از وقت بیقین میداند
که ایام حیض بوده آنرا حیض میگیرد و احتیاطی کند
در جمع کردن میان عمل حایض و مستحاضه
در اوقاتی که احتمال و استحاضه باشد آن اوقات را
و طریق احتیاط در جمع کردن چنانست که در

شبانروزی هشت غسل کند در اوقات نماز
و پنج وضو سازد و انچه باقیست از عمل مستحاضه
که بعد ازین ذکر کرده خواهد شد بجای ارد
و طریق هشت غسل بجای اوردن چنانست که
پنج غسل جهة انقطاع حیض کند و سه غسل
دیگر جهة استحاضه بتفصیلی که درباب
مستحاضه بیاید اما پیش مصنف رساله انچه
راجح است اینست که عمل بروایات کند درین
صورة و روایاتی که واقع شده چنین است
که از هر ماه هفت روز را حیض گیرد یا شش
روز یا انکه از هر ماهی سه حیض میگیرد و از

مى

ماهی دیگر ده روز یا بر عکس اختیار دارد بهر
روایتی که عمل کند مجزیست اما انچه از وقت
میدانست که از حیض او بوده انرا با یکی ازین
روایات منضم کرده اند وقتی که عمل بروایات
کند برین وجه که انرا روزی حساب میکند
و باقی یکی ازین روایات را با او ضم میکند اما
مبتداه انست که ابتداء حیض اوست و وقت
و ایام حیض خود نمیداند و نیز عمل تمیز کند
اگر تمیزی دارد و اگر نه رجوع کند بعادة زنانی
که از خویشان او باشند از جانب پدر و اگر
ان زنان نباشند رجوع کند بعادة زنانی که

در سن و سال با او برابر باشند و از یک شهر و ولایت
باشند و اگر این زنان نباشند یا باشند و مختلف
العادة باشند بروایات عمل کند و روایات
از پیش معلوم شد اما استحاضه در اغلب اوقات
خونی است زرد و سرد و تنک و واجبست
اعتبار کردن او برین وجه که پنبه در موضع
مخصوص نهد اگر پنبه بخون آغشته شده
بیرون آمد و خون در پنبه در آمده واجب است
که پنبه را بدل کند و پاک کند آنچه از محل
ظاهر باشد اما سیلان نکرده باشد باید که
آنچه ذکر کرده شد در عمل آرد و تغییر دهد

خرقه

خرقه که بر بالای پنبه بسته بود و غسلی بکند
برای نماز صباح و اگر سیلان کرده باشد
آنچه ذکر کرده شد بجای آرد و دو غسل دیگر
کند و یکی برای نماز پیشین و دیگر و هر دو نماز را
با یکدیگر جمع کند و یکی دیگر برای نماز شام و خفتن
و هر دو را جمع کند پس هر وقتی که این افعال را
بجای آورده باشد حکم طاهر دارد که اگر ترک
کرده باشد چیزی ازین مذکورات را نماز او
صحیح نیست یا ترک کرده باشد چیزی از غسل
صباح را یا از غسل پیشین روزهٔ او صحیح نیست
پس هر وقتی که خون او منقطع شد برای بر

یعنی خلاص شده باشد باین معنی که خون ایستاده
باشد و نباید و واجبست که بجای آرد آن چیزی را که
خون پیش از ایستادن تقاضای آن چیز کرده باشد
از وضوء یا غسل اما نفاس خونی است که بعد
از ولادة باشد یا با ولادة که اگر پیش از ولادة
خونی چند نفاس نیست و بدون خون نفاس
نیست و بیشتر ایام نفاس ده است بنابر مشهور
که اگر خون از ده روز تجاوز نکند ذات عادة
عمل بعادة خود کند و مضطربه و مبتداة بده روز
عمل نفاس کند و توامان یعنی دو فرزندی که
بیکبار آمده باشند برای ایشان دو نفاس

اعتبار

اعتبار کند یکی از زمان ولادة فرزند اولین
و دیگری از زمان ولادة آخرین و فرقست میان
حایض و نفسا در ایام اقل چرا که ایام اقل حیض
سه است و اقل ایام نفاس را حدی نیست
و نیز حیض دلالة بر بلوغ دارد و نفاس ندارد
و حیض در انقضاء عده دخل دارد و نفاس
ندارد مگر وقتی که حامل از زنا باشد از زمان
نفاس با حیض در عده شریکست ان نفاس را
بجای حیض اعتبار کند و برای دو حیض دیگر
توقف کند تا عدة او تمام شود و شریکند در
که حرام است ایشانرا شروع کردن در چیزهایی

که طهارة در ان شرط باشد مثل نماز و روزه
وطواف وغیرها وهمچنین شریک اند در انکه
حرامست وطی کردن در قبل ایشان که اگر واقع
شده باشد تعزیر کنند وکافر میشود که وطی کند
بحلالی در قبل زن حایض ونفسا وحال انکه
داند که درین حال وطی حرامست وسنتست
کفارة دادن بدیناری که قیمتش ده درم باشد
اگر در اول حیض وطی در قبل کرده باشد ونصف
دینار اگر در میان حیض باشد وربع دینار اگر
در اخر حیض باشد وهمچنین شریکند در تحریم
طلاق یعنی حرامست طلاق دادن زن

حایض

حایض را ونفسا را وقتی که دخول شده باشد
وحمل نباشد وشوهر او حاضر باشد یا در حکم
حضور باین معنی که حال زن را داند که در حیض است
یا طهر ودانند که از طهر مواقعه نقل بطهر دیگر
کرده یا نه ومکروه است وطی کردن بعد از
انکه پاک شده باشد از حیض یا نفاس قبل از
غسل باصح اقوال اما مس میت ودر وغسل واجبست
وقتی که میت بموت خنک شده باشد وهنوز
غسل نداده باشند بوجه منقول وهمچنین اگر مس
کند عضوی را که در واستخوان باشد خواه ان عضو را
از مرده جدا شده باشد یا از زنده غسل واجبست

اما اگر مس کند معصومی را یا شهیدی را یا مرده را
که هنوز بموت خنک نشده باشد یا انک اورا
غسل صحیح داده باشند یا انکه عضوی را که سه
غسل تمام داده باشند بنا بر قول قوی یا انک
کسی غسل کرده باشد که اورا بکشند بسبب شرعی
وکشته شد برای انچه غسل کرده بود غسل واجب
نیست در مس این مذکورات پس اگر مس کرده باشد
میتی را که غسل نداده باشند و خنک شده باشد
بمرگ یا انکه غسل فاسدی داده باشند اگرچه
فساد غسل جهة فعل کافر باشد یعنی کافری اورا
غسل داده باشد برای انکه مسلمانی نبوده یا محرمی
از مسلمانان

از مسلمانان نیز نبوده یا انکه مرده باشد پیش از انکه
اورا بکشند جهة امر شرعی و حال انکه کشته شد
اما نه برای انچه غسل کرده بود یا انکه میت را تیمم
داده باشند اگرچه عوض بعضی از اغسال ثلثه
باشد یا انکه یکی از سدر یا کافور نبوده که اورا
غسل داده اند یا انکه میت کافر بوده باشد
واگرچه اورا غسل داده باشند واجبست
غسل در مس این مذکورات و نزد مصنف رساله
انست که اگر چیزی تری ملاقات کند بمیت
پلیداست والا که اگر خشک باشد پلید نمیشود
و واجبست بر هر مکلف علی الکفایه که روی بقبله

سازد مسلمان یا کسی که بحکم مسلمان باشد
وقت حضور موت برین وجه که بپشت اندازد
اورا و کف پای اورا بجانب قبله کند که اگر بنشیند
روی بقبله باشد و چون خواهد که غسلش
دهد بعد ازانکه بموت خنک شده باشد
بایدکه اول پاک سازند بدن میت را از
نجاسة و بعد ازان غسلش دهند بآبی که
در وی سدر انداخته باشند بعد ازان
بآبی که در وی کافور انداخته باشند بعد ازان
بآب خالص یعنی در وی سدر و کافور نباشد
واین غسلها را بطریق غسل جنابة بجای آورند

وچنانکه

وچنانکه در غسل جنابت ارتماس و ترتیب
هر دو جایز بود اینجا نیز هست پس نیة را
مقارن دارد باول هر غسلی و برای هر سه غسل
یک نیة نیز بس است و باید که میت را در حال
غسل روی فرا قبله سازد چنانکه ذکر کرده
شد در وقت حضور موت پس اگر متعذر
باشند از سدر و کافور سه نوبة غسل دهند
بآب خالص و اگر آب ان مقدار یافت شود که
یکی ازین سه غسل را کفایت کند و پس باید که مقدم
دارند سدر را و تیمم دهند بدل ازان دو غسل
دیگر و اگر آب یافت نشود مطلقا بدل هر سه

غسل تیمم دهند و اولی کسی بغسل دادن
مرد زن اوست اگر زن نباشد مردان که محرم او باشند
یعنی از قرابت او و اگر مردان محرم نباشند مردان
اجنبی اگر انها نباشند زنان محرم و همچنین است
در غسل زن یعنی اولی شوهر اوست
بعد از ان زنان محرم تا آخر و واجبست که
کفن کنند میت را بسه جامه در حال اختیار که
ان میزر و قمیص و ازارست که بپارسی لنگ میگویند
و جامه قیامه و جامه سرتاسری اما شرطست
که این جامها از جنس چیزی باشد که مردان را
در وی نماز صحیح باشد و باید که کفن را از اصل

ترکه

ترکه او بردارند مقدم بر قرض و وصیة پس اگر
او را چیزی نباشد از بیت المال کفن او کنند یا از
زکوة و کفن زنی که بعقد دوام باشد و ناشزه
نباشد بر شوهر او واجبست و اگرچه این زن
مال دار باشد و ناشزه انست که فرمان برداری
شوهر نکند در اموری که برو واجب باشد
و واجبست که مساجد سبعه میت را کافور
مالند و سنة است که بخاک امام حسین ع
نویسند بر قمیص و ازار او شهادتین و اسماء
ائمه علیهم السلم را و سنة است که با میت
دفن کنند جریدتان یعنی دو چوبی که مقدار

ذراع دست باشد از درخت خرما یا از درخت
سدر یا از درخت بید یا از هر درختی که تر باشد
بترتیب مذکور و بوجه منقول و نماز میت
واجب علی الکفایة است پس واجبست نماز
برای مسلمان و کسی که بحکم مسلمان باشد و
سن او شش سال رسیده باشد و اولی مردمان
بنماز میت کسی باشد که اولی بارث باشد پس
پدر اولیست از پسر و پسر از جد و جد از برادر
مادر پدری و برادر مادر پدری از برادر
پدری و برادر پدری از برادر مادری و برادر
مادری از عمو و عمو از خالو و خالو از پسر عم

وبعمی

باب کمتر از کر و غیر جاری شویند اگر ممکن باشد
افشردن و آن آب را از وی بیرون آوردن بقدر
امکان پس اگر نه آنچنان چیزی باشد که اورا
توان افشردن شرطست که بآب جاری شویند
یا بآب کر مثل درون خربزه یا هندوانه اما
اگر جامه خواب باشد یا پوستی اورا آب کر
و جاری و افشردن شرط نیست بلکه کافی است
تغمیر کردن یعنی در حال شستن دست برو نهند
یا پای تا آن آب از وی بیرون رود و کافیست
آب ریختن بر موضعی که بول پسر کی شیرخواره
بر آنجا باشد که طعام خوردن بسیار غذاء خود

نساخته باشد اما در باقی نجاسة اکر بر موضعی باشد
ازجامه وتن دور باید کرد ودو بار بشویند ودر انائی
که سگ لیسیده باشد سه بار بشویند برین وجه
که اول بخاک بمالند واگرچه خاک را باب ممزوج
نساخته باشند ودو بار دیگر باب واگر باقی
اعضاء سگ بان رسیده باشد خاک مالیدن
احتیاج نیست واگر اب جاری یا کر باشد
یکبار شستن کافیست بعد از انکه بخاک مالیده
باشد ودر انائی که خوک لیسیده باشد هفت
بار بشویند بخاک مالیدن شرط نیست واگر
نجاسة موش یا شراب در انائی افتد یا ریخته شود

هر

هفت بار بشویند اگرچه انائی از کدو یا چوبی باشد
ودر غیر اینها هر چیزی دیگر که باشد سه بار بشویند
وپاک میشود زمین وبوریا وحصیر وچیزی
که اورا از جائی بجائی نقل نکنند حادة باقتاب
بشرط خشک شدن بعد از زایل شدن عین
نجاسة وپاک می شود کف وته کفش واگرچه
از چوب باشد بزمین وقتی که زمین پاک باشد
وخشک وعین نجاسة برطرف شود ومشی
شرط نیست یعنی براه رفتن لازم نیست که اگر
بزمین بمالد کافیست وپاک میشود باتش
چیزی که خاکستر شود یا دود یا انگشت از انکه

خشت شود یا سفال و نطفه و علقه پاک
میشوند وقتی که حیوان شوند بشرط آنکه نطفه
و علقه از حیوان پاک باشند دیگر مثل خوک اگر
نمک شود پاک میشود یا سرگین آدمی خاک شود
نیز پاک گشت و کافر پاک میشود باسلام خود یعنی وقتی
که مسلمان شود و حیوان جلال پاک میشود باستبراء
او یعنی منع کند آن حیوان را از سرگین خوردن
بمقدار زمان که تعیین شده در محلش و شیره انگور
پاک میشود بنقص وقتی که بجوشیدن پلید شده باشد
برین وجه که ثلثان او برود خواه بآفتاب و خواه
بآتش و انقلاب نیز پاک کننده است چنانکه

نبی

نبیذ جوشیده سرکه شود و شراب یا مائی که در وست
پاک میشود وقتی که سرکه شد و خون پاک
میشود وقتی که نقل کرد بشکم پشه و مثل او هم
باشد و بواطن پاک میشوند بخود مثل اندرون
بینی و دهن و سوراخ گوش و غیرها از بواطن
هرچه باشد و غیر آدمی پاک میشود بزایل
شدن عین نجاسة از محل خواه غایب شود
از نظر یاند و معفوست در نماز خونی که
کمتر از درهم بغلی باشد و بچیزی که بخون
پلید شده باشد مثل آب دهن خواه بر
جامهٔ مصلی باشد و خواه بر تن او بشرط

انکه خون حیض واستحاضه ونفاس نباشد
وخون نجس العین نیز نباشد خواه یکجا جمع باشد
مقدار مذکور وخواه متفرق باشد اما برابر
درهم بغلی نزد مصنف معفو نیست وتقدیر
کرده شده است درهم بغلی بجای کف
دست ومعفوست در نماز خون دمل و
خون جراحت تا آن زمان که بایستد وخلاص
شود ولیکن برانجا واجب نیست ومعفوست
در نماز چیزی که باو تنها نماز تمام نشود مثل
بند زیر جامه یا طاقیه یا جوراب اگر پلید
باشند واگرچه نجاسة مغلظه باشد یعنی

کتن

اما هر وقتی که ممکن باشد تخفیف نجاسة از جامه
وبدن واجبست بشرط انکه فایده دهد چنانکه
نجاسة بانواع مختلف باشد یا انکه بتخفیف نجاست
بسر حد عفو رسد مثل انکه خون زیاده از درهم
بغلی بر جامه یا تن او بود که بتخفیف ان بسر حد
عفو میرسد تخفیف واجبست که اگر برین وجه
نباشد تخفیف لازم نیست تتمه بدانکه حرام است
انا ساختن از نقره وطلا واگر او را بکار نبرند
وبرای محض نهادن باشد که ذخیره شود وفضا
بمذهب مصنف حرامست اگرچه کار نفرمایند
وبرای محض دفینه باشد بعضی حرام نیست ومساوی کلاه

درین حکم مردان و زنان و مکروه است
استعمال انائی که بنقره سواد کرده باشند
که اگر استعمال کند واجبست که دهن خود را
بر موضعی که نقره بر انجاست ننهد اما اگر حلقهٔ
از نقره در کاسه باشد یا انکه سر قلاب شمشیر
از نقره باشد یا نعل شمشیر که پایین غلاف اوست
بنقره گرفته باشند یا جائی که شکسته شده باشد
از انا و انرا بنقره بند کرده باشند یا آنکه
آینه را بنقره زینة داده باشند یا میل
از نقره ساخته باشند باکی نیست اما سرمه دان
از نقره جایز نیست و انا از هر جنسی دیگر را ست

کند

کند جایز است اگر چه قیمت بسیار داشته
باشد و هر چند جنس نفیس باشد بشرط انکه
در اصل شرع پاک باشد و کشته باشند
اگر از پوست حیوانی باشد که اگر ان حیوان
غیر ماکول اللحم باشد بعضی دباغ شرط کرده اند

باب دوم در بیان باقی
مقدمات نماز و درینجا چند فصل است

فصل اول در عدد نمازها بدانکه نمازهای
واجبه هفت است یکی نماز یومیه دوم نماز
جمعه سیم نماز عیدین چهارم نماز طواف
پنجم نماز میت ششم نماز آیات مثل گرفتن آفتاب

وماه وزلزله وغیرها هفتم نمازی که بنذر و
شبه نذر که آن عهد و یمین است بر خود لازم
کردانیده باشد و بدانکه نماز یومیه پنج است نماز
پیشین و نماز دیگر و نماز شام و نماز خفتن
و نماز خفتن صبح و نماز وسطی ازین پنج نماز
نماز عصر است نزد مصنف و بدانکه نمازهای
چهار رکعتی در سفر و خوف دو رکعت می شود
و نمازهای سنتی یومیه یعنی نافلهٔ مرتبه
شبانروزی سی و چهار رکعت است بدین
وجه هشت رکعت نافلهٔ نماز پیشین پیش از
پیشین و هشت رکعت نافلهٔ نماز دیگر پیش از
نماز

نماز دیگر و چهار رکعت نافلهٔ نماز شام بعد از
نماز شام و دو رکعت نافلهٔ نماز خفتن بعد از
خفتن نشسته بگذارد که آنرا وتیره میگویند
و بحساب یک رکعت است از سی و چهار
رکعت و هشت رکعت است نافلهٔ شب و دو
رکعت است نافلهٔ شفع بعد از نافلهٔ شب
و یک رکعت است نافلهٔ وتر بعد از نافلهٔ
شفع و دو رکعت است نافلهٔ فجر بعد از نافلهٔ
وتر و بدانکه ساقط میشود در سفر نافلهٔ نماز
پیشین و نماز دیگر و وتیره نیز بنابر مشهور
و باقی نمازهای واجبه بعد ازین ذکر کرده خواهد

شد انشاء الله تعالی **فصل دوم** در شناختن
وقت پس وقت ظهر زوال آفتاب است و معلوم
میشود زوال بزیاده شدن سایه بعد از انکه
ناقص شده باشد بمرتبهٔ که دیگر نقصان پذیر
نبود و نیز معلوم میشود بحادث شدن
سایه بعد از انکه معدوم شده باشد بالکل
در درازترین روزها از سال بمکه و صنعا
و نیز معلوم میشود زوال بظاهر شدن
سایه در جانب مشرق و بدانکه وقت
خاص نماز پیشین از زوال است تا انمقدار
زمان که نماز پیشین در وکنجد با تمامی افعال

وشروط

وشروط بکمترین واجب و این وقت خاص
مختلف میشود باختلاف لزوم قصر یا اتمام و بدر
امدن اول وقت که با طهارة بوده باشد یا انکه
حدث داشته باشد یا ازالهٔ نجاسة از جامه
و تن باید کرد پس اگر فراموش کرده باشد بعضی از
افعال نماز را مثل قراءة واجب نیست تاخیر
عصر بمقدار زمان فعل فراموش کرده اما اگر فراموش
کرده باشد چیزی را که از انجای باید اورد
بعد از نماز مثل تشهد یا سجده که فراموش کرده
باشد یا سجدهٔ سهوی واجب شده باشد اعتبار
کرده شده تاخیر نماز عصر بمقدار اداء ان تشهد

وسجده وسجدهٔ سهو بعد از آن شریک ظهر
وعصر در وقت وظهر مقدم است بر عصر
پس اگر ظهر را فراموش کرده باشد ونماز عصر را
کرده باشد در وقت مشترک وبیادش آید
که پیشین نکرده بگذارد نماز پیشین را اگر در
واحتیاج اعادهٔ نماز عصر نیست واگر در میان
نماز دیگر بیادش آید که نماز پیشین نکرده ام
عدول کند ازین نماز بنماز پیشین یعنی قصد کند
که این نماز آن نماز است ووقت فضیلهٔ نماز
پیشین از زوال است تا آنکه سایهٔ هر چیزی
مثل آن چیز شود نه مثل سایه که پیش از زوال

باقی

باقی مانده بود آن چیز را ووقت فضیلهٔ عصر
تا آن زمانست که سایهٔ هر چیزی دو مقدار آن
چیز شود ووقت مجزی بودن عصر تا آن زمان است
که بماند از وقت پیش از غروب مقدار نماز عصر
وآن زمان مختص است بعصر واگر دریابد
از وقت پیش از غروب مقدار پنج رکعت نماز را
با تمامی افعال وشروط وحال آنکه نماز ظهر
وعصر نکرده باشد واجبست کردن هر دو
نماز یا آنکه پیش از غروب از وقت مقدار
یک رکعت نماز را دریافت واجبست نماز عصر
بطریق ادا ووقت نماز شام بعد از غروب

آفتابست و معلوم میشود غروب برفتن
سرخی از جانب مشرق نه بنهان شدن قرص
آفتاب از نظر و از دخول وقت نماز شام
تا مقدار اداء نماز شام خاص است بنماز شام
و بعد از آن نماز خفتن داخل میشود و هر دو
شریکند در وقت تا آنکه باقی ماند از نصف
شب مقدار اداء نماز خفتن و مختص است
این وقت بنماز خفتن و وقت فضیلهٔ نماز
خفتن تا ربع شب است و وقت مجزی بودن
نماز خفتن تا آن زمانست که باقی ماند از نصف
شب مقدار اداء نماز خفتن و میتواند دریافت

بطریق

بطریق ادا هر دو نماز را اگر دریابد از وقت مقدار
پنج رکعت نماز را اگر نماز نکرده باشد و نماز خفتن را
میتواند دریافت بدریافتن از وقت مقدار
یک رکعت را و وقت نماز صبح از برآمدن صبح
دوم است و وقت فضیلتش تا یک روشن
و نورانی شود و وقت مجزی بودن او تا طلوع
آفتاب و وقت نافلهٔ نماز پیشین از زوال
آفتابست تا زیاده شدن سایه مقدار چهار
قدم و بعضی گفته اند که وقت نافلهٔ ظهر و عصر
ممتد است تا مقدار وقت فضیلهٔ ایشان
و این قول آخر نزد مصنف قوی است و در

ظهر

روز جمعه جهار رکعت دیکر نافله زاید میشود
و بای شانزده رکعت هر روزه اما طریق ادا کردن
نافله در روز جمعه برین وجه است که شش
رکعت میکذارد وقتی که آفتاب برامد و شش
رکعت میکذارد وقتی که آفتاب مرتفع شد یعنی
بلند برامد و شش رکعت دیکر میکذارد وقتی که
قیام آفتاب شد یعنی نزدیک شد بزوال
و دو رکعت میکذارد در وقت زوال و جایز است
که تاخیر کند این نافله را از نماز عصر و نیز جایز است
که شش رکعت را در میان ظهر و عصر کذارد
پس اکر بیرون رفته باشد وقت نافله و او یک

رکعه

رکعت از نافله میکند و شروع در فرض جمعه
میکند و وقت نافلهٔ مغرب از فراغت یافتن
نماز مغربست تا رفتن سرخی از جانب مغرب
و این نافلهٔ مغرب باز پس نمیدارد نماز خفتن را
چنانچه نافلهٔ ظهر و عصر باز پس میداشتند
ظهر و عصر را یعنی هر وقتی که سرخی از جانب
مغرب رفت شروع در نماز خفتن کند و اکر
نافلهٔ مغرب را بتمام در نیافته باشد هر انچه
دریافته باشد بهمان اکتفا کند و وقت نماز
وتیره بعد از نماز خفتن است و کشیده است
وقت او تا وقت نماز خفتن و وقت نافلهٔ شب

وشفع ووتر بعد از نیم شب است وهرچند
بصبح نزدیکتر فاضلتر وجایز است که مقدم دارد
نافلهٔ شب را وقتی که عذری باشد او را مثل آنکه
مسافری باشد یا جوانی باشد که رطوبت غالب
باشد وخوف کند که نافله فوت شود اما
اگر قضا کند از مقدم داشتن افضل است
اگر میسر نشود دریافتن نافله را بوقت پس اگر
صبح طلوع کند و او چهار رکعت دریافته از نافله
تمام کند نافله را و تخفیف کند یعنی اکتفا
بالحمد کند در قراءة و وقت نافلهٔ صبح بعد از
آنست که از نماز سنتی وشفع ووتر فراغت

یافته باشد و تاخیر کردن نافلهٔ صبح را تا آنکه صبح
دوم برآید افضل است و وقت نافلهٔ صبح تا اینکه
روشن شدن صبح است پیش از برآمدن سرخی
از جانب آفتاب برآمدنست و واجبست شناختن
وقت بیقین و با تعذر از یقین کافیست گمانی که حاصل
شود او را از امارات مثل آنکه او را وردی باشد یا
احزابی باشد یعنی او را هر روز مثلا حزبی از قرآن
تلاوة میکرده باشد یا غیره پس اگر این گمان او موافق
وقت بوده باشد یا آنکه در نماز وقت در آمده
باشد مجزیست که اگر موافق نبوده باشد یا در نماز
وقت داخل نشده باشد اعاده کند نماز را و مکلفی

یعنی کسی که چشم او قصوری داشته باشد از دیدن
بپرسد از عادلی که وقت را شناسد و داند
و همچنین کسی را که بند کرده باشند یا عامی باشد
بپرسد از عادلی که وقت را شناسد **فصل ششم**
در ستر عورة و او شرطست در نماز وقتی که
قادر باشد بر ستر و اما در غیر نماز و غیر طواف
واجبست بشرط آنکه کسی باشد که او را ببیند
و حال آنکه حرامست او را دیدن که اگر مملوکه
یا منکوحه او باشد ستر واجب نیست و عورة
مردان ذکر و خصیتین و دبر ایشانست و زنان را
واجبست که جمیع بدن ایشان را با سر و موی

وگوشها

و گوشها بپوشند غیر از روی و دستها از زند
و قدمها از آنجا که مفصل ساق و قدم است
ظاهر و باطن ایشان را واجب نیست پوشیدن
آری واجبست جزئی از ایشان را پوشیدن چنانچه
در باب مقدمه گفته شد که جزئی از غیر محل
فرض را بشویند تا آنکه محل فرض بیقین شسته
شده باشد در وضوء و غیره اینجا نیز جزئی از
دست و قدم را بپوشند تا آنکه آنچه واجبست
پوشیدن او بیقین پوشیده شده باشد اما کنیزکی
که هیچ جزوی از او آزاد نباشد و دختری که بالغ نباشد
واجب نیست ایشان را سر خود پوشیدن و خنثی

در ستر حکم زنان دارد پس اکر بعضی از کنیزک
ازاد باشد واجبست ستر کردن چون زنان
بالغ ازاد واکر کنیزکی در نماز باشد واو را آزاد
کند وکنیزک را در نماز معلوم شود که ازاد
شده واجبست که سر را بپوشد در نماز بشرط
انکه منافی در وجود نیارد که اکر مستلزم منافی
باشد سر پوشیدن او نماز او در وسعت
وقت باطل است پس اکر برهنه شود عورة
نماز کننده اما نه بفعل او بلکه بجهة بادی بوده
باشد یا غیره نماز او باطل نیست ولیکن برو
واجبست انکه زود بپوشد عورة خود را

کرد

پس اکر برهنه نماز کرده باشد از روی فراموشی
صحیح ترین قولها اینست که نماز را اعاده کند
واکرچه وقت بیرون رفته باشد اما اکر کسی
اقتصار بر ستر داشته باشد که یکی از دو عورة
او را بپوشد که پیش وپس اوست بعضی کفته اند
که پیش را بپوشد واکر خنثی باشد ویکی از دو عورة
پیش او را کفایت باشد کفته اند که او نیز ذکر
خود را بپوشد اما احتمال دارد که او را باید
پوشیدن عورتی را که مخالف بیننده
باشد پس اکر جامهٔ او در برابر عورة او سوراخی
داشته باشد انرا جمع کند چنانچه سوراخ

پوشیده شود جایز است نه آنکه دست بران
سوراخ نهد و واجبست که ستر از جوانب خود کند
مگر آنکه وقتی که بر بلندی نماز کند از زمان
ستر از پایین خود کردن واجبست و قاعده
در ستر کردن آنست که چندان بپوشد
که رنگ و حجم عورة نمایان نباشد و اگرچه
این ستر از گیاهی باشد یا برگ درختی هرچه
یافت شود که اگر از اینها چیزی یافت نشود
بگل آلوده کند و اگر گل یافت نشود اندرون
آب تیره لای ناک رود و اگر نوع آب یافت
نشود در چاهی رود و اگر این نیز میسر نشود

درخمی

درخمی رود و مثل خم هرچه باشد که ستر کند
عورة او را و اگر اینها همه مفقود باشد یعنی
هیچ وجه یکی از اینها میسر نشود و اگرچه بخریدن
یا باجارة گرفتن باشد برهنه نماز کند ایستاده
وقتی که امن باشد از دیدن و نشسته بگذارد
اگر امن نباشد و در هر دو حال برای رکوع و سجود
اشارة کند و زمان اشارة سجود را بیشتر سازد
از زمان اشارة رکوع و اعتبار کرده شده
در ساتر که پوست میته نباشد و اگرچه دباغت
کرده باشند و اگرچه شسع باشد که جایز نیست
و مراد بشسع ریسمانی چنداست که سر آن از میان

انگشتهای پای خود میگذارند و بر نعل عربی
بند میکنند و یک سر دیگر را بر شراک که بند
نعل عربی است می بندند و در حکم میته است
پوستی که یابند او را در جائی افتاده یا در دست
کسی باشد که میته را بدباغت حلال و پاک داند
بنا بر قولی در صورت اخیر مگر آنکه این کس که میته را
بدباغت پاک میداند خبر دهد بکشتن آن حیوان
که پوست او در دست او است تا صحیح باشد
نماز در آن پوست بخلاف آنکه اگر در بازار
مسلمانان باشد یا در دست مسلمانی باشد که
او میته را بدباغت حلال نداند یا آنکه حال او

معلوم

معلوم نباشد استعمال کردن در نماز بطریق
ستر جایز است و دیگر می باید که ساتر پوست
چیزی نباشد که گوشت او خوردنی نباشد بحسب
شرع و اگر چه آن حیوان را کشته باشند و دباغت
کرده یا آنکه چیزی باشد که نماز در و تنها تمام نشود
مثل طاقیه و جورب و بند زیر جامه وقتی که از
پوست حیوانی مذکور باشند با اینها نماز کردن
جایز نیست خواه موی در پشت او باشد
یا نرم او که بسیار نرم باشد یا میان حال مگر
خز خالص که در وبر او جایز است و در پوست
او نیز اما مکروه است و در سنجاب جایز است

امّا مکروه است چون پوست خز خواه در
سنجاب باشد و خواه در پوست او و می باید
که ساتر ابریشمینه نباشد مرد ازا و خنثی را
چنانکه در غیر جنک و غیر ضرورة اصلا
جایز نیست پوشیدن ابریشمینه مر ایشانرا
اما مقدار چهار انکشت از ابریشمینه اکر
بسجیف جامه سازند یا کریبان جایز است
و بند زیر جامه و مثل او هرچه باشد جایز است
اما مکروه است و فرش اکر ابریشمینه باشد
و بر و نماز کند جایز است اما مکروه است
و زنانرا جایز است لباس ابریشمینه در نماز و

غیر نماز

غیر نماز و ممتزج از ابریشم و غیر ابریشم مثل
پنبه یا پشم همه کس را جایز است که لباس سازند
خواه در نماز یا در غیر نماز و اکر چه ابجا امتزاج
با ابریشم کرده اند کم باشد مکر وقتی که صادق
باشد اسم ابریشم را بر و اطلاق کردن بسبب
مضمحل شدن ان غیر ابریشم جهة بسیاری ابریشم
که اکر چنین باشد مرد انرا در و نماز روا نیست
اما اکر در جامه بجای پنبه ابریشم نهند جایز
نیست در ان جامه نماز کردن و اکر غیر ابریشمینه
چیزی یافت نشود برای ستر برهنه نماز کند
بخلاف انکه اکر جامه پلیدی باشد او را پوشد

ونماز كند ومقدم دارد بر جامهٔ ابريشمينه
وبر برهنه نماز كردن وديكر مى بايد كه ساتر
مردان وخنثى زر نداشته باشد كه اكر زربفت
باشد يا انكشترى از طلا داشته باشد واكر
جه سواد طلا كرده باشند جايز نيست وهمچنين
مى بايد كه با نماز كننده چيزى غصبى نباشد همراه
نباشد اكرچه نپوشيده باشد كه اكر نداند
كه ان چيز كه با اوست غصبى است يا فراموش
كرده باشد ونماز كرده باشد ان نماز را
اعاده كردن لازم نيست بخلاف انكه اكر
نداند كه در چيزى غصبى نماز جايز نيست

ودران

ودران جامه نماز كرده باشد بعد از انكه
بداند اعاده لازم است چرا كه جهل عذر نيست
مثلا اكر جامهٔ غصبى باشد وخداوند جامه
كسى معيّن را اذن دهد كه دران جامه نماز كند جايز است
او را وبس بخلاف انكه اكر على العموم اذن داده
باشد همه كس را جايز است غير غاصب را
پس اكر ساترى باشد كه پشت پاى را بپوشد
وساق را نپوشد در وى نماز كردن مكروه است
واكر جامهٔ باشد كه مانع شود بعضى واجبات
نماز را جهة كرانى خود يا دهن بندى داشته
باشد نماز روا نيست مكر انكه ضرورة باشد

فصل چهارم در مکان شرطست که مکان
مباح باشد یعنی غصبی نباشد تا نماز درو صحیح
باشد خواه ملک او باشد یا منفعت این مکان
ازو باشد خواه بعوض مثل اجاره وخواه
بدون عوض مثل بخشش یا وقف یا اباحت واذن
وجه باشد که مالک آن مکان اورا اذن داده
باشد خواه بصریح که گفته باشد درینجا نماز
کن یا ضمنا چنانکه اورا بخانه خود جای داده
باشد که درانجا باشد یا بنحوی چنانکه اورا بخانه
خود برده باشد ومهمانی کرده باشد یا بشاهد
حال باشد باین معنی که خانه ایست یا زمینی که

درو

درو بندی ندارد ومانعی نیست واثر منعی نیز ظاهر نیست
گویا که صاحب او وا گذاشته پس در مکان مغصوب
نماز کردن جایز نباشد واگرچه صحرا باشد و
مساویست درین حکم خواه عین مکان غصبی
باشد وخواه منفعت او وحال آنکه او دعوی
بدروغ کند که من این مکان را مثلا اجاره گرفته ام
پس اگر مالک آن مکان اذن دهد شخصی معین را
یا اذن دهد مطلقا چنانست که در رسالت
ذکر کرده شد اما اگر از اذن رجوع کند یعنی
گوید که درین مکان نماز مکن پیش از آنکه در
نماز شروع کرده باشد جایز نیست نماز کردن

درانجا پس اگر وقت تنگ شده باشد نمازکننده
بیرون رود و اگر بعد از شروع در نماز رجوع
کند از اذن درینجا چند وجه است یکی آنکه
نماز را قطع کند و بیرون رود وجه دوم
آنکه نماز را تمام کند در همان مکان و التفات
نکند برجوع او وجه سیم آنکه نمازکننده بیرون
رود تا آنکه جمع کرده باشد میان دو حق که یکی
حق خداست و دیگری حق آن غیر وجه چهارم
آنکه ملاحظه کند که وقت واسع است یا مضیق
اگر واسع است ترك نماز کند و بیرون رود و
اگر مضیق است همچنان نمازکننده بیرون رود

ونزد

وشرط است که موضع پیشانی در سجده پاك
باشد از همه نجاستی وقتی که آن مکان محصور
باشد یعنی خانه باشد یا مثل خانه جائی اما مواضعی
که باقی اعضا بر انجاست اگر پلید باشد و نجاسة
تعدی نکند بمصلی یا بمحمول مصلی پاکی نیست پس اگر زنی
در برابر مردی ایستاده باشد یا بر مرد مقدم باشد
و هر دو نمازکننده بود درینجا دو قولست قول اصح آنست
که مکروه است خواه زن محرم باشد یا اجنبیه و
خواه زوجه او باشد یا نه پس اگر نماز یکی ازین دو
باطل باشد در نفس امر کراهت از دیگری مرتفع است
و برطرف میشود این منع وقتی که حایلی در میان

ایشان باشد یا آنکه زن در پس مرد باشد یا آنکه
مقدار ده گز از یکدیگر دور باشند و واجبست
در سجده که پیشانی را بر زمین یا بر اجزاء زمین
نهد بشرط آنکه باستحاله از حکم زمین بیرون رفته
باشد مثل آنکه سنگ نوره بعد از پختن یا معدن
و همچنین جایزاست سجده کردن بر گیاهی که از زمین
روئیده باشد بشرط آنکه عادةً او را نخورند و نپوشند
مثل پنبه و کتان و اگرچه ایشان از ریسمان ساخته شده باشند
پس اگر محل تقیه باشد یا ترسد که ماری یا عقربی باو
گزندی رساند در تاریکی و غیر از جامهٔ خود چیزی
ندارد سجده بران جامه کردن درین حال جایزست

پس اگر هیچ چیز میسر نشود و خوف باقی باشد اشاره
کند برای سجود اما اگر چیزی یافت شود که او را در حالت
باشد یعنی در وقتی او را خورند و در وقتی دیگر
نتوان خورد مثل پوست بادام حرامست سجده
برو در حالتی که می توان خورد و در آن حالتی که
نمی توان خورد سجده بران رواست پس اگر چیزی
باشد که در بلادی خورند و در بلاد دیگر نخورند
ظاهر اینست که بر همه کس حرامست سجده کردن بران
چیز اما جایزاست سجده کردن بر کاغذی که او را
از جنسی ساخته باشند که بران سجده جایز باشد
بیش از کاغذ ساختن و مکروه است اگر نوشته شده باشد

کسی را که بینا باشد و تواند خواندن که اگر نتواند
خواند نزد شیخ طوسی رحمه الله مکروه نیست
با وجود که بینا باشد اما نزد شیخ رحمه الله موجب است
در غیر بینا خواه تواند خواند یا نه و واجبست
در مساجد مسمی بعضی اعتقاد که نام سجده برو اطلاق
کنند و همچنین می باید که مواضع سجده مساوی
یکدیگر باشند یا انکه اگر تفاوتی باشد زیاده از
مقدار چهار انگشت فراهم گرفته نباشد پس اگر پیشانی
او بر چیزی واقع شود که سجده بران چیز جایز نباشد
بردارد پیشانی را از ان چیز اگر بلندتر باشد ان چیز
از مقدار چهار انگشت که اگر بلندتر نباشد بکشد

پیشانی

پیشانی را از انجا و رساند بجائی که سجده برو روا
باشد تا انکه از تعدد سجود حذر کرده باشد و
سنة است که سجده بر زمین کند و افضل زمین
خاک امام حسین است ع و اگر چه او را باتش بریان
کرده باشند **فصل پنجم** در بیان قبله بدانکه
قبله عین کعبه است مر کسی را که تواند دید کعبه را
و کسی که نتواند دید جهة کعبه قبلهٔ اوست
بمذهب اصح و جهة طرفیست که گمان برده شود
در و کعبه را پس اگر داند قبله را بیقین مثل
انکه محراب معصومی باشد درینجا اجتهاد
نمی تواند کرد یا انکه بقبر مسلمانان یا بقبلهٔ ایشان

دانسته باشد بشرط انکه او را علم نباشد بانکه
از مسلمانان غلطی واقع شده در قبور یا قبله
با وجود انکه درینجا جایز است که اجتهاد کند
وقتی که او را دانش باشد بطرف دست راست
یا دست چپ نه انکه مطلقا قبله و قبور ایشان را
کذاشته رو بجانب دیکر کند اعتماد بحالت
و دانش خود کرده این مقدار کافیست او را در
علم قبله و اکر بدین انواع او را علم حاصل نشود
اعتماد بر علامات قبله کند پس اکر بر بالای
خانهٔ کعبه نماز کند یا در اندرون چیزی
از خانه در میان هر دو دست خود یعنی

وجه

بجانبی که پیشانی بر انجا می نهد بیشتر از انجا
واکذارد و اکرچه اندکی باشد مجزیست
و احتیاج نیست که عصا یا مثل عصا چیزی
انجا نصب کند پس بدانکه اهل هر اقلیمی را علامتیست
که روی بقبله میکنند بجانب رکن خود
اما علامات اهل عراق انست که بکیرند
جدی را در حالی که مستقیم باشد باین معنی
که جدی در غایت ارتفاع باشد و فرقدان
در غایت انخفاض یا بر عکس یعنی جدی در غایت
پستی باشد و فرقدان در غایت بلندی پس بر دوش
راست و مشرق و مغرب را اعتدال را یعنی

وقتی که شب و روز مساوی باشند جانب
چپ و راست خود بگیرند و جدی ستارهٔ ایست
روشن که میان او و میان فرقدین سه ربع
چند است خرد از دو جانب ایشان بصورت
شکم ماهی که بجای سر او جدی است و بجای
دم او فرقدان و دور میکنند درگرد قطب
در هر شبانروز یکدوره کامله و عکس اهل
عراق میکنند کسی که در برابر اوست و اهل
شام جدی را بر دوش چپ خود می‌گیرند و
سهیل را در وقت بر آمدن میان هر دو چشم
خود گیرند و سهیل را در وقت فرو شدن

بچم

بر چشم راست و بنات النعش را در حال غائب
شدن که آن غایت پستی اوست پس گوش راست
گیرند و عکس اهل شام میکنند اهل یمن و اهل
مغرب بگیرند ثریا را بجانب راست خود و عیوق را
بجانب چپ و جدی را بر روی خود و عکس او
میکنند اهل مشرق و آنچه مابین این بلاد است مر
ایشانرا علاماتی هست که در کتب بعضی اصحاب
مذکور است و نیز ممکن است که فرا گیرد علامات
این بلاد را از علاماتی که ذکر کرده شد با آنکه ضم
کند اجتهاد خود را اما آنچه مشهور است این است
که اهل عراق را اندک تیاسر سنت است یعنی میل

بدست چپ کردن پس اکر علامات بر کسی
پوشیده شود نپرسد بلکه روی بچهار جانب
کرده نماز کند واکر وقت تنک شده باشد
بهر جانبی که احتمال دهد که قبله در ان جانب است
رو کرده نماز کند واکر چه بیک جانب باشد واکر
موافق بود فیها والا اعاده کند مطلقا خواه در وقت
وخواه در خارج وقت اکر معلوم شود که
پشت بقبله بوده ودر وقت اعاده کند اکر
جانب راست یا چپ بوده واکر اندک از قبله
کردیده باشد اعاده لازم نیست اما اکر در اثناء
نماز باشد واجبست که بکردد وروی بقبله کند

وهمچنین

وهمچنین است حال کسی که باجتهاد نماز کرده باشد
یا علامات قبله را فراموش کرده باشد بنا
بر قول قوی پس اکر علامات را نداند ومتعذر
باشد از تعلیم کرفتن یا آنکه چشم او قصوری
داشته باشد بپرسد از کسی که عادل باشد
وعلامات را داند وخبر از اجتهاد خود
دهد پس اکر کسی باشد که بیقین خبر دهد
او حکم کواهی دارد رجوع بقول او کردن
این زمان بطریق اولیست وبعضی کفته‌اند
که رجوع بقول این شخص جایز نیست کسی را که
باجتهاد قبله قادر باشد با وجود آنکه او

ممنوع است از تقلید پس اگر قول اکثر موافق
قبله است فبها و الا بهمان دستور عمل کند
که در بالا گفته شد و واجبست دانستن علامات
وقتی که احتیاج بعلامات باشد و بدون
احتیاج وجوب دارد و ساقط میشود اعتبار
کردن استقبال قبله وقتی که ضرورت باشد
اگرچه قبله را داند همچون کسی که گریخته نماز
میگذارد یا کسی که او را بر درخت کرده باشند
یا بیماری باشد که کسی نیابد که او را روی بقبله
سازد و صحیح نیست نماز واجبی بر چارپای
در حال اختیار و اگرچه ممکن باشد که جمیع

افعال

افعال و شروط او را بجای آرد و اگرچه
بر شتری باشد بسته نماز فریضه رو جایز نیست
و همچنین صحیح نیست نماز بر ارجوحه که
بپارسی تو تلار میگویند در بعضی ولایات
بخلاف آنکه اگر رانی باشد در میان دو
دیوار یا میان دو درخت بحیثیتی که بسیار
حرکت نکند نماز برو صحیح است و همچنین
جایزست در کشتی خردی که او را بسته باشند
بر کنار اگرچه اندک حرکتی کند مثل حرکت تخت
مادام که منجر نشود بحرکت بسیار اما کشتی که
سر گشته باشد در جایز بودن نماز در آن

کشتی در حال اختیار با وجود آنکه ممکن باشد
دریافتن افعال و هیئات نماز را بتمامی خلاف
کرده اند اما جواز او نزدیکتر مینماید پس هر وقتی
که نماز کرده باشد بنا بر قول آنکس که تجویز
کرده در حال اختیار یا آنکه بدون اختیار
بوده باشد رعایت کند روی فرا قبله بودن را
پس اگر کشتی بگردد او نیز بگردد تا از استقبال
بیرون نرود و اگر متعذر باشد یا ضرورة
باشد آنچه ممکنست از استقبال آنرا رعایت
کند پس اگر متعذر شود بالکل در تکبیرة احرام
رعایت قبله کند و اگر از این نیز متعذر باشد

رعایت

رعایت کردن استقبال قبله از وی ساقط
شد و همچنین است حال کسی که بر چهارپای نماز
کند و بدانکه سنة مؤکده است اذان و اقامة
در نماز یومیه و جمعه و در غیر این موضع سنة
نیستند و در هیچ نماز واجب نیستند و کیفیت
اذان چنین است که چهار نوبت الله اکبر بگوید
بعد از آن دو نوبت اشهد ان لا اله الا الله
و دو نوبت اشهد ان محمدا رسول الله و دو
نوبت حی علی الصلوة و دو نوبت حی علی الفلاح
و دو نوبت حی علی خیر العمل و دو نوبت الله اکبر
و دو نوبت لا اله الا الله و اقامت را نیز بدین

دستور بگوید و بعد از حی علی خیر العمل دو نوبت قد قامت الصلوة بگوید و در اخر یکبار لا اله الا الله

باب سیم در بیان افعال

نماز و آن هشت است اول نیة و او معتبر است که اگر ترک کند خواه بعمد و خواه بسهو نماز باطل است و مشابهة نیة بشرط بیشتر است از انکه بعضی رکن گفته اند و اعتبار کرده شده است در نیة قصد نماز معینه و ادا یا قضا وجوب یا ندب و قربة و واجبست که مقارن دارد نیة را با اول تکبیر احرام که اگر فاصله شود میان نیة و تکبیر احرام بزمانی و اگرچه اندک باشد باطل است

و واجبست مدام بر حکم نیة بودن تا فارغ شدن از نماز و شرط نیست که در نیة افعال نماز را بتفصیل قصد کند یا انکه قصر و اتمام او را قصد کند مگر در مواضع تخییر که بعد ازین مذکور خواهد شد و در موضعی که مشتبه شود قصر بتمام و قتی که اراده قضاء ان نماز کرده باشد و صفة نیة بعربی چنین گوید اُصَلِّی فَرْضَ الظُّهْرِ مَثَلًا اَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللهِ و بپارسی بگوید که نماز پیشین میگذارم ادا برای انکه واجبست تقرب بخدا پس اگر قصد قطع نماز کند در میان نماز باطلست

نماز او و اگر قصد فعل منافی کند تا تردد کند
در قطع نماز یا قصد فعل کند که در زمان دیگر
قطع نماز میکنم یا معلق سازد قطع کردن نماز را
بامری ممکن یا آنکه قصد کند ببعضی از نماز
غیر نماز را یا جزئی از واجبات نماز را سنة
قصد کند یا ادا را قصد قضا کند یا فعل ظهر را
قصد عصر کند یا ریا قصد کند اگرچه سنتی
باشد باطل است بنا بر اصح اما اگر بفعلی که واجب
نباشد وجوب قصد کند یا ریا یا غیر نماز باطل است
وقتی که با کثرة باشد که اگر یکبار یا دو بار قصد
کند ضرری ندارد و اگر در میان نماز یاد ترا ند

که نمازی

که نمازی که از پیش می بایست کرده نکرده عدول
کند بان نماز یعنی قصد کند که آن نماز را می کنا دم
پس اگر قضا باشد قصد قضا کند **دوم** تکبیرة الاحرام
بوده و او در نماز رکن است و بترک او نماز باطل است
خواه بعمد و خواه بسهو و صورة تکبیر چنین است
که الله اکبر که اگر بعکس این ترتیب گوید باطل است
یا آنکه بدل کند بلفظی دیگر که با او در معنی شریک
باشد یا آنکه زاید سازد کلمه یا اشل کلمه هرچه باشد
و اگرچه از روی معنی آن کلمه مقصود باشد مثل
آنکه گوید اکبر من کل شیء صحیح نیست و واجب است
موالاة در وی یعنی پیاپی گوید و رعایت کند اعراب را

وبشنواند نفس خود را چنانکه در باقی ذکرهای
واجبه شنوانیدن واجب بود و بعربی بگوید
مگر آنکه عربی نتواند گفت و محل تنگ شده باشد
بگوید معنی او را بهر زبانی که تواند تنها و تخییر است
در میان زبانها خواه بزبان فارسی باشد یا غیره
و واجبست که هر دو همزه را بهمزه قطع ادا
کند و همزه الله را مد نکند بمرتبه که استفهام
شود و اگر چه قصد استفهام نکرده باشد و همچنین
مد اکبر نکند بمرتبه که جمع شود و مکروه است مد
کردن الفی را که در میان لام الله و میان هاء
و ع است و معتبر است در تکبیر احرام جمیع آن چیزی

که معتبر

که معتبر است در نماز از طهارة و استقبال قبله
و ستر و قیام و غیرها پس اگر تکبیر احرام گوید در
برخاستن باشد یا خم شده ایستاده باشد یا مأموم
تکبیر احرام گوید در وقتی که برکوع رود صحیح نیست
و اگر دو تکبیر احرام گوید از پی یکدیگر و قصد بطلان
تکبیر اول نکرده باشد نماز او باطلست که اگر
سه تکبیر بگوید تکبیر سیم صحیح است و اگر قصد
بطلان تکبیر اول کرده باشد تکبیر دوم صحیح است
سیم قیام است و او رکن است در دو موضع نماز
یکی در تکبیر احرام و دیگر قیامی که بعد از قراءة باشد
قبل از رکوع و متصل است هرچه بدل قیام باشد

از نشستن وغیره دو موضع دیگر است قیام
مطلقا رکن نیست وحد قیام راست ایستادنست
واین حاصل میشود براست داشتن فقرهای پشت
یعنی کرهای پشت را راست دارد وضرر نمیکند
سر در پیش انداختن وواجبست در ایستادن
استقلال یعنی اعتماد بچیزی نکند بلکه اعتماد بپای
خود کرده بایستد وپاها را از یکدیگر دور
ننهد بمرتبه که از حد قیام بیرون رود وثابت
که قرار گرفته باشد در حال قراءة که اگر اضطراب
کند یا براه رود یا بر چیزی ایستد که قدمهای او
قرار نگیرد مثل برفی که از ندو در حال اختیار

صحیح

صحیح نیست پس اگر نتواند ایستاد واگرچه بیاری
چیزی باشد خواه ادمی وغیره بگذارد نماز را
بهر وجهی که تواند ایستاد واگرچه انحنا داشته
باشد که برای رکوع کج می شده حالا چیزی دیگر
کج شود تا انکه فرق شود میان قراءة او ورکوع
واگر از ایستادن عاجز شود استناد کردن خود را
بچیزی واگرچه باجرة باشد وقتی که قادر باشد بر
اجرة گرفتن پس اگر عاجز شود مطلقا بنشیند
واز جملهٔ عجز است اگر کسی را دشمنی باشد وترسد
که دشمن او را بشناسد یا بد بنشیند وهمچنین است
حال بیماری که مرض او زیاده شود بسبب ایستادن

یا مشقتی بسیار بوی رسد و همچنین نشسته
نماز کند اگر سقف کوتاه باشد بمرتبه که نتواند
ایستاده نماز کرد و ممکن نباشد بیرون
رفتن از زیر آن سقف و واجبست که بر دارد
زانهای خود را از زمین در وقت رکوع کامی
که نشسته نماز کند و اعتقادر دو تا شود که برابر
شود روی او بر پیش زانوی او پس اگر از نشستن
عاجز شود بمرتبه که بر چیزی تکیه کرده نیز
نتواند نشست بپهلوی راست تکیه کند مثل کسی
که او را در قبر نهند و اگر ازین وجه نیز عاجز شود
بپهلوی چپ تکیه کند و اگر ازین نیز عاجز شود

بپشت

باپشت افتد مثل کسی که او را میخوابانند در وقت
مرگ یعنی پای خود بطرف قبله کرده بخسبد
و برای رکوع و سجود بسر اشارة کند و اگر
نتواند بچشم اشارة کند و زمان چشم برهم
نهادن که برای سجود باشد زیاده از زمانی
سازد که برای رکوع باشد و ذکر رکوع و
سجود را بجای آرد در آن حال اگر تواند
گفت و اگر نتواند گفت بدل اندیشد
کفایت است و در حال اشارة کردن می باید
که قصد رکوع و سجود کند و جایزست
که باپشت افتاده نماز کند کسی که قادر باشد

برایستادن وقتی که دارو در چشم کرده باشد
برای علاج پس هر وقتی که عاجز شود از ایستادن
در حال قراءة کسی که ایستاده نماز می‌کرد
یا قدرة پیدا کند بر ایستادن کسی که نشسته
نماز میکرد واجبست ترک قراءة کردن
درین دو حال تا انکه بنشیند یا برخیزد بمذهب
اصح وبعد از ان قراءة را تمام کند پس اگر او را
بعد از اتمام قراءة سبکی دست داد برخیزد
برای رکوع وبهتر انست که پیش از رکوع وقتی
که برخاست زمانی بیارامد وبعد از ان
رکوع کند واگر در رکوع سبک شده باشد

پی

پیش از انکه بیارامد وذکر رکوع گوید برخیزد
بهمان رکوع کرده وبعد از انکه ارامیده
باشد ذکر رکوع بگوید یا انکه نشسته رکوع
کرده وذکر را بجای اورده سبکی دست داد
برخیزد برای پشت باراست کردن از رکوع
یا انکه بعد از انکه پشت باراست کرد از رکوع
سبک شد برخیزد برای ارامیدن که بعد از
پشت باراست کردن واجب بود واگر
بعد از ارامیدن سبک شد برخیزد برای
رفتن بسجود وسنتست قنوت در
هر دو رکعتی بعد از قراءة پیش از رکوع

ودر نماز وتر قنوت سنة است واکرچه
یکرکعة است ودر دو رکعة اول نماز جمعه ودر رکعة
دوم بعد از رکوع وپیش بعضی قنوت واجب است
اما ضعیف است وسنة است تکبیر کفتن
برای قنوت ودستها را برداشتن برابر روی
وشکم هر دو دست را جانب آسمان کردن
وپهن کردن وهر دو انکشت کلان را که ابهام
میکویند از باقی انکشتان جدا ساختن
وبکف دست متصل نساختن وبلند
خواندن قنوت را خواه در نمازی باشد
که بلند قراءة باید کرد وخواه آهسته

وقضا

وقضا کند قنوت را بعد از رکوع اکر فراموش
کرده واکر بعد از نماز یادش آید که قنوت
نخوانده است بخواند اکر نشسته است
ودر راه بخواند اکر آنجا یادش آید بشرط
آنکه روی بقبله باشد واقل قنوت سه بار
سبحان الله کفتن است وجایز است دعا
در قنوت ودر جمیع احوال نماز مباح
برای دین ودنیا جهة خود وغیر خود و
دعا بر کافران نیز جایز است وکسی که
مستحق لعن باشد بر او لعن کردن جایز است
در نماز وقنوت او وافضل قنوت

كلمات فرج است و آن كلمات اينست
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله
العلى العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن
وما بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
بعد از ان اين دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ
شَخَصَتِ الْاَبْصَارُ وَنُقِلَتِ الْاَقْدَامُ
وَرُفِعَتِ الْاَيْدِى وَمُدَّتِ الْاَعْنَاقُ
وَاَنْتَ دُعِيتَ بِالْاَلْسُنِ وَاِلَيْكَ سِرُّهُمْ
وَنَجْوٰيهُمْ فِى الْاَعْمَالِ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا

وبين

وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوا اِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَقِلَّةَ
عَدَدِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَتَظَاهُرَ الْاَعْدَاءِ
عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا فَفَرِّجْ ذٰلِكَ
اَللّٰهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَاِمَامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ
اِلٰهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ چهارم قراءة است
و او واجبست اما ركن نيست و معين است
كه حمد بخواند در نماز دو ركعتى و در دو
ركعت اول از غير دو ركعتى و بسم الله
آيتى است از حمد و از هر سورتى كه در انجا
باشد و واجبست كه با حمد سورة كامله بخواند

در هر موضعی که تعیین نشده که سورة بخواند
ورعایة کردن اعراب وتشدید وترتیب
کلمات وآیات بروجهی که بتواتر منقولست
واجبست وجایزاست قراءة کردن حمد وسوره را
بقراءة سبعه وعشره نیز بنابر قول قوی وواجبست
که حروف قراءة را از مخارج حروف ادا
کند مثل باقی اذکار واجبه وموالاة واجبست
که اگر غیر قراءة را درمیان قراءة خواند عمدا
باطلست نماز واعادهٔ نماز واجبست
واگر بسهو خوانده باشد قراءة را اعاده
کند پس اگر در اثناء قراءة ساکت شده

باشد

باشد اما نه بنیت قطع نماز اعاده کند
نماز را اگر آن سکوت او در آن کشیده باشد
بمرتبهٔ که از حد نماز کشیدن بیرون رفته باشد
وقراءة را اعاده کند اگر از مرتبهٔ قاری بودن
بیرون رفته باشد واگر با وجود سکوت
نیة قطع نماز کرده باشد بنا نهد بر آنکه نیت
منافی تاثیر میکند یا نه واین خود در بالا
معلوم شد که باطلست وتاثیر دارد پس
اگر نیة قطع نماز کرد وساکت نشد درینجا
دو قولست اصح آنست که نماز باطلست بطریق
اولی چرا که نیة قطع کرد ومع ذلك قراءة

اجنبی نیز کرده و در وجه اول نیة قطع
بوده و لبس و مانع صحة نماز نیست اگر کلمه
یا آیتی را بجهة اصلاح تکرار کند اما بنوعی
اعاده کند که قرآن گویند و همچنین مانع
نیست اگر سؤال رحمت کند یا پناه گیرد بخدای
از نقمت وقتی که با آیت رحمت و آیت عذاب
رسد و همچنین اگر عطسه کند و الحمد لله
گوید مانع نیست یا کسی دیگر عطسه کند او
جواب عطسهٔ او گوید سنة است
و واجبست جواب سلام باز دادن در میان
و غیر نماز و در قراءة تقدیم حمد بر سوره

واجب

واجبست که اگر عمداً مخالفة کند باطل است
نماز او و اگر بطریق سهو باشد سوره را اعاده
کند و قراءة بعربی کند که غیر عربی مجزی نیست
و اگر چه عاجز باشد از عربی خواندن و جایز نیست
که قراءة مقطعه سازد یعنی کلمها را از یکدیگر
جدا کند چنانکه چیزی را شمرند و واجبست که
از یاد بخواند بقول اصح پس اگر عاجز باشد
از یاد گرفتن و محل تنگ شده باشد جایز است
از روی مصحف خواندن و اگر فاتحه را
خوب نداند تمام آنچه از فاتحه خوب داند
بخواند و عوض آنچه از فاتحه یاد ندارد

بیارد از غیر فاتحه محلی که شک شده باشد وقت
نماز اما رعایت ترتیب کند برین وجه که اگر
از اول فاتحه یاد داشته باشد عوض را
در آخر بیارد و اگر عکس یادش باشد عوض را
در اول بیارد و آنچه از آخر فاتحه یادش
باشد بخواند و اگر از فاتحه هیچ یادش نباشد
بخواند از قرآن آنچه یادش باشد مقدار
فاتحه و اگر پیوسته یکی یکی یادش نباشد
از آیات قرآنی را و اگر پیوسته یادش
نباشد جایز است که آیات متفرقه بخواند
و اگر هیچ از قرآن یادش نباشد تسبیحات

اربعه

اربعه که در آخر نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی
میگفته بجای قراءة بگوید اما اولی آنست
که تکرار کند تا آنکه حروف تسبیح مساوی
حروف فاتحه شود و اگر این تسبیح را بعربی
نتواند گفت بپارسی بگوید مجزیست بخلاف
قراءة که بپارسی نمیتواند خواند پس اگر قراءة
و تسبیح هیچ کدام را نداند بعضی گفته اند
که بقدر قراءة ایستادن واجبست و در
بعضی اخبار اشارتی باین قول واقع است
و اگر تواند که بکسی اقتدا کند درین حال واجبست
که اگر تعلیم تواند گرفت اقتدا کردن جایز نیست

یا فاتحه خواند و کمتر آهسته خواندن آنست که
نفس خود را بشنواند اگر شنوا باشد و اگر شنوا نباشد
شنید تقدیر کند که اگر شنوا می بود می شنود
و بلند خواندن قراءة بر زنان واجب نیست
و جایز است بشرط آنکه اجنبی آواز ایشان را
نشنود و سورة عزائم در نماز واجب نمیتوان
خواند و سورتی که بخواندن آن سوره وقت
نماز بیرون رود جایز نیست در نماز قراءة
کردن و مکروه است دو سوره را با یکدیگر
در نماز واجب خواندن با صح اقوال غیر از
والضحی و الم نشرح و سورة فیل و لایلاف

چرا

چرا که هر دو سوره از اینها بجای یک سورة اند
و بسم الله در چهار سوره واجبست گفتن
وقتی که هر دو از اینها را قراءة کند در نماز
که آن والضحی و الم نشرح است یا فیل و لایلاف
و ترتیب مصحف نگاه داشتن واجبست باین
معنی که اول والضحی بخواند و بعد از آن الم نشرح
و همچنین در فیل و لایلاف نیز رعایت کند
و جایز است نقل کردن از سوره بسوره دیگر
وقتی که از نصف تجاوز نکرده باشد باشهر
اقوال مگر آنکه سوره قل هو الله احد خواند
یا قل یا ایها الکافرون که از ایشان بسورة دیگر

اما اگر سوره را بتمام یاد نداشته باشد بخواند
آنچه از سوره بایادش باشد واگر هیچ از سوره
بایادش نباشد بحمد اکتفا کند در محلی که وقت
تنگ شده باشد و می باید که گنگ در حال قراءة
زبان خود را حرکت دهد و معنی قراءة را در دل
خود بگرداند اگر تواند که فهم معنی قراءة کند
و اگر نتواند کافی است حرکت دادن زبان
و در روایتی واقع شده که بانگشت اشارة
کند و همچنین است حال او برای تشهد و تکبیر
و سایر ذکرها و واجبست بر الثغ و شبه او
که جهد کند در اصلاح زبان خود که اگر عاجز باشد

بمخر

بمخرجیت آنچه مقدور ایشان باشد الثغ و شبه او
کسی را میگویند که زبان او گرفتگی یا الکنی داشته
باشد و واجبست بلند خواندن قراءة مردان را
در حال اختیار و خنثی را اگر اجنبی نشنود
در نماز صباح و در دو رکعت اول نماز شام
و خفتن و کمترین مرتبه بلند خواندن آنست
که بشنواند کسی را که نزدیک او باشد و شنوا
باشد که اگر شنوا نباشد تقدیر کند که اگر شنوا
می بود قراءة مرا می شنود و باقی قراءة را آهسته
بخواند خواه در دو رکعت اول باشد یا در
دو رکعت آخر و خواه در دو رکعت آخر تسبیح گوید

نقل نمی تواند کرد و اگر چه از نصف تجاوز
نکرده باشد یا آنکه روز جمعه باشد و خواهد
که نقل کند بسورة جمعه و سورة منافقین
در نماز جمعه و یا در نماز پیشین جمعه نقل
میتواند کرد بشرط آنکه از نصف تجاوز نکرده
باشد و بعد اختیار یکی ازین دو سوره نکرده
باشد که بعد از شروع نقل خواهم کرد ازین
سوره بسوره جمعه یا منافقین و هر وقتی
که از سوره بسوره نقل کند واجبست که بسم الله
اعاده کند برای این سوره که بعد ازین قراءة
خواهد کرد و همچنین اگر بسم الله گوید

بغیر

بغیر قصد سوره بسم الله را اعاده کند
بقصد سورة معینه اما اگر زبان او جاری
شود ببسم الله سورة اقرب اجزا است
و اگر سورتی بر خود لازم ساخته باشد بطریق
نذر یا شبه نذر قصد کردن بسم الله برای
آن سوره لازم نیست و در دو رکعت آخر
از چهار رکعتی و یک رکعت آخر سه رکعتی سوره
خواندن واجب نیست و اختیار دارد آنکه
حمد بخواند یا تسبیح اربعه گوید و صورة تسبیح
اینست سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و
الله اکبر و واجبست که پیاپی بگوید و آهسته بگوید

وعربی بکوید ورعایت ترتیب کند یعنی بروجهی
که کفته شد بجای ارد وتقدیم وتاخیر نکند واکر
مکرر سازد سه نوبت بقصد وجوب مخیر نیست
واز تسبیح بقراءة نقل نکند وقتی که شروع درو
کرده باشد مکر انکه قصد حمد کرده باشد وزبان
او سبقت کرده باشد بتسبیح یا برعکس این
ونماز اختیار دارد دران که نقل کند یا همانچه
زبان او بان سبقت کرده تمام کند وحرامست
لفظ امین کفتن واکرچه در اخر حمد باشد
خواه اهسته کوید وخواه بلند ونماز باطل
میشود بسبب امین کفتن مکر وقتی که تقیه باشد

پنجم رکوع واو رکن است در نماز در هر رکعتی
یکبار وواجبست دوتا شدن انقدار که
هر دو کف دست او برسد بسر زانوی وی
خواه مرد باشد وخواه زن وکسی که دست
نداشته باشد یا دست او دراز یا کوتاه باشد با
مقدار مستوی الخلقة دوتا شود وواجبست
که قصد رکوع کند درحالی که برکوع میرود
که اکر قصد غیر رکوع کرده باشد مثل کشتن
ماری وغیره واجبست که بار دیکر راست
بایستد وبعد ازان بقصد رکوع دوتا شود
ورکوع کند که ان دوتا شدن که برای رکوع

بنوده انرا اعتباری نکرده اند واکر دوتا شدن
برای رکوع احتیاج بچیزی شود واجبست ان
چیز بحسب امکان وواجبست که در رکوع
ارامیده باشد یعنی ساکن شود وقرار کیرد بقدر
ذکر واجب واکرچه ذکر را خوب نداند ذکر
در رکوع واجبست وافضل او سبحان ربی
العظیم وبحمده است واکمل او سه بار کفتن است
واختیار دارد در تعیین ذکر واجب ازین
هر سه هر کدام که تعیین کند وواجب داند
که اکر اطلاق کند یعنی تعیین نکند نیز مخیر نیست
اما حمل کرده میشود بر اول ازین سه برای وجوب

وجایز است سبحان الله کفتن ومثل او هرچه باشد
که او را ذکر شمرند وواجبست درو موالاة
یعنی پیاپی کفتن وبعربی بکوید اکر تواند
وبترتیب مذکور بکوید ودر حالی که برکوع
باشد وبکوید ارامیده باشد که اکر شروع
کند در ذکر پیش ازانکه رسیده باشد بحد
رکوع یا تمام کند بعد ازانکه سر از رکوع بر
داشته باشد از روی عمد باطلست نماز او
واکر از روی فراموشی واقع شده باشد
ذکر را از سر کیرد درحالی که بحد رکوع رسیده
باشد وتمام کند اکر بیاد اید وقتی که از

حد رکوع بیرون نرفته باشد پس اگر پیش از رکوع
بی اختیار بیفتد برخیزد و رکوع را بجای آرد
اما اگر بعد از رکوع و بعد از پشت باز راست کردن
و آرامیدن بی اختیار افتاده باشد احتیاج برخاستن
نیست برای سجود و اگر پیش از آرامیدن افتاده
باشد پس بعضی آنست که درست نماز او و واجبست
که سر از رکوع بردارد و راست بایستد و بیارامد
بمرتبه که ساکن شود و اگر چه اندک زمانی
باشد و این سر برداشتن و آرامیدن رکن
نیست و سنة است دعا خواندن پیش از ذکر
رکوع و سنة است که بعد از سر برداشتن

از رکوع

از رکوع در حالی که آرامیده باشد بگوید
سمع الله لمن حمده و سنة است که تکبیر بگوید
در وقتی که برکوع میرود در حالی که ایستاده
باشد نه که در وقت رفتن برکوع گوید پس
اگر شک کند بعد از آنکه پشت راست کرده
باشد که آیا کامل گردانیده ام پشت دوتا کردن را
یا نه التفات بآن شک نکند **ششم** سجود و واجبست
در هر رکعتی دو سجده و این هر دو باهم
رکن اند آنچه مشهور است اینست پس بترک یکی نماز
باطل نمیشود اگر سهوا واقع شده باشد و واجبست
در سجود کج شدن آنمقدار که مساوی شود

در سجود کج شدن اعتدال که مساوی شود موضع
پیشانی او با موضعی که ایستاده است یا انکه
اکر تفاوتی زیاده از مقدار چهار انکشت فراهم
کرفته نباشد پس اکر متعذر باشد این کج شدن
برین وجه اعتدال که تواند کج شود و بلند
دارد انچه برو سجده میکند و اکر متعذر باشد
بمرتبه که مطلقا هیچ کج شوانند شد اشاره کند جهت
سجود و واجبست که سجده بر اعضاء سبعه کند
که ان پیشانی و کف هر دو دست و سر هر دو
زانو و سر هر دو انکشت بزرک پاست و واجب است
نهادن هر عضوی ازین اعضا را بنوعی که کفته

نحو

شود که سجده برین اعضا واقع شد و واجبست
که در سجده اعتماد بجمیع این اعضا کند یعنی هر یک را
بکرانی خود شان بزمین نهد نه انکه بعضی را
بر بعضی میل دهد و واجب نیست مبالغه
کردن یعنی هر عضوی را که بر زمین می نهد بسیار
زور کند پس اکر در پیشانی او کوهی باشد که منع کند
از سجده جامی بکند تا ان کوه بان چاه رود
و انچه صحیح است بزمین رسد و اکر ازین
وجه متعذر باشد بر جبینین که هر دو طرف
پیشانی است سجده کند بهر کدام طرف که خواهد
و اکر ازین وجه نیز متعذر شود بر ذقن سجده

کند و واجبست که سجده بر چیزی کند که صحیح باشد
برو سجده کردن چنانکه کذشت و ذکر در سجده
واجبست و افضل او سبحان ربی الاعلی و
بحمده است و جایز است که یکبار سبحان الله
بکوید و هر چیزی که او را ذکر کویند نیز کفتن
جایز است و واجبست بعربی کفتن اکر تواند
کفت اکر تواند کفت و بپای بکوید و بترتیب
بکوید و ارامیده باشد در حالی که ساجد است
بقدر ذکر که اکر شروع کند در ذکر پیش از رسیدن
بحد ساجد یا انکه کامل کرداند ذکر را بعد از انکه
سر از سجده برداشته باطل است اکر بعمد کرده

باشد

باشد و اکر از روی فراموشی کرده بجای ارد ذکر را
اکر از محل سجود در نکذشته باشد پس اکر ذکر را
نداند ساقط نمیشود از وی ارامیدن در سجود
بقدر ذکر و واجبست که سر از سجده بردارد
و راست بنشیند و بیارامد در نشستن و بعد از ان
سجده دوم را بجای ارد اما بعد از سجده دوم
نشستن و ارامیدن واجب نیست لیکن
سنة است که بنشیند و بیارامد و واجبست
که قصد سجود کند در رفتن بسجود که اکر
قصد غیر سجود کرده باشد مثل چیزی برداشتن
از زمین اعاده قیام کند و بعد از ان قصد

سجود کند و بسجود رود و اگر بصورة ساجد
شده باشد در مرتبهٔ اول امکان دارد
که نماز او باطل باشد جهة زیاده شدن سجود
وسنة است تکبیر گفتن برای سجود در وقتی
که ایستاده است پیش از انکه بسجده رود
وبعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول و برای
سجدهٔ دوم در وقتی که نشسته باشد وقصد
سجدهٔ دوم کند وبعد از سجدهٔ دوم وقتی که سر از
سجده برداشته ونشسته باشد وسنة است
دعا خواندن پیش از ذکر سجود وسه نوبت تکرار
ذکر سجود کردن وبینی بخاک رسانیدن ودعا

میان

میان هر دو سجده خواندن ودر برخاستن
اعتماد بر دستها کردن یعنی کف دستها بر زمین
نهادن واول زانو از زمین برداشتن و
بعد از ان دستها را هفتم تشهد است واو
واجبست در نماز دو رکعتی یکبار ودر سه
رکعتی وچهار رکعتی دوبار ورکن نیست وواجبست
که در حال تشهد خواندن نشسته وارامیده
باشد مگر وقتی که تقیه یا ضرورتی باشد و
شرطست که تشهد را بعربی بخواند مگر انکه
وقت تنگ شده باشد وقادر بر یاد گرفتن
نباشد وواجبست که بپای بگوید وجایز

منقول کند یعنی برین وجه گوید که اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد
وال محمد پس اگر بدل کند صیغهٔ تشهد را
بمرادف او یعنی کلمه گوید که هر دو یک
معنی باشد یا انکه واو عطف را از تشهد
دوم ساقط کرده اند یا اکتفا بواو عطف
کند وتشهد را نگوید یا اضافهٔ آل را
بضمیر کند برین وجه که اللهم صل علی محمد
واله یا انکه اضافهٔ رسول بضمیر کند یا انکه
ترک لفظ عبده کرده باشد جایز نیست

مثلا

مثلا برین وجه گوید که واشهد ان محمدا و
رسوله اما اگر ترک وحده لا شریک له وترک
لفظ عبده کند واظهار ضمیر کند در ورسوله
یعنی اسم ظاهر بجای ضمیر ارد جایز است مثل انکه
گوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
رسول الله پس اگر تشهد را نداند وقادر بر یاد
گرفتن نباشد ووقت تنگ شده باشد
بعضی گفته اند که بقدر تشهد الحمد لله بگوید
مجزی است وسنة است در حال تشهد
متورک نشستن باین معنی که بر جانب
چپ نشیند وهر دو پای خود را از پایین

خود بیرون آرد و پشت پای راست را بشکم
پای چپ و پشت پای چپ را بزمین و دستهای
خود را پهن کرده بر ران خود نهد و انکشتهای
فراهم کرفته نهد و پیش از انکه اختیار تشهد
کند بکوید بسم الله و بالله والحمد لله و
خیر الاسماء لله و زیاده سازد تحیات
و ثنا را در تشهد اخرین و همچنین زیاده سازد
درود و تحیات را در صلوات بر نبی
و آل او و سنة است که بشنواند امام
تشهد را بماموین و مکروه است مغلظا
اقعا در وقت تشهد یعنی بر پاشنهٔ پای
خود

خود نشستن هشتم سلام باز دادنست
در نماز و در وجوب او خلاف کرده اند
اما شکی نیست که وجوب سلام بهتر است
و باحتیاط نزدیکتر است و اولی انست که
تعین کند برای بیرون رفتن از نماز
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته زیرا که
انکه مخیر باشد میان این لفظ و میان السلم
علینا و علی عباد الله الصالحین جهة انک
در بعضی اخبار و کلام جمعی از اصحاب ناظر
بانست که انرا سلام نشمرده اند و دیکر
واجبست نشستن برای سلام دادن و

آرامیدن بقدر سلام در حال اختیار و بعربی
کفتن وقتی که تواند کفت و وقت واسع باشد
اما قصد بیرون رفتن از نماز واجب نیست
در حال تسلیم پیش بعضی و این قول اقوی است
نزد مصنف و واجبست رعایة کردن انچه ذکر
کرده شد که اکر بدل کند او را بمرادف او یا
سلام را نکره سازد یعنی سلام علیکم کوید
رحمة را یعنی رحمات کوید یا برکات را برکة
کوید بلفظ واحد یا ضمیر او را اسم ظاهر سازد
یا عکس که اسم ظاهر را اسم مضمر سازد صحیح نیست
پس اکر نماز کننده تنها باشد یکبار سلام نماز
بدهد

بدهد بصیغهٔ السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته و روی بقبله باشد و سنة است
که اشارة کند بکوشهٔ چشم راست از جانب
کوش و سنة است که قصد کند بصیغهٔ
سلام انبیا و ائمه و حفظه و اکر قصد
جمیع ملائکه کند بهتر است و امام نیز بر این
وجه سلام دهد اما او بصفحهٔ روی خود
اشارة کند و با وجود قصد انبیا و ائمه و حفظه
قصد ماموین نیز کند و ماموم را سنة است
که دو نوبة سلام باز دهد اکر جانب چپ او
کسی باشد چنانچه بعضی کفته اند اکرچه

دیواری باشد یک سلام بجانب راست خود
کوید وقصد کند باین سلام رد سلام امام
وسلام دیکر بجانب چپ کوید وقصد کند
انبیا وائمه وحفظه وملائکه ومامومین را
پس اکر جانب چپ او کسی نباشد ودیواری نیز
نباشد بیک سلام اکتفا کند تتمه در تعقیب
نماز وان سنة مؤکده است وفضل ان بسیار است
اما لفظی برای تعقیب معین نشده غایتش اکر
انچه مرویست برای تعقیب نماز که افضل است
تسبیح زهرا است ع وان سی وچهار الله اکبر وسی
وسه بار الحمد لله وسی وسه بار سبحان الله است
وباید

وباید که شروع در تعقیب چنین کند که بعد از
سلام بازدادن اول سه نوبت الله اکبر بکوید
ودر حال تکبیر کفتن دستهای خود را برابر کوش
خود بردارد وبعد ازان بکوید لا اله الا الله
الها واحدا ونحن له مسلمون لا اله الا الله
الها واحدا ونحن له عابدون لا اله الا الله
الها واحدا ونحن له مخلصون لا اله الا الله
ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره
المشرکون لا اله الا الله ربنا ورب آبائنا
الاولین لا اله الا الله وحده وحده وحده
صدق وعده ونصر عبده واعز جنده
وهزم

وهزم الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد
یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر وبعد ازان این
دعا بخواند اللهم اهدنی من عندک تا آخر
وبعد ازان تسبیح زهرا ع بکوید وچون تعقیب
تمام کند دستهای خود را برابر روی خود
بردارد ودعا کند برای خود وبرای پدر
ومادر خود وبرای برادران مؤمن وبهشت
سؤال کند وازآتش دوزخ پناه بخدای کرد
وهر دو دست روی خود وسینه خود
مسح کند وقتی که از دعا خواندن فارغ
شود

شود وسنة مؤکده است بعد از تعقیب سجده
شکر بجای آرد بنوعی که آخر نماز خود این دو سجده
شکر را بکرداند ونیز سنة است سجده شکر
اکر نعمتی از نو باو رسد یا دفع بلیتی ازو شود
وکیفیة سجده شکر برین وجه است که پیشانی
خود را بر وجهی بر زمین نهد که از سر انکشتان
تا مرفق بزمین رسیده باشد وسینه خود را
بزمین رساند وخاک آلوده سازد یا از
این دو سجده روی خود را وهر دو طرف
پیشانی خود را یعنی اول پیشانی را بزمین نهد
وسجده کند وبعد ازان روی راست بزمین

نهد و بعد از ان روی چپ بر زمین نهد و بعد از ان
بار دیگر پیشانی و در جمیع این احوال دعا
خواندن سنة است و فاضلتر انست که روی
و پیشانی را بخاک نهد و مبالغه در دعا کند
و حاجت خود را طلب کند و صد بار شکرا
شکرا بگوید و اقل مرتبه سه بار بگوید و چون
سر از زمین بر دارد مسح کند بدست خود موضع
سجده را و بکشد بروی خود از جانب چپ
بگیرد و بطرف پیشانی آید و پیشانی را مسح
کند و بروی راست خود فرود آورد سه نوبة
و در هر نوبت این دعا بخواند بسم الله الذی
لا اله

لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة وهو
الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والغم
والحزن والسقم والعدم والصغار
والذل والفواحش ما ظهر منها و ما بطن
و بر سینه و شکم بمالد و از جانب راست
راست خود از ان موضع که نماز کرده روان
شود و الحاق کرده میشود بسجدهٔ شکر سجدهٔ
تلاوة قرآن و این سجدهٔ تلاوة در پانزده موضع است
کاٰن سورة اعراف و رعد و نحل و بنی اسرا ئیل
و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل
و ص و القرآن و اذا السماء انشقت و الم

تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرأ است در چهار
سورة اخرین سجده واجبست و این سور را
سور عزایم میگویند و در غیر این سجدهٔ تلاوة
سنة است و واجبست سجده بر خوانندهٔ این
چهار سوره و بر کسی که استماع کند یعنی خود را
بشنودن دارد اما کسی اگر اتفاقا شنوده
باشد یعنی خود را بشنودن نداشته باشد
سجده بر او واجبست یا نه دو قولست لیکن
وجوب اقوی است و محل وجوب سجده
وقتی است که اینه سجده را بلفظ در آورد
و تمام کرد و مساویست در حکم سجدهٔ حم
وغ

وغیران وضو یا غسل شرط نیست درین سجده
بنا بر اصح اقوال آیا ستر و رو بقبله بودن و
از نجاسة پاک بودن و سجده بر اعضا سبعه
کردن و پیشانی بر چیزی نهادن که سجده بر و
صحیح باشد شرط هست یا نه دو وجه است
اما وجه بهتر انست که رعایة مذکورات کند و وجوب
سجده فوریست یعنی بی توقف بجای آرد و بعضی
بر انند که در نیة قصد ادا و اجبست کردن فی
الحال بجای آرد و اگر توقف کرده باشد قصد
قضا کند و واجبست که مقارن دارد نیة را
بنهادن پیشانی بر زمین چراکه سجود است و شکی

نیست که او متعدد میشود بتعدد سبب خود
واگرچه در میان اسباب سجده بجای نیاورده
باشد وذکر درین سجده واجب نیست بلکه
سنة است ونیز سنة است تکبیر گفتن بعد از
سر برداشتن از زمین **باب چهارم**
در توابع نماز ودرینجا چند فصل است **فصل اول**
در بیان منافیات نماز بدانکه منافی نماز است
ونماز را قطع میکند هرچه ناقض طهارتست واگر
چه از روی سهو واقع شود خواه طهارة آبی
باشد وخواه خاکی وهمچنین منافی است هر چیزی
که مانع صحة طهارة باشد مثل طهارة کردن
بر

باب نجس ومضاف مطلقا خواه عالم باشد
یا نه وخواه بعمد باشد یا نه وخواه در حال
اختیار باشد یا نه وبا آب مغصوب طهارة
کردن وقتی که علم بغصبیت آن داشته
باشد منافی است ومرتد شدن نیز مبطل
نماز است وپشت بقبله کردن واگرچه
روی خود را از قبله گردانیده باشد بنوعی
که پس سر او جانب قبله شود واگرچه از روی
سهو باشد منافیست وگردیدن بتمامی خود
جانب راست یا چپ خود منافی است واعاده
کردن نماز در وقت واجبست کسی که بسهو

باشد اما اگر روی خود را تنها بجانب راست
یا چپ خود کرده باشد از روی سهو منافی
نیست وفعل بسیار که عادةً بسیار گویند
واز نماز نباشد وپای در وجود آورده
باشد منافی نماز است وسکوت طویل مرتبه
که او را نماز کننده نشمرند منافی است چنانکه
گذشت وواقع آوردن نماز در مکان
مغصوب وقتی که با علم وعمد واختیار بوده
منافی است وهمچنین اگر در جامهٔ غصبی نماز
کرده باشد اعادهٔ نماز کند خواه در وقت
وخواه خارج وقت وهمچنین است اگر در
مکان

مکان نجس نماز کرده باشد که نجاسة آن
مکان تعدی کننده باشد بنماز کننده وچیزی
که با نماز کننده باشد یا آنکه موضع سجود نجس
بوده باشد خواه تعدی کند وخواه نکند اعاده
نماز واجبست وقتی که علم بنجاسة آن مکان
داشته باشد خواه در وقت وخواه خارج
وقت پس اگر علم بنجاسة آن مکان پیدا کرده
باشد در وقت بعد از نماز اعادهٔ نماز لازم است
در وقت وبس نه در خارج وقت وهمچنین است
حال جامه وتن وقتی که پلید باشند ومنافی است
زیاده کردن رکن وکم کردن آن با آنکه

از محل تجاوز کرده باشد واگرچه از روی سهو باشد
وهمچنین منافیست کم کردن رکنی یا بیشتر از رکن
از روی سهو وحال انکه بایادش نیاید باشد
تا انکه منافی در وجود اورده باشد که بکردن
ان منافی خواه از روی عمد باشد وخواه
بسهو نماز باطل شود نه انکه اگر ان چنان منافی
در وجود اورده باشد که بکردن ان منافی عمدا
نماز باطل شود وبسهوا نشود بنابر اصح وسخن
کفتن بدو حرف که ان قران ودعا وذکر نباشد
وبعمد کوید واگرچه جواب معصومی باشد
یا جواب پدر وما در یا اکراه باشد که منافیست

وتسلیم

وتسلیم در غیر محل بعمدا منافیست وهمچنین یک
حرفی که مفهم باشد مثل قِ ورَ وحرفی
که بعد از و مد باشد منافی است ودر منافی
بودن اشارة کنك وقتی که اشارة مفهمه باشد
نظر است وخنده قهقهه بعمدا اگرچه شود اند
دفع کردن منافیست وتبسم منافی نیست وگریه
که برای امور دنیوی باشد نیز منافی است نه
گریه که جهة آخرة باشد وعمدا دست در نماز
بستن بغیر تقیه وعمدا خوردن واشامیدن
که مشعر باشند باعراض از نماز منافی اند که
اگر در میان دندان چیزی بوده باشد

بخورد یا انکه حب نباتی در دهن او باشد وانچه
کداند از ابلع کند یعنی بحلق فرو برد منافی
نیست ومستثنی است اشامیدن که در نماز
وتر است یعنی کسی که اراده روزه کرده باشد
واو تشنه باشد وترسد که ناگاه صبح طلوع
کند جایز است اشامیدن بشرط انکه منافی
دیگر ورای اشامیدن از او در وجود نیاید
وعمدا از قبله گردیدن منافی نماز است
اگرچه اندك گردیدن باشد وبعمدا ترك
واجبی کردن خواه فعل وخواه کیفیة ودر نماز
کردن واجبی کردن نیز منافی است اگرچه حکم را

نداند

نداند یعنی نداند که ترك واجب نمی توان کردن
یا انکه داند حکم را اما فراموش کرده باشد
مگر جهر واخفات را که معذور است در این
هر دو واگر نداند وجوب قصر نماز را وقتی
که تمام کرده باشد یعنی کسی که بر و قصر واجب
بوده تمام کرده باشد پس اگر کسی نماز کرده باشد
در پوست یا پشم یا استخوان چیزی که نماز
در و جایز نبوده از روی جهل یعنی نمیدانسته
که در این چیزها نماز جایز نیست فقها صریح
کرده اند که اعاده ان نماز واجبست و
بعضی از متاخرین فقها پروز آورده اند

که منافی است حق آدمی مضیق و واجبست اعادهٔ
نماز را تا خالی از ضعفی نیست یعنی اگر کسی را یکی
چیزی می باید داد و اجل حال شده باشد و
ممکن الادا باشد و صاحب دین حق خود طلب
کند ادا ناکرده نماز کند نماز را اعاده کند
که آن نماز صحیح نیست و مکروه است که
کردن موی سر در پیش سر وقتی که مانع از
سجود نباشد مردان را خاصه و این قول
نزدیکتر است از قول دیگر فقها و همچنین
تطبیق نیز مکروه است مردان را و زنان را
و تطبیق آنست که هر دو کف دست را برهم

نهاده

نهاده در میان ران خود گیرند **فصل دوم**
در احکام سهو پس اگر سهو کند در واجبی از
نماز و از محل تجاوز نکرده باشد بیاید بآن
واجب خواه رکن باشد و خواه غیر رکن
مثل آنکه قراءة را سهو کرد یا بعضی از قراءة را
غیر جهر و اخفات علی قول قوی و بیادش آید
پیش از رکوع یا آنکه سهو کرد در رکوع یا در
سر برداشتن از رکوع یا در آرامیدن
وقتی که پشت باز راست کرده باشد و هنوز
بسجده نرفته باشد یا سهو کرد در ذکر
رکوع یا چیزی از واجبات رکوع و هنوز

سر از رکوع برنداشته باشد یا سجدتین را
سهو کرد یا یکی از دو سجده را یا تشهد را یا
بعضی از تشهد را یا چیزی از واجبات تشهد
و هنوز رکوع نکرده بعد از اینها یا آنکه
آرامیدن را سهو کرده در یکی از این دو سجده
یا ذکر را در هر دو یا چیزی از واجبات سجدتین را
و هنوز سر از سجده برنداشته یا سهو کند
در سر برداشتن از سجده یا آرامیدن که
بعد از سر از سجده برداشتن است و هنوز
سجدهٔ دوم نکرده باشد پس اگر از محل او
تجاوز کرده باشد باین معنی که در رکن دیگر

داخل

داخل شده باشد باطلست نماز او اگر آنچه
ترک کرده رکن باشد و اگر رکن نباشد
همچنان نماز خود را تمام کند که اگر عمداً عود
کند بآنچه ترک کرده نماز او باطل است اما
اگر از روی سهو عود کرده باشد ضرری نکند
و نماز او صحیح است پس آنگاه اگر آنچه ترک
کرده یک سجده بوده یا بیشتر اما هر کدامی از
رکعتی دیگر و اگر چه از دو رکعت اولین باشد
یا آنکه تشهد را فراموش کرده باشد یا صلوات
بر نبی و آل او را یا بعضی از اینها را واجبست که بعد از
تسلیم بجای آرد برین وجه که اول نیة کند و در

نية آنچه فراموش کرده ذکر مثلا در سجده چنین
کوید اسجد السجدة المنسية فی فرض کذا اداء
لوجوبه قربة الی الله و همچنین در تشهد و صلوات
بر نبی نیز بکوید اتشهد التشهد المنسی تا آخر
و اصلی الصلوة المنسیة فی فرض کذا اداء
لوجوبه قربة الی الله و واجبست در اجزاء منسیه
آنچه واجب بود در اجزاء نماز پس اکر بعضی
از صلوات بر نبی را فراموش کرده باشد اعاده
کند تمام تشهد و تمام صلوات بر نبی و آل را
و هر که که اجزاء منسیه را بجای آورده باشد
برای هر کدام دو سجدهٔ سهو بجای آرد پس اکر

متعدد

متعدد باشد اجزاء سهو تعدد سجود سهو
لازم است مادامی که سهو بکثرة نرسد و طریق
آنست که اول اجزاء منسیه را در وجود آرد
بترتیبی که ترک کرده بعد از آن بهمان ترتیب
برای هر کدامی دو سجدهٔ سهو بجای آرد و برای
زیاده کردن سجده در نماز سجدهٔ سهو واجب
میشود و برای ایستادن در موضعی که باید
نشستن و بعکس و برای سلام دادن در غیر
محل از روی فراموشی و برای سخن کفتن که در
نماز ممنوع بود سجدهٔ سهو واجبست وقتی که
بفراموشی سخن کفته باشد و برای شکی که

در میان چهار و پنج واقع شود نیز سجدهٔ سهو
واجبست و آنچه رجحان او بیشتر است آنست
که با وجود این مذکورات سجدهٔ سهو واجب
میشود برای هر چه زیاده کند در نماز و اکرچه
سنتی باشد و برای هر چه نقصان کند از واجب
مثل آنکه بعضی قراءة را بسهو ترک کرده باشد
بشرط آنکه این زیاده و نقصان که کرده رکن
نباشد پس اکر سبب سهو متعدد شود تداخل
نکند یعنی برای مجموع دو سجدهٔ سهو نکند
بلکه از برای هر کدام علیحده سجدهٔ سهو
کند و رعایت کند در اداء سجده ترتیب

اسباب

اسباب را یعنی هر ترتیبی که اسباب سجده واقع
شده بهمان ترتیب سجده را بجای آرد و تاخیر
سجده کند از اجزای منسیه و اکرچه سبب
سجده از پیش بوده باشد و وقت سجدهٔ سهو
بعد از سلام دادن نماز است خواه برای
زیاده باشد و خواه برای نقیصه و واجب است
در سجده سهو آنچه واجبست در سجدهٔ نماز
و بعد از نماز بجای آرد بلا فاصله یعنی میان
نماز و سجده فاصله نکند و او تابع نماز است
در اداء و قضاء و نیة او بعربی چنین کند
اسجد سجدتی السهو فی فرض کذا اداء

او قضاء لوجوبه قربة الی الله و در سجدهٔ
سهو این ذکر را بکوید بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد و تشهد خفیف
بخواند بدین وجه که اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله و صلوات
بفرستد و سلام باز دهد پس اکر منافی
واقع شود میان سجدهٔ سهو و میان نماز
باطل نیست نماز او بلکه بجای ارد سجده را
اکر در وجود نیاورده باشد و بدانکه
هیچ چیز لازم نمیشود امام را وقتی که سهو کرده
باشد و ماموم یقین داند و اکر چه یک

کسی

کس باشد یا بر عکس مکر انکه هر دو یقین دانند
که چیزی غیر رکن از ایشان فوت شده حالا
انرا در وجود ارند و بسجود سهو کنند پس اکر
کسی سهو کند در سجدهٔ سهو یا در حصول
سهو سجدهٔ سهو واجب نیست و همچنین
واجب نیست وقتی که ظن او غالب باشد
بیکی اند و جانب شک او بلکه عمل بظن
خود کند و نیز همچنین سجدهٔ سهو واجب
نیست وقتی که کثیر السهو باشد یعنی سه نوبت
سهو کرده باشد پیاپی یکی یکی در سه نماز
واجبی یا در یک نماز واجبه سه نوبت

اکر بعد از ین سهو دیکر بکند ان سهو او اعتبار
ندارد بلکه بشاهد بر انکه انچه واجب بوده
بجای اورده و مبطلی لاحق نماز او نشده اما
اکر جزئی را ترک کرده باشد مکرر از روی
سهو و ان جز را بجای اورده باشد بعد از
نماز سه نوبت این تکرار ساقط میکرداند
سجدهٔ سهو را بعد از ین نه انکه تدارک ان
جز او ساقط شود جهة تکرار ان جز
هر چند سهو کرده باشد جزء را در وجود
ارد و اکر چه چهار نوبت یا بیشتر باشد پس
اکر شک کند در چیزی واجبی بیاید ان واجب

واورا

واو را بجای ارد اکر از محل او تجاوز نکرده
باشد اما اکر بیاد شاید که ان واجب را
بجای اورده نماز او باطلست اکر ان چیز رکن
باشد که اکر رکن نباشد صحیح است نماز او
و حکم ان دارد که بسهو زیادتی در وجود
اورده باشد و اکر از محل او تجاوز کرده باشد
التفات بان شک نکند و مثل کسی که شک
در نیة کرده و او تکبیر کفته یا شک در تکبیر کرده
و قراءة کرده یا در قراءة شک کرده بعد از
رکوع که اکر پیش از رکوع شک کند درست
اولی انست که التفات نکند اکر در قنوت

باشد یا انکه شك در رکوع کرده یا در سر از
رکوع برداشتن بعد از سر برداشتن بعد از
سجده نه پیش از سجده یا در چیزی از واجبات
او بعد از سر برداشتن از رکوع یا در چیزی
از واجبات سجود بعد از سر برداشتن از
سجود یا در سر برداشتن یا در ارامیدن
وقتی که سر از سجده برداشته و حال انکه
سجدهٔ دوم بجای اورده باشد یا انکه شك
در سجود کند بعد از انکه رکوع کرده باشد
~~یا انکه شك در سجود کند بعد از انکه رکوع~~
کرده باشد و برین وجه است اکر شك

کند

کند در تشهد و ابعاض او بعد از رکوع که
اکر شك کند درین هر دو پیش از رکوع و
بعد از قراءة و هنوز ایستاده باشد درین
حال عدم التفات قوی است و اکر شك
او تعلق کیرد برکعات پس اکر نماز دو رکعتی است
یا سه رکعتی یا نداند که چند رکعة بجای اورده
یا انکه شك کند در دو رکعة اول از نمازهای
چهار رکعتی یا انکه شك کند در انچه زیاده
باشد از دو رکعة پیش از انکه دو رکعة را کامل
کردانیده باشد و بیادش نیامد تا انکه منافی
در وجود اورده باطلست نماز او در جمیع

صور مذکوره که اکر بعد از کامل کردانیدن
دو رکعة شك کند پس اکر شك او میان
دو و سه باشد یا در میان دو و چهار
یا میان سه و چهار مطلقا یعنی خواه بعد از
اکمال سجدتین باشد یا قبل یا میان دو و سه و چهار
باشد بعد از سجود بنا بر بیشتر نهد و تمام کند
انچه باقی مانده بعد از بنا نهادن و یك رکعة
احتیاط کند ایستاده در صورة اول که شك
میان دو و سه بود و در صورة سیم که شك
میان سه و چهار بود یا دو رکعة نشسته و در صورة
دوم که شك میان دو و چهار بود دو رکعة نماز

احتیاط

احتیاط کند ایستاده و در صورة چهارم که
شك میان دو و سه و چهار بود دو رکعة
نماز احتیاط کند ایستاده و دو رکعة دیکر
نشسته یا انکه یك رکعة استاده بکذارد
عوض از دو رکعة نشسته و اختیار دارد هر
کدام را که مقدم دارد و اکر شك تعلق بپنج
رکعة کیرد پس اکر شك او میان دو و پنج بود
خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از اکمال
یا انکه شك میان سه و پنج باشد بعد از رکوع
که اکر پیش از رکوع باشد شك میان دو و چهار
خواهد بود پس درین صورة که پیش از رکوع

بوده نماز احتیاط کند بر وجهی که گفته شد و سجدهٔ
سهو بجای آرد برای احتمال زیادتی یا آنکه شک
کند میان دو و سه و پنج مطلقاً خواه پیش از سجود
یا بعد از سجود که در جمیع این صور باطلست
نماز او علی الاقرب چرا که متعذرست از بنا
نهادن بیکی از دو جانب که آن کمتر یا بیشترست
و اگر شک کند میان چهار و پنج بعد از آنکه
سجده کرده باشد بنا بر چهار نهد و تمام کند
آنچه باقی مانده باشد و سجدهٔ سهو بجای آرد
و اگر پیش از رکوع این شک کند شک او میان
سه و چهار خواهد بوده و حکم این صورة

معلوم

معلوم شد از پیش و اگر بعد از رکوع باشد
و قبل از سجود درینجا دو قولست اصح این دو
قول بطلان آن نماز است یا آنکه شک میان
دو و چهار و پنج بعد از سجود بنا بر چهار رکعة
نهد و دو رکعة نماز احتیاط کند ایستاده
و سجدهٔ سهو بجای آرد یا آنکه شک کند میان
سه و چهار و پنج اگر قبل رکوع است شک او
میان دو و سه و چهار خواهد بود و اگر بعد از
رکوع است و پیش از اتمام سجود اصح بطلان
نماز است چرا که متعذر است از بنا نهادن
و اگر بعد از اتمام سجود است بنا نهد بر چهار رکعة

و یک رکعة نماز احتیاط کند ایستاده یا دو
رکعة نشسته و سجدهٔ سهو کند برای احتمال
زیاده و اگر شک میان دو و سه و چهار و پنج
بعد از سجود باشد بنا بر چهار رکعة نهد و دو
نماز احتیاط کند یک دو رکعة ایستاده که اگر
دو بوده چهار شود و یک دو رکعة نشسته
که اگر سه بوده چهار شود و سجدهٔ سهو کند از
برای احتمال زیادتی پس اگر شک تعلق گیرد بشش
رکعة درین سه وجه است یک وجه آنست
که بنا بر اقل نهد و وجه دوم آنست که نماز او
باطلست و وجه سوم آنست که الحاق کرده

میشود

میشود این شک بشکی که تعلق بپنج رکعة می گرفت
یعنی در هر صورتی که بنا بر یکی از دو طرف یا اطراف
شک می شد و مینهاد درین موضع نیز همان
و آنچه از نماز احتیاط و سجدهٔ سهو که لازم او بوده
دران صورة اینجا نیز بجای آرد و در هر صورتی
که نماز دران صورة باطل بوده وقتی که شک
تعلق به پنج رکعة گرفته درینجا نیز باطل است
و در صورتی که شک تعلق بشش رکعة گیرد
پانزده صورة متصور است چهار صورة
دو دو است که آن شک میان دو و شش
و میان سه و شش و میان چهار و شش و میان

پنج وشش است الحمد وراى اينها است صورة سيم
بعد از سجود وصورة چهارم است پيش از
ركوع باطلست وشش صورة ديكر سه است
كه آن شك ميان دو وسه وشش است
وميان دو وچهار وشش وميان دو وپنج
وشش است وميان سه وچهار وشش و
ميان سه وپنج وشش وميان چهار وپنج وشش و
در صورة دوم كه شك ميان دو وچهار
وشش است نماز او باطل نيست وقتى كه شك
او بعد از سجود باشد ليكن دو ركعة نماز
احتياط كند ايستاده وسجدهٔ سهو بجاى آرد

لكن

براى احتمال زيادتى ودر صورة چهارم كه
شك ميان سه وچهار وشش است نماز باطل
نيست اكر شك بعد از سجود باشد ليكن يك
ركعت نماز احتياط كند ايستاده وسجدهٔ سهو
بجاى آرد كه اكر شك او پيش از سجود باشد
باطل است نماز او بهر وجهى كه باشد خواه
پيش از ركوع وخواه بعد از ركوع پيش از
سجود يا بعد از سجدهٔ اولى ودر صورة پنجم
وششم كه آن شك ميان سه وپنج وشش است
وميان چهار وپنج وشش صحيح است نماز اكر
شك پيش از ركوع باشد در هر دو صورة و

يا بعد از سجود باشد در صورة ششم غير ازين
دو صورة بهر نوع ديكر شكى كه واقع شود در
صورة پنجم وششم باطلست ودو صورة ديكر
كه آن صورة يكم وسيم است باطلست مثل باقى
صور پنجم وششم كه ذكر آن نشده وچهار صورة
ديكر چهار چهار است كه آن شك ميان دو
وسه وچهار وشش است وميان دو وسه
وپنج وشش وميان دو وپنج وشش وميان — چهارم.
سه وچهار وپنج وشش است پس اكر در صورة
اول شك بعد از سجود باشد بنا بر چهار ركعة
نهد ودو ركعة نماز احتياط كند ايستاده

ودو

ودو ركعة نشسته وسجدهٔ سهو بجا آرد ودر
صورة سيم اكر شك بعد از سجود باشد نماز او
صحيح است مثل صورة اول ليكن درين صورة
اكتفا بدو ركعة نماز احتياط كند ايستاده
وسجدهٔ سهو بجاى آرد واكر شك پيش از سجود
واقع شده باشد باطلست نماز او ودر هر دو
صورة ودر صورة چهارم اكر شك پيش از
ركوع باشد كويا آن شكيست كه واقع شده
ميان دو وسه وچهار وپنج وحكم اين صورة
كذشت واكر بعد از سجود باشد دو ركعة
نماز احتياط كند نشسته وسجدهٔ سهو بجاى

آرد برای احتمال زیادتی واگر شك بعد از
رکوع باشد وپیش از سجود باطلست نماز
او ودر صورة دوم باطلست مطلقا خواه
پیش از رکوع وخواه بعد از سجود ویك
صورة دیگر از جملهٔ پانزده صورة خماسی
یعنی پنج جزدارد که شك میان دو وسه و
چهار وپنج وشش است وحکم این صورة از بالا
معلوم شد یعنی بنا بر چهار رکعت نهد ودو
رکعت نماز احتیاط کند ایستاده که اگر دو بوده
چهار شود ودو رکعت دیگر نشسته که اگر
سه بوده باشد چهار شود وسجدهٔ سهو بجای
آرد

آرد برای احتمال زیادتی پس اگر شك تعلق
بهفت رکعت گیرد یا بیشتر حکم اینست اجرای احکام
دران صورة نیز وواجبست نیة در نماز
احتیاط وصفة نیة بعربی چنین است اُصلّی
رکعة او رکعتین احتیاطا قائما او جالسا
فی فرض کذا اداء او قضاء لوجوبها قربة الی الله
وبپارسی بگوید یك رکعت یا دو رکعت نماز
احتیاط میگذارم ایستاده یا نشسته در فلان
پیشین مثلا ادا یا قضا برای انکه واجبست
تقرب بخدا وتکبیرة احرام وسلام وجمیع جزها که
در نماز اصل معتبر بود در نماز احتیاط نیز معتبرست

از طهارة وستر وقبله وغیرها ومی باید که حمد
بخواند وبس واهسته بخواند وجایز نیست
که بجای حمد تسبیح بخواند پس اگر میان نماز احتیاط
ونمازی که بجهة او نماز احتیاط میکنارد حدثی
واقع شود برین وجه که بعد از نماز باشد
وپیش از نماز احتیاط در ابطال این نماز دو
قولست اقوی انست که باطل نیست اما اگر
حدث میان اجزاء منسیه واقع شود ومیان
نماز خالی از تردد نیست در صحیح بودن این
نماز واگر پیش از نماز احتیاط بیادش اید که
نماز او ناقص بوده تدارك ان نقصان کند
اگر

اگر فعل منافی در وجود نیامده که اگر بعد از
نماز احتیاط نقصان نمازش بیادش اید التفات
نکند وهمچنین التفات نکند اگر در میان
نماز احتیاط بیادش اید نقصان نماز اما
مشکلست در صورتی که بیادش اید
در اثناء نماز احتیاط نقصان ان نماز
وحال انکه حدثی میان این دو نماز واقع
شده باشد ونیز مشکلست در صورتی
که دو نماز احتیاط واجب شده باشد و
اول ابتدا بنمازی ازین دو کرده باشد که موافق
بنقصان نماز او نباشد وقتی که در اثناء

نماز احتیاط با یاد ش امده باشد پس اگر بیادش
اید در اثناء نماز احتیاط که نماز او تمام بوده
اختیار دارد در انکه قطع نماز احتیاط کند
یا تمام کند و اگر وقت نماز بیرون رفته
باشد نیة قضا کند در نماز احتیاط پس اگر
اعاده نماز کند وقتی که بر و نماز احتیاط واجب
شده باشد مجزی نیست و همچنین جایز نیست
اعاده اگر بر کسی اجزاء منسیه واجب شده
باشد بلکه ان جزء را بجای ارد مگر انکه
حدثی میان نماز و اجزاء منسیه واقع
شده باشد و حکم بر بطلان نماز او کنند

اگر اعاده

اگر اعاده نماز کند مجزی نیست **فصل سیم**
در بیان قضاء نماز بدانکه واجب است قضا
وقتی که فوت شده باشد در حین بلوغ و
عقل و اسلام و سلامت بوده باشد از اغما
که تمام وقت نماز را فرا گرفته باشد و از
حیض و نفاس نیز پاک بوده باشد که اگر
در خواب مانده باشد جمیع وقت نماز یا
مست یا مرتد بوده باشد و اگرچه مرتد
فطری باشد قضاء نماز واجب است اما اگر
چیزی اشامیده باشد و بیهوش شده باشد
تمامی وقت نماز و ندانسته اما جهة

احتیاجی اشامیده باشد درین دو صورت
قضاء نماز واجب نیست پس اگر یافت نشود
چیزی که بان طهارة کند از اب و خاک
یعنی وضو سازد یا تیمم کند نزد مصنف
اقرب انست که قضا لازم نیست اما اگر
مخالف بنا کرد یعنی از مذهب و اعتقاد
خود بدین و مذهب امامیه اید مجزیست نمازی
که در زمان مخالفة کرده و همچنین ساقط
میشود قضاء نماز از کافر وقتی که مسلمان
شد و هرچند یکی که باشد از واجبات
اما حکم حدث سابق که در زمان کفر بوده

وهرچه

وهرچه مثل حدث باشد از ازاله نجاست
و غیرها باقیست و اسلام بر طرف میسازد
اینها را و وقت قضا وقتی است که بیادش
اید نماز فوت شده و اصح انست که وجوب
قضا فوری نیست و اگرچه فائته یک نماز باشد
و از همان روز باشد که فوت شده اما در
انکه فی الفور بجای ارد شکی نیست که بهتر است
پس صحیح است نماز ادا و نماز سنتی از کسی
که بر ذمة او نماز قضا باشد و همچنین برای
غیر خود نیز نماز قضا میتواند کرد و اگرچه
بتبرع باشد یعنی بدون اجرة و واجبست

که نمازهای فوت شده را بترتیب قضا کند
وجران اورا بدستوری که فوت شده پر
اگر فراموش کرده باشد ترتیب نمازهای فوت
شده را امکان دارد که بروواجب باشد
که تکرار کند تا انکه ترتیب حاصل شود اما
اصح اقوال سقوط تکرار است یعنی تکرار ازو
ساقط میشود و واجبست رعایة کردن
عدد نمازهای قضا باین معنی که هرجا قصر
بایدکرد قصر کند و هرجا تمام بایدکرد تمام
کند و می باید که رعایة کند جمیع شروط
نماز و واجبات اورا از هیئة وغیرها

که معتبر است در نماز واگرچه در محل فوت
مقدور او نبوده باشد واگر متعذر بوده
باشد از رعایة مجموع قضا کند بحسب مقدور
خود واگرچه باشارة باشد وانتظار برای
دریافتن مجموع نبرد واگرچه در وقتی فوت
شده باشد که دران حال رعایة مجموع واجبات
وهیئة میتوانست کردن مگر انکه اگر
طهارة میسر نشود درین حال لازم است انتظار
برای طهارة پس اگر یادش اید در نماز سابق
نکرده عدول کند از نماز لاحق بنماز سابق — لاحق که نماز م
بطریق وجوب وقتی که از محل تجاوز نکرده

باشد و هردو ادا باشند یا هردو قضا باشند
که اگر غیر ازین باشد عدول سنة است وقتی که
مضیق نشده باشد وقت حاضره و عدول
عبارة است ازانکه قصد نماز سابق کند در
اثناء نماز لاحق و شرط نیست که هردو نماز
مثل یکدیگر باشند در جهر واخفات پس اگر
نداند مقدار نمازهای فوت شده را مانند انکه
که یک نماز چند نوبة فوت شده تکرار کند
انمقدار که غالب ظن او شود برانکه تمام
قضا کرده واگر نداند که نماز فوت شده
کدام نماز است نماز صباح کند و نماز شام

وچهار

وچهار رکعتی بگذارد واطلاق کند میان
سه نماز اگر داند که در حضر فوت شده
واگر در سفر فوت شده باشد و نداند که
کدام نماز است دو رکعتی بگذارد واطلاق
کند میان چهار نماز و نماز شام بگذارد
واگر مشتبه باشد یعنی نداند که در سفر
فوت شده یا در حضر دو رکعتی بگذارد
چنانکه مسافر میکرد یعنی میان چهار نماز
اطلاق کند وچهار رکعتی بگذارد واطلاق
کند میان سه نماز و نماز شام بگذارد و
اگر دو نماز فوت شده باشد از یک روز

ونداند که کدام دو نماز است صبح بکذارد و
چهار رکعتی بکذارد و اطلاق کند میان
ظهر و عصر و مغرب نیز بکذارد و یک چهار رکعتی
دیکر بکذارد و اطلاق کند میان عصر و
عشا اکر در حضر فوت شده و اکر در سفر
فوت شده باشد دو رکعتی بکذارد و یک
دو رکعتی دیکر بکذارد و اطلاق کند میان
ظهر و عصر و عشا و اکر مشتبه باشد یعنی نداند
که این دو نماز در حضر فوت شده یا در سفر
بکذارد انچه حاضر میکذارد و یک دو رکعتی
دیکر بکذارد بعد از نماز شام و اطلاق کند

میان

میان ظهر و عصر و عشا و اکر این دو نماز از دو
روز فوت شده باشد یا انکه جاهل باشد
جمع و تفریق را یعنی نداند که متصل هم فوت
شده یا انکه هر یک در وقتی فوت شده اند قضا کند
حاضر از هر روز سه نماز بدین وجه که نماز
صباح بکذارد و نماز شام را بجا اارد و
بعد از ان چهار رکعتی بکذارد و اطلاق کند
میان ظهر و عصر و عشا و مسافر قضا کند
از هر روز دو نماز یک دو رکعتی بکذارد
و اطلاق کند میان صبح و ظهر و عصر و عشا
و شامی بکذارد و اکر از اشتباه او بروز تجز

شود یعنی بروزهائی که در انجا اختیار دارد
مسافر که تمام بکذارد نماز را یا تقصیر کند و از
مواضع بعد ازین مذکور خواهد شد پس اکر
اختیار تمام خواهد کرد یعنی قصد تمام کردن
دارد حکم حاضر دارد و اکر اختیار تقصیر میکند
حکم مسافر دارد و حکم هر دو از پیش معلوم شد
و بدانکه قضاء نماز جمعه و عیدین واجب
نیست و اکرچه در محل فوت شده از این دو
نماز واجب بوده اند پس اکر کسی مرتد شده
یا مست شود و بعد از ان دیوانه شود
یا حایض واجبست قضاء زمان مستی و

ارتداد

ارتداد و حیض **تتمه** بدانکه امر کرده میشود
صبی بنماز در هفت سالکی و زده میشود در ده
سالکی و قهر کرده میشود یعنی جبر کرده می شود
بعد از انکه احتلام واقع شده باشد او را
یا موی درشت بر زهار و زیر بغل او پیدا شده
باشد یا پانزده سال کامل شده باشد در مردان
و نه سال کامل در زنان و مختار است صبی
در انکه نیة وجوب کند یا سنة و واجبست
بر ولی یعنی بر پسر کلانتر انچه مشهور است
که قضا کند برای پدر خود انچه فوت شده
باشد از نماز و روزه بسبب عذری که اکر

بعد فوت شده باشد قضا بر ولی واجب نیست
علی الاظهر یعنی انچه ظاهر تر است اینست
پس اگر وصیت کرده باشد که جهة او نماز قضا
کنند بر ولی واجب نیست واگر در وصیة
مالی را تعیین کرده باشد انچه موجه است
انست که از ثلث اعتبار کنند اگر چه بعضی
بر انند که از اصل ترکه او اعتبار کنند واگر
وصیة نکرده باشد وولی نیز نباشد واجب است
که از اصل ترکه او بیرون کنند چنانکه در حج
میکردند فصل چهارم در بیان قصر نماز و
قصر حذف دو رکعت است از اخر نماز چهار رکعتی

واورا

واورا دو سبب است یکی سفر و شروط ان
هشت است اول انکه قصد موضع معلوم
کرده باشد که اگر قصد او برین وجه نباشد
تقصیر نمیکند پس هایم وکسی که طلب غلام
گریخته یا مثل غلام گریخته هر چه باشد
از شتر واسب وغیرهما واگر چه از مسافت
گذشته باشد مگر وقت بازگشتن اگر بمسافت
رسیده باشد یا گذشته وهایم کسی را می‌گویند
که هر چند روز از جائی بجائی میرود وده روز
در یك منزل اقامت نمی‌کند مثل صحرا نشینان
وبدانکه قصد متبوع کافی است تابع را در قصر

وقتی که تابع باشد اگر چه دوست یکدیگر باشند
ومتابعت یکدیگر کنند که قصد احدی کافی نیست
برای دیگری اما کسی که انتظار رفیق برد وپس
مسافر باشد مسافر است وتقصیر میکند تا سی روز
اگر قصد اقامت ده روز نکرده باشد پس انگاه
تمام میکند واگر چه یك نماز فریضه بجای ارد
بعد از سی روز وهمچنین تقصیر میکند هر
مسافری که متردد باشد در عزم خود تا سی
روز وقتی که در بلد خود نباشد که اگر در
حدود بلد خود باشد مقیم است ونیز حکم
مقیم دارد کسی که در محل رخصت باشد پیش

از انکه

پیش از انکه بمسافت رسد وقتی که سفر خود را
معلق برفیق ساخته باشد باین معنی که
اگر رفیق مهیا شود برود والا نه اما کسی که
اورا باکراه از جائی بجائی برند اعتماد بظن خود
کند بهر طرف که ظن او راجح است بان عمل کند
دوم می باید که سفر را قصد کرده باشد مسافت
باشد واگر چه ثبوت مسافت بگواه دو عادل
باشد واین مسافت هشت فرسخ است از نهایت
عمارة بلد متوسط وفرسخ عبارة از سه میل است
وهر میلی چهار هزار ذراع است یا چهار فرسخ است
بشرط انکه اراده کرده باشد که در همان روز

یا همان شب ازان سفر بر کردد که اکر کمتر از جهار
فرسخ باشد تقصیر جایز نیست هر جند ارادهٔ رجوع
کرده باشد یا ارادهٔ ان کرده باشد که مکرر
تردد خواهم کرد تا انکه هشت فرسخ و بیشتر
وجود کیرد وکافیست برای تقصیر وقتی که
شك در مسافت باشد مقدار یك روزه راه
که بسیر و روز معتدل باشد یعنی بسیار
تند و اهسته نرود و روز در غایت درازی
و کوتاهی نباشد پس اکر رود بیکی از دو راه که
دورتر باشد بنا بر انکه تقصیر کند جایز است
و اکرچه ان راه دیکر مسافت نباشد سیم

می باید

می باید که از موضع اقامت خود جندان برود
که نشنود و نه بیند اواز موذن را و دیوار های
ان شهر را نه انکه اکر بارهٔ شهر را یا علامتهای
انرا بیند تقصیر نکند بلك اکتفا بخفاء اذان
و جدران کند و تقدیر استوا کند وقتی که
بلند یا پست باشد یعنی تقدیر کند که اکر
مساوی بودی ان مسافت را بمقدار رفته
باشد که اواز مقری نتوان شنید و دیوار ها را
نیز نتوان دید و شرطست برای بادیه نشین
خفاء حله و حله عبارة از مجموع سیاه خانهای
ایشانست و می باید که دیوار محله مخفی شود

در شهر بزرك بمحو دیوار شهر متوسط اما
در وقت بر کشتن هر کدامی ازین دو که اذان است
یا جدران که ادراك کرده تمام میکند جهارم
می باید که سفر جایز باشد بحسب شرع پس
غلام کریخته و زن ناشزه و کسی که ترك
وقوف عرفات کرده باشد یا ترك نماز
جمعه کرده باشد وقتی که واجب بوده
باشد و کسی که کمان برده باشد هلاك خود را
در سفری و مسافر شده باشد و کسی که
از روی لهو و طرب بصید رود و کسی که
متابعة جایری کند و کسی که جهة فاسده

حرامی

حرامی سفر کند هیچ کدام ازینها را تقصیر
جایز نیست و رخصت نداده اند پنجم
می باید که قصد باقی باشد که اکر رجوع ازان
قصد کند پیش ازانکه بمسافت رسد یا انکه
عزم بر اقامت ده روز کرده باشد خواه بمسافت
رسیده باشد یا نه یا انکه از اول سفر عزم
اقامت ده روز کرده باشد که در میان مسافت
توقف کند تقصیر جایز نیست پس اکر تغیر
دهد عزم اقامت خود را بعد ازانکه بمسافت
رسیده باشد تقصیر کند اکر نمازی را اتمام
نکرده باشد و اکرچه اتمام نماز برسیدن

او باشد بر کوع سیم و در اکتفا کردن
بر بیرون رفتن وقت نماز چهار رکعتی
یا شروع کردن در روزهٔ واجبی یا باتمام
نماز در مواضع تخییر تردد است یعنی اگر تغیر
عزم خود کرده باشد و نماز نکرده باشد
اما وقت نماز چهار رکعتی بیرون رفته باشد
یا آنکه شروع در روزهٔ واجبی کرده باشد
یا آنکه شروع در نماز کرده باشد بقصد اتمام
در مواضع تخییر درین چند صورت مصنف
متردد است در آنکه اکتفا توان کرد با حدی
ازینها و حکم آن توان داد که او نماز تمام

کند

کرده یا نه **ششم** می باید که نرسد بحدود شهری یا
مثل آن که او را در آن شهر ملکی باشد و اگر چه
یک درخت خرما باشد یا مثل آن هر درخت
دیگر که باشد و او در آن شهر شش ماه بوده باشد
در زمان ملک خود بطریق اقامت یعنی مقیم بوده
باشد و اگر چه متفرق در آن شش ماه در آن
شهر بوده باشد و دیگر می باید که بموضعی نرسد
که آن موضع را وطن خود ساخته باشد
بدوام و شش ماه استیطان کرده باشد تا
تقصیر تواند کرد پس اگر قصد کرده از اول سفر که فلان
موضع را وطن خود میسازم تقصیر نمی کند

اگر از آن محل که مسافر میشود تا آن موضع که قصد
وطن کرده مسافت نباشد **هفتم** می باید که کثیر السفر
نباشد پس بدوی یعنی اهل بادیه و ملاح و مکاری
و تاجر و برید و مثل آن هر که باشد تمام میکند و
تمام نمی کند وقتی که اسم کثیر السفر بر ایشان صادق
باشد برین وجه که یکی ازینها بمسافتی سفر کرده باشد
دو نوبت نوبت سیم که سفر میکند بمسافتی صادق
بر ایشان که کثیر السفرند بشرط آنکه اقامت ده
روز نکرده باشند در بلد خود مطلقا
خواه بقصد و خواه بدون قصد و با قصد
در غیر بلد خود میان سفرات پس اگر ده

روز

روز اقامت کرده باشند میان این سفرها و
بعد از آن سفر دیگر اختیار کنند واجبست
که قصر کنند و کافیست در اقامت ده روزه
متفرق بودن اما بوجهی که در میان این
ده روز سفری که بمسافت رسد نکنند **هشتم**
می باید که سفر مستوعب وقت شود یعنی
فرا گیرد وقت اداء نماز را پس اگر دریافته
باشد از اول وقت مقدار زمان طهارت
و نماز را حاضرا یعنی بتمام و اگر چه هنوز
بمحل رخصت نرسیده باشد یا از آخر وقت
آن مقدار زمان را دریافته که طهارت میتوان

کرد و یك رکعت نماز کرد درین دو صورت
نماز را تمام کند و همچنین نمازهائی که در حضر
فوت شده باشد تمام میکند و اکرچه در سفر
قضا کند بخلاف نمازهائی که در سفر فوت
شده باشد تقصیر میکند و اکرچه در حضر
قضا کند و بتحقیق که قصر واجبست در غیر
مسجد مکه و مسجد نبی ع و مسجد جامع کوفه و
حایر امام حسین ع اما درین مواضع افضل
اتمام نمازست با وسعة وقت اکرچه مخیرست
میان قصر و اتمام و اکر فوت شود نمازی
که در یکی ازین مواضع ظاهر اینست که مخیر
بحال

بحال خودست یعنی اختیار دارد که قصر بکذارد
یا تمام و اکرچه در غیر این مواضع قضا کند
و ظاهر اینست که مشروط است که در نیة قصد
تمام کند یا قصر و او بیرون نمیرود از تخییر بسبب
قصد تمام یا قصر اری مرتب میشود حکم شك بر
انچه نیة کرده پس باطلست اکر قصر نیة کرده و نماز
احتیاط بجای ارد اکر تماما نیة کرده باشد و اکر
تمام کرده باشد مسافر با وجود انکه علم بمسافرة
داشته اعادهٔ نماز کند مطلقا یعنی در وقت
و خارج وقت و اکر در وقت علم بمسافرة
پیدا کند و نماز را قصر کرده باشد اعاده کند

در وقت نه در خارج وقت و اکرچه تقصیر
کرده باشد در تفتیش مسافرة و اکر تمام کرده باشد
نماز را از روی جهل بحکم یعنی نمیدانست که
نماز را تقصیر می باید کرد اعادهٔ نماز و روزه
واجب نیست اما اکر از روی فراموشی تمام
کرده باشد انچه مشهور است انست که اعاده
کند در وقت نه در خارج وقت و اکر بیرون
نمود مسافری که قصد ده روز اقامة کرده
بما دون مسافة یعنی مقدار مسافة نرود
و برسد بحد ترخص که خفاء اذان و جدرانست
پس اکر عزم بر عود دارد و اقامه ده روز
دیکر

دیکر از نو تمام کند مطلقا یعنی در رفتن
و بان موضع که رسیده باشد و در بر کشتن
و اکر عزم بر مفارقة کند یعنی قصد عود نداشته
باشد تقصیر کند وقتی که رسیده باشد بمحل
ترخص یا انکه عزم بر عود دارد و بس یعنی قصد
ده روز دیکر از نو نداشته باشد پس اولی
انست که تمام کند در رفتن و دران موضع
که رسیده باشد انجا و تقصیر کند در بر کشتن
و اکر قصد هیچ ازینها نکرده باشد از روی
غفلة یا جهة انکه متردد بوده در ینجا دو
وجه است اولی انست که تمام کند در رفتن

ودران موضع وتقصیر کند در برکشتن
واکر بیرون رود بقصد تردد بکرات یعنی
چند نوبت میروم ومی‌ایم وبعد ازان ده
روز اقامت میکنم پس تمام کند مطلقا چنانک
درصورت اول کفته شد وسنة است
که جمع کند مسافر هردو فریضه را با یکدیکر
همچنانکه سنة است مرحاضر را که هر کدامرا
از یکدیکر جدا کانه کذارد یعنی مثل مسافر
جمع نکذارد وسنة است مرمسافر را
که برای جبرانچه قصر کرده سی نوبت تسبیحات
اربعه بکوید بعد از نماز سبب دوم قصر

خوف

خوفست وان نیز موجب قصر است خواه
درحضر باشد وخواه درسفر خواه بجماعت
کذارند وخواه تنها پس اکر دشمن درغیر جهت
قبله باشد وترسند از هجوم دشمن برمسلمانان
ودر مسلمانان انقدار قوت باشد که بدو فرقه
شوند وهر کدامی ازین دو فرقه احتیاج بزیاده
نداشته باشد بکذارد امام با فرقه اول
یک رکعت وهرکاه که امام برخاست قصد
انفراد کنند این ماموین وتمام کنند
نماز را وبروند وبعد ازان آن فرقه
دوم بیایند وداخل شوند با امام در رکعت

دوم پس مفارقت کنند ایشان از امام در تشهد
وبعد ازان تمام کنند نماز را وامام دراز سازد
تشهد را تا با این فرقه سلام دهد ودر نماز
شام بکذارد با فرقه اول یک رکعت ودو رکعت
با فرقه دوم یا برعکس واین نماز را نماز ذات
الرقاع کویند واکر تمام کند نماز را با هر فرقه
صحیح است ونماز دوم سنتی است مر امام را
واین نوع نماز را نماز بطن النخل میکویند
واکر دشمن درجهة قبله باشد ومسلمانان
ایشانرا ببینند واز هجوم ایشان ترسند
وممکن باشد که صف مسلمانانرا دو صف

سازند

سازند تکبیر احرام بکوید امام با هردو صف و
رکوع کند با ایشان وچون بسجود رود متابعت
کنند امام را صف اول ونکاه دارند
ایشانرا صف دوم وچون برخاست امام
نکاه دارند صف اول صف دوم را
تا سجده کنند ایشان نیز اما اولی آنست
که صف اول بموضع صف دوم آیند
وصف دوم بجای صف اول روند
واکر عکس کنند در نکاه داشتن نیز جایز است
یعنی اول صف اول نکاه دارند صف
دوم را تا با امام سجده کنند وبعد ازان

صف دوم صف اول را نگاه دارند و اگر
هر صفی یکدیگر را نگاه دارند در تمام یک
رکعت یا تمام دو رکعت یا آنکه صفوف
کثیره باشد یعنی سه صف یا چهار صف
باشند پس بترتیب سجده کنند و ترتیب
نگاه دارند یکدیگر را ممکن است که جایز
باشد و این نوع نماز را نماز عسفان میگویند
و اگر ملتحم شود قتال و منتهی شود بمسایفه
یعنی جنگ بمرتبهٔ درسد که منتهی بشمشیر
شود و متعذر باشند از هیئة که باز گذشت
بگذارند بحسب امکان پیاده یا سواره

جنی

بقبله باشد یا نه با عدم امکان قبله و سجده
کند بر زین کوههٔ اسب خود یا بر یال اسب
پس اگر متعذر باشد از سجده اشارة کند
و همچنین است حال پیاده یعنی اگر تواند سجده
کند و اگر نتواند اشارة کند اما اشارتی
که برای سجود کند زیاده سازد از اشارتی که
برای رکوع کند و امر زیاده میشود فعل
کثیری که احتیاج بآن فعل باشد یعنی اگر
فعل کثیری کند که احتیاج بآن فعل داشته باشد
نماز او باطل نمی شود و شروع کند در جماعة
و اگرچه جهة مختلف باشد که مشروع است

پس وقتی که متعذر باشد از افعال و اذکار
نماز مجزیست تسبیحات اربعه از برای هر
رکعتی یکبار با نیة و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم
و واجب نیست اعادهٔ این نماز و اگرچه امن
شده باشد پس اگر عادی بقتال باشد یعنی
جنگ او نامشروع باشد یا آنکه از معرکهٔ جنگ
گریخته باشد و نماز خوف کرده باشد امکان
دارد که واجب باشد اعادهٔ آن نماز قضاءً
اگر وقت بیرون رفته باشد و اداءً اگر وقت
باقی باشد و کسی که ازو نماز خوف فوت شده
قضا کند قصراً بحسب امکان بهر وجهی که قادر باشد

از ستر

از ستر و قبله و مکان و غیرها و جمیع اسباب
خوف مساوی اند در قصر عدد و کیفیة با آنکه
سیل و سبع نیز مساوی اند و اگر ظاهر شود
که ظن او خطا بوده و بحسب ظن نماز خوف
کرده باشد مجزیست و کسی که بگل گرفتار شده
یا غریق است یعنی کشتی او شکسته و خود را
بتختهٔ بسته رعایت کیفیة میکند بهر وجهی که
ممکن باشد و تقصیر نمیکند مگر آنکه مسافر باشد
یا خوف داشته باشد فصل پنجم
در بیان جماعة بدانکه جماعة سنة است
در نمازهای واجبه و تاکید کرده شده در نماز

یومیه و واجبست در نماز جمعه و نماز عید
وقتی که واجب باشد و بنذر نیز واجب میشود
و حرامست در نماز سنتی مکر نماز استسقا
و عید وقتی که سنة باشد و نماز غدیر خم که
هجدهم ماه ذی الحجه است و فضل جماعت بسیار است
و منقولست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده صلوة
الجماعة تفضل صلوة الفذ بسبع و عشرین درجة
یعنی نماز جماعت فاضلتر است از نماز افراد
به بیست و هفت درجه و فذ بدال معجمه یعنی
نقطه دار واحد را میکویند و هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله
منقولست که ما من ثلثة فی قریة او بلد

لا یقام

لا یقام فیهم الصلوة الا استحوذ علیهم
الشیطان از فحوای این حدیث چنین مفهوم
میشود که نیست انکه سه کس در دهی یا در
شهری باشند و نماز بجماعت نکنند الا انکه
شیطان مستولی شود بر ایشان پس بر تو باد
که با جماعت باشی که بتحقیق کرک میکیرد دور
مانده را و از ابن بابویه رحمه الله منقولست
که من ترک الجماعة ثلث جمع متوالیات
من غیر علة فهو منافق یعنی انکس که ترک
جماعت کند سه هفته پی در پی بی مانعی
پس او منافق است و بتحقیق وارد شده

از امام رضا علیه السلام که ان صلوة الجماعة افضل
من صلوة الانفراد فی مسجد الکوفة یعنی بتحقیق
که نمازی که بجماعت کذارند فاضلتر است از نمازی
که بتنها در مسجد کوفه کذارند و روایات
بسیار واقع شده در فضل جماعت ورای انچه
مذکور شده و در جماعت هر چند بیشتر باشند
فضل بیشتر است مکر انکه مسجدی نزدیک
کسی باشد و بحاضر شدن او بجماعت آن مسجد
معطل ماند و جایز است جماعت در صحرا لیکن
شکی نیست که مسجد افضل است و شروط
جماعت شش است اول انکه امام بالغ و عاقل

ومومن

و مومن و عادل باشد و با طهارة مولد
یعنی حلال زاده باشد و نماز او بحسب ظاهر
صحیح باشد و ایستاده باشد اکر امامت کند
بر کسی که واجب باشد او را ایستاده نماز
کردن و می باید که قراءة را نیک خواند مکر انکه
مثل یکدیکر باشند در قراءة و می باید که امام
مرد باشد اکر از برای مردان یا خنثی امامت
کند و می باید که امام اقتدا بدیکری نکرده باشد
پس صحیح نیست امامت صبی و اکرچه بده ساله
رسیده باشد مکر انکه برای صبی دیکر باشد
یا انکه در نماز سنتی باشد که از بعضی سخنان

فقها معلوم میشود این حکم و میباید که امام
دیوانه نباشد واگرچه دیوانگی ادواری باشد
وکاهی نباشد مکروه حالی که با خود امده باشد از
جنون انزمان مکروه است امامت او و میباید
که کافر و فاسق نباشد و منافق و ولد الزنا
نباشد واگرچه امامت بر امثال خود کند و
طریق معرفت عدالة انست که کذشت و بیان
کردن دو عادل در عقب او بطریق اقتدا
عدالة او معلوم میشود و اسلام کافی نیست
واعتماد بر حسن ظن نمیتوان کرد بنا بر اصح و خلاف
در فروع مانع است از امامت یعنی اگر نقل امام

در فروع

در فروع مسائل خلاف نقل ماموم باشد و پیش
ماموم عمل بان نقل باطل باشد امامت بر ان ماموم
ان امام نمیتواند کرد و امامت کند زن برای
زنان پس اگر نزاع شود میان امامان در امامت
کردن مقدم داشته میشود کسی که او را ماموم
اختیار کنند واگر اختلاف میان ماموین
واقع شود مقدم داشته میشود کسی که قرائت او
بهتر باشد واگر هر دو برابر باشند کسی که فقاهت
او بیشتر باشد واگر در فقاهة نیز مساوی باشند
کسی که سید باشد واگر هر دو سید باشند هر کدام
که بیشتر بتحصیل علوم مشغول شده باشد واگر مساوی

باشند هر کدام که صباحت او بیشتر باشد یعنی وجیه
و خوش صورة تر باشد واگر مساوی باشند پس
قرعه بزنند اما امیر در امارة خود و کسی که
راتبه کنار باشد در مسجدی یا منزلی و کسی
که صاحب منزلی باشد اینها مقدم اند مطلقا
بر انها که ذکر کرده شد دوم عدد است
واقل عدد دو است در غیر جمعه و عید
وقتی که واجب باشد سیم انکه ماموم بر امام
مقدم نه ایستد و وجود می کیرد تقدم اگر
پاشنهٔ پای ماموم پیشتر باشد از پاشنه پای
امام که اگر سجده کاه ماموم پیشتر باشد از سجده کاه

امام

امام ضرر نمی کند مگر انکه جماعت در گرد خانهٔ
کعبه باشند که انجا سجده کاه اعتبار دارد
نه پاشنهٔ پای برای انکه ماموم نزدیکتر باشد
از امام بکعبه و همچنین شرط است که امام
بلندتر از ماموم نه ایستد بان نوع بلندی که
اعتباری بران باشد که اگر مقدار اندک
بحسب عادة یک کام برداشته بر انجا
روند جایز است اما زیاده ازین جایز نیست
و عکس این جایز است یعنی ماموم از امام
بلندتر بایستد اما بشرط انکه پرده ور بنا شده
از امام جهة بلندی واگر زمین ناهموار باشد

یعنی بلند و پست باشد از هر دو جانب معفو است
بلندی خواه از جانب امام باشد و خواه از جانب
ماموم و شرط است که ماموم در ایستادن
قرب عادتی را رعایت کردن یعنی انقدار مسافة
باشد که در عرف گویند که نزدیک امامست
و آنچه تقدیر کرده اند که زیاده از سیصد
ذرع می باید که نباشد ماموین صحیح نیست
بنا بر اصح و باتصال صفوف دور بودن
ضرر نمی کند و اگرچه بسیار باشد وقتی که
میان هر دو صف قرب عرفی باشد چهارم نیة
ایتمام است می باید که نیة اقتدا کند که اگر متابعة

کند

کند بغیر نیة باطلست اگر ترک کرده باشد
آنچه لازم بوده منفرد را از قراءة و غیرها
و واجبست که نیة ماموم بعد از نیة امام
باشد که اگر در نیة مساوی باشد مجزی نیست
و واجب نیست امام را نیة امامت مگر در جماعة
واجب لیکن حصول ثواب موقوفست
بقصد امامت و واجبست که امام یک کس
باشد و معین باشد پس اگر اقتدا بدو کس
کند یا بیک کس بلا تعیین صحیح نیست اما
اگر نقل کند از امامی بامام دیگر وقتی که امام
اول را مانعی عارض شده باشد جایز است

می باید که ماموم امام را ببیند یا یکی از ماموین را
ببیند که آنکس امام را ببیند و اگرچه بواسطه
باشد یعنی کسی را ببیند از ماموین که آن
کس ماموی را ببیند که آن ماموم امام را ببیند
و می باید که علم نداشته باشد بفساد نماز ماموم
مگر آنکه زنی بمردی اقتدا کند و حایلی در میان
باشد باکی نیست و مانع نیست از اقتدا
اگر جوئی یا راهی یا دیواری کوتاهی باشد
یا مثل دیواری هر چه باشد که در وقت نشستن
حایل باشد یا پس پنجره باشد یا در تاریکی باشد
اما اگر امام در محرابی باشد که داخل دیوار باشد

یا در

یا در مقصوره باشد که پنجره دار نباشد و نماز کند
نماز ماموین که از دست راست و دست چپ
او ایستند درست نیست اگر نبینند امام را یا کسی را
که امام را ببیند ششم می باید که موافق باشد نظم نماز
امام و ماموم پس باید که اقتدا کند بنماز یومیه
مثل نماز گرفتن آفتاب یا ماه و عید و غیرها و بعکس
نیز جایز نیست اما جایز است در دو رکعت طواف
که اقتدا کند بنماز یومیه یا عکس و همچنین جایز است
که اقتدا کند واجب را بسنة مثل آنکه شخصی نماز
پیشین کرده و جمعی پیدا شدند و داعیه دارند
که بجماعة نماز پیشین کنند اعادهٔ نماز سنة است

این شخص را وقتی که امامت کند برین جماعت درین حال
نماز ان جماعت واجبست و ان شخص که امامت
میکند سنة پس صادقست که اقتدا کرده اند
واجب را بسنة و نیز اقتدا جایز است سنة را
بسنة در چند موضع مثل نماز عید وقتی که
بسنة کذارند یا نماز غدیر که بجماعت کذارند
یا نماز استسقا کند بجماعت یا انکه امام و ماموم
نماز یومیه را بطریق اعاده کذارند جماعت
و همچنین بعضی نماز یومیه را ببعضی دیکر از یومیه
اقتدا میتوان کرد پس اکر نماز ماموم کمتر از
نماز امام باشد اختیار دارد در انکه سلام بر ان
دهد

دهد یا انتظار سلام امام برد و این فاضلترست
و اکر نماز ماموم زیاده باشد از نماز امام
میتواند که اقتدا کند تتمهٔ نماز خود را بیکی از
ماموین که بر و سبقت داشته باشد و واجبست
که متابعة امام کند در اقوال و افعال که اکر
مقدم شود عمدا آثم است یعنی کناه است
او را لیکن نماز او باطل نیست مکر انکه رکوع
کند بیش از انکه امام از قراءة فارغ شده باشد
و اکر از روی فراموشی مقدم شده باشد برکردد
و متابعت کند و اکر رکوعی نیز زاید شود باکی
نیست و اکر بر نکردد حکم او دارد که عمدا تقدم

کرده باشد و کسی که از روی کمان مقدم شده
باشد حکم کسی دارد که بنسیان تقدم جسته پس
اکر ماموم رکنی یا بیشتر از رکنی را در نیافته
باشد منقطع نشده جماعت و بدانکه امام متحمل است
قراءة را در جهریه و اخفاتیه و مکروه است
ماموم را قراءة کردن در جهریه و که جهر و اخفات است
بنا بر مشهور پس اکر نشنود آواز امام را در نماز
جهریه و همهمهٔ او را نیز نشنود سنة است
که قراءة کند و باقی کذارد آیتی را اکر قراءة او
از قراءة امام کمتر بود تا انکه از ان آیه رکوع
کند و در محل باید رکعت را ماموم بدریافتن امام را
راکع

راکع و اکرچه بعد از ذکر واجب باشد علی الاصح
نزد انکه اکر شک کند که آیا امام را راکع دریافته ام
یا رافع و اکر دریابد او را بعد از سجدهٔ اول سجده
کند با امام و نیة را از سر کیرد وقتی که امام برخاست
برای رکعت دیکر و اکر در رکعت اخیر بعد از
سجدهٔ اول دریافته باشد همچنان نیة را از سر
کیرد وقتی که امام برخاست برای رکعت دیکر
بعد از سلام امام و اکر بعد از اتمام سجدتین
دریافته باشد اقتدا کند و تکبیر بکوید و متابعة
امام کند در تشهد اکر خواهد و اکر تشهد اخیر
باشد برخیزد بعد از تسلیم امام بغیر انکه نیة را

از سر کیرد وظاهر اینست که فضل جماعت را دریافته
باشد واکر تشهد اول باشد متابعه کند امام را
بعد از برخاستن امام واینجا نیز احتیاج بنیة
دیکر نیست ورعایت کند کسی که برو سبقت کرفته
باشد امام نظم نماز خود را پس هرچه با امام
دریافته اول نماز خود کرداند وباقی را تمام
کند واختیار دارد در دو رکعت آخر در آنکه
تسبیح کوید یا فاتحه خواند واکرچه امام
تسبیح کفته باشد علی الاصح واکر امام مرضی ماموم
نباشد یعنی ماموم با امامت آنکس راضی نباشد اینجا
جماعت نیست بلکه برای خود قراءة کند واکرچه

اهسته

اهسته باید خواند در جائی که بلند باید خواند
واکرچه مثل حدیث نفس باشد یعنی قراءة را بدل
خود بکرداند وتشهد وتسلیم ایستاده بخواند
اکر مضطر باشد یعنی نتواند نشستن برای تشهد
وتسلیم وسنة است که صفها مساوی یکدیکر
باشند باستواء مناکب یعنی دوشها را برابر
یکدیکر سازند وسنة است که فضلا در صف
اول باشند وجانب راست امام فاضل تر است
ومکروه است که بندها وبچها در صف اول
باشند پس هر وقتی که ماموم یک کس باشد
ومرد باشد سنة است که دست راست امام

بایستد واکر متعدد باشند ماموین پس امام بایستند
چنانکه زن یا خنثی وقتی که اقتدا بمردی میکردند
واکر زنی برای زنان امامت کند میان صف ایشان
بایستد وپیشتر از ایشان نایستد همچنانکه
مردی برهنه برای مردان برهنه امامت کند پس هر
وقتی که امام تکبیر احرام کفت می باید که نافله
کذار نافلهٔ خود را قطع کند وبا امام در نماز
داخل شود پس اکر نماز واجب باشد نقل بنیة
کند بسنتی وتمام کند دو رکعتی واکر ترسد که
فوت شود یعنی با امام نتواند ملحق شد قطع کند
از نوی سنتی همچنانکه اکر امام اصل بودی

قطع

قطع میکردی ومکروه است نماز نافله کردن
بعد از قامت ووقت برخاستن نماز اینست که
قد قامت الصلوة کفته شود وکسی که ترسد
فوت رکوع را بسبب ملحق شدن او بصف تکبیر
بکوید همانجا که باشد وسجده کند اکر خواهد
واکر خواهد ملحق شود بجماعت رکوع کرده برود
چندانکه بصف رسد لیکن بشرط آنکه فعل کثیر
از و صادر نشود ومکانی که تکبیر کفته صلاحیت
اقتدا داشته باشد یعنی بسیار دور نباشد
وحایلی میان او وامام نباشد وسنة است
که اعاده کند منفرد یعنی کسی که تنها نماز کرده باشد

وقتی که جماعت کذارند و همچنین سنة است
اعاده کسی را که بجماعت نماز کرده باشد خواه امام
بوده باشد یا ماموم و مخیر است درین حال که نیت
بواجبی کند یا سنتی و مکروه است که ماموم
تنها ایستد و امام نیز مخصوص سازد نفس
خود را بدعا و جایز است که سلام نماز دهد
ماموم پیش از امام اکر عذری باشد پس نیة
انفراد کند و اکر نیة انفراد بی عذری کند نیز
جایز است اما بشرط انکه جماعة واجبه نباشد
مثل جمعه یا عید و واجب نیست بنا نهد بر انچه کذشته
از نماز بعد از قصد انفراد و اکر قصد انفراد

پیش از

پیش از قراءة امام واقع شده برای خود قراءة کند
و اکر بعد از قراءة امام بوده مخیر است میان قراءة
امام برای او و یا انکه در اثناء قراءة امام قصد
انفراد کرده احتمالی دارد که بنا تواند نهاد و احتمال
ان نیز دارد که اعاده قراءة واجب باشد
و در جایز بودن اقتدا بکسی که علم بنجاسة جامه
یا بدن او باشد تردد داست اما انچه موجه است
منع اقتداست پس اکر بداند زنی که اقتدا کرده باشد
بداهی که سر برهنه نماز میکرده که ان داه ازاد
شده امکان دارد که جایز باشد اقتدا بان داه
درین حال و مناسب نیست ترک جماعت مکر انکه

عذر عامی باشد یا عذر خاص مثل باران و بیماری
پس نماز کند بمنزل خود جماعت اکر میسر شود و سنت است
که تاخیر کند اکر امیدوار باشد بر طرف شدن
عذر او و دریافتن جماعت پس اکر عارض شود
امام را قطع نماز مثل حدثی نایب بکیرد و اکر نایب
نکرفته باشد یا دیوانه شده یا مرده نایب بکیرد
مامومین پس نایب بنا نهد بر انچه امام کرده
و اکرچه در میان قراءة این حال دست داده
باشد اما خاتمه در باقی نمازهاء واجبه
بدانکه نماز جمعه واجب است و او دو رکعت است
و نماز پیشین ساقط میشود با وجود او و شرطی

چند

چند زیاده از نماز یومیه از جملهٔ شروط
امام عادلست یا کسی که امام عادل او را نصب
کرده باشد و شک نیست که شرایط امامت که ذکر
کرده شده در یومیه معتبر است اینجا نیز و در حال
غیبة امام مثل این زمان نماز جمعه بکذارند
اما وقتی که امن باشند و نایب غیبة امام باشد
و ان نایب غیبة فقیه جامع شرایط است
پس نیة وجوب کند و اکرچه وجوبش حتمی
نیست بلکه تخییریست یعنی اختیار دارد در انکه
با وجود نایب غیبة نماز پیشین کند یا جمعه
و مخیر است از ظهر جمعه با شرایط و اکر بعد از شروع

در نماز امام بمیرد باطل نمیشود جماعت پس مقدم
دارند مامومین کسی را که تمام شود نماز با او
با وجود باقی شرایط ورای اتمام نماز و اگر
حدث کند امام مقدم دارد کسی را که نماز تمام
شود با او و مشروع نیست نماز را از سر گرفتن
درین حال مگر آنکه امام اصل کسی را نایب کرده
باشد شرط دیگر وقت است و وقت او وقت
افضلیه ظهر است که اگر وقت او بیرون رفته
باشد و او شروع در نماز جمعه نکرده باشد
ظهر بگذارد و اگر شروع کرده باشد در نماز
جمعه نکرده باشد ظهر بگذارد و اگر شروع کرده
باشد

باشد صحیح است اگر یک رکعت را دریافته باشد
پیش از خروج وقت خواه از روی علم باشد یا از
روی گمان و ادراک آن رکعت بشرایط خود واقع
شده باشد بنا بر مشهور پس اگر نماز پیشین و او
مخاطب بجمعه باشد صحیح نیست پیشین او پس
جمعه بگذارد اگر تواند دریافت و الا نماز پیشین را
قضا کند شرط دیگر عدد است می باید که عدد پنج
نفر باشند که یکی از ایشان امام باشد و شرط
کرده شده که در ابتدا پنج نفر باشند نه آنکه تا آخر
نماز این پنج کس باشند که اگر بعد از تکبیر احرام بروند
باطل نمیشود جماعت و اگر چه نماند الا یک کس اما

اگر پیش از تکبیر احرام رفته باشند ساقط میشود
نماز جمعه و اگر عود کنند یعنی باز جمع شوند
اعادهٔ خطبه کنند اگر نشنیده باشند آنچه از
خطبه واجبست و بدانکه منعقد میشود
نماز جمعه بمکلف که مرد باشد و مسلمان و در
منعقد شدن نماز جمعه بر بنده و اگر چه
بعضی از او آزاد باشد و قنی که خواجه او اذن
داده باشد و مسافری که او را تمام کردن نماز
لازم نباشد تردد است اقرب آنست که
منعقد میشود اما اگر مسافری باشد که تمام
کردن نماز لازم باشد واجبست بر او نماز
جمعه

جمعه و منعقد میشود لیکن کور و لنگ که بمرتبهٔ
زمین گیر رسیده باشد و بیماری که بحاضر شدن
نماز مرض او زیاده شود یا مشقت بسیار باو رسد
و آنکسی که دورتر باشد موضع اقامت او یعنی
منزلی که در آنجا می باشد از دو فرسخ و کسی که
مشغول باشد بتجهیز میتی یا رعایت بیماری کند
و کسی که ترسد بر نفس یا بر مال و اگر چه ترسش او
از جهت بندی بود یعنی ترسد که او را بند کنند
یا آنکه مال او را غصب کنند خواه بند کردن
او باطل بود یا بحقی که عاجز باشد از اداء آن حق
یا آنکه جهت باران نتوانست حاضر شدن یا

جهة کل بسیار و مثل او و هرچه باشد خواه سرما
قوی باشد یا غیر و پس اگر حاضر شوند پیش از نماز
پیشین واجبست بر ایشان نماز جمعه و منعقد
میشود بایشان مگر بیماری که جهة صبر کردن
در نماز ضرر باو رسد و خطبتان واجبست
بعد از زوال پیش از نماز جمعه و واجبست
ایستادن در هر دو خطبه از امید و وقتی که
تواند ایستاد و می باید که هر خطبه مشتمل
بر لفظ الحمد لله و صلوات بر نبی و آل او علیهم السلام
باشد و مشتمل بر وعظ نیز باشد و متعین نشده
لفظی برای او و بخواند سوره خفیفه در خطبه

[illegible]

یا آیتی که فایده او تامتر باشد و صلوات بر ائمه
مسلمین بفرستد و فاصله کند میان هر دو
خطبه بنشستنی و می باید که آواز خود را انعقاد
بلند سازد که بشنواند عددی را که معتبر است
در نماز اما بهتر و باحتیاط نزدیکتر است اگر
با طهارة باشد چنانچه بعضی شرط کرده اند
و واجبست اصغا یعنی گوش کردن خطبه
و حرامست سخن گفتن در اثناء خطبه و اگر
چه باطل نمی شود و جایز است که خطیب
غیر امام باشد اما در آنکه عدالة شرط باشد
نظر است و سنة است بلاغة خطیب و سنة است

که متصف باشد بانچه امر میکند مردمان را و ردا ببرد
یعنی و اعتماد بر چیزی کردن در خطبه و اگرچه
بعصا باشد و سلام کردن اول بر مردمان
سنة است اما ردّ سلام او بر مردمان واجب است
و سنة است نشستن پیش از خطبه تا آنکه فارغ
شوند مقربان شرط چهارم جماعة است پس صحیح نیست
تنها نماز جمعه کردن و شرط کرده شده که امام
در نیة نماز جمعه قصد امامة کند و ماموم نیز
قصد ماموميت پس اگر دریافته باشد کسی که
درآمده امام را در رکوع دوم دریافته جمعه را
اما تمام کند نماز خود را بعد از آنکه فارغ شد

از نماز

از نماز امام بخلاف آنکه اگر شک کند در آنکه امام را
در رکوع دریافته یا نه نماز جمعه او صحیح نیست
شرط پنجم وحدتست و متحقق میشود وحدة
بانکه میان دو نماز جمعه که در یک روز کنند
کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر کمتر باشد باطلست
هر دو نماز اگر در تکبیر احرام مقارن بوده اند
یعنی هر دو یکبار تکبیر گفته باشند پس اعاده آن نماز
میکنند جمعة و اگر مقارن نبوده اند اعاده می کنند
آن جماعة که از دنبال تکبیر گفته اند و اگرچه سبقت
جماعة اول بتکبیر احرام باشد و بس و هر وقتی که اشتباه
باشد در سابقه یعنی معلوم نباشد که کدام جماعة

سبقت کرفته اند بکذارند هردو جماعة نماز پیشین را
اما موجه انست که هرکدام جماعة علیحدة نماز
پیشین کند یا انکه امامی از خارج پیدا کنند تا انکه
باهمدیکر نماز پیشین کنند واکر اشتباه در سبق
شود یعنی معلوم نباشد که احدی ازین دو
جماعة بر دیکری سبقت کرفته اند یا نه بکذارند
جمعه وظهر هر دو را واین موجه است اما
در ظهر رعایة کنند انچه در صورة اشتباه نساهة
کذشت وسنة است بلند خواندن قراءة وسورة
جمعه خواندن در رکعة اول وسوره منافقین
در رکعة دوم وحرام است اذان دوم در زمان

دوم

دوم وهمچنین حرامست سفر پیش از نماز بعد از انکه
نماز جمعه واجب شده باشد وبیع نیز حرام است
وشبه بیع بعد از اذان واکرچه ساقط باشد
نماز جمعه از یکی ازین دو کس اما بیع واقع (که بیع میکنند)
میشود وسنة مؤکده است غسل جمعه و
وقت اداء ان از صبح دوم جمعه است
تا زوال افتاب ووقت قضاء ان تا آخر
روز شنبه وجایز است تقدیم غسل از
اول روز پنجشنبه کسی را که ترسد فوت
غسل را در جمعه وان کسی که او را مانع
شده باشد از سجده با امام اکر ممکن نیست

که بعد از ان سجده کند وبا امام ملحق شود
سجده کند با امام در رکعة دوم وقصد کند
باین دو سجده سجدهٔ اول نه سجدهٔ دوم که
باطلست نماز او واکر باین سجده قصد سجدهٔ دوم
کند واکر اهمال کرده باشد یعنی قصد نکرده
باشد در بخاد وقولست اظهر از دو قول
صحة است واکر ممکن بود که سجده کند بعد از
برخاستن امام پس بجای اورد سجده را و
بعد از انکه برخاست امام را راکع دریافت
در رکعة دوم بنشیند تا انکه امام فارغ
شود یا انکه قصد انفراد کند وتمام کند

نمازرا

نماز را در هر دو حال الجمعة تمته بدانک
سنة حنیفیه که عبارة از ابرهیم پیغمبر است ع
پنج است در سر که ان مضمضه است واستنشاق
ومسواک کردن وموی سر را استردن وکرفتن
شارب است وپنج است در بدن که ان کرفتن
ناخن وتراشیدن پشت زهار وزیر بغل وختنه
کردن واستنجا کردنست وجایز است وفره
در موی سر یعنی کذاشتن چندانکه موی سر به
کوش برسد وسنة مؤکده است مسواک
کردن عرضا یعنی بپهنا پیش از هر نماز ومکروه است
مسواک کردن در خلا وحمام وسنة است

کهریك روز در میان روغن بکار برد مثل
روغن بنفشه یا گل وهر روز سر بکشد
وناخن بگیرد در روز جمعه واگر فوت
در روز جمعه در روز سه شنبه بگیرد
وجایز است ناخن گرفتن مطلقا یعنی هر
روز که خواهد بگیرد ومکروه است ناخن را
بدندان گرفتن وسنة موکده است
خضاب یعنی بحنا رنگ کردن وتاکید
در زنان بیشتر است وبتحقیق وارد شده
که خضاب کم میساند وسوسه شیطان را
وفرحناك میشوند ملائکه بسبب خضاب

وشرمنده

وشرمنده می شوند بسبب خضاب منکر ونکیر
واین خضاب برایتست مر اورا در قبر وحمام
رفتن هریك روز در میان وسنة است
که در روز چهارشنبه وجمعه بحمام رود
وسرمه که انرا سك سرمه گویند وقت خواب
هرشب بکشد وطاق بکشد در هر چشمی نه
جفت ونوره کند هر پانزده روز واما نماز
عید فطر وعید اضحی یعنی عید روزه وعید قربان
واجب میشود بشروط جمعه بران کسی که
واجب بود بروی نماز جمعه وساقط است
ازکسی که ساقط بود از وی نماز جمعه مثل

کور ولنك وبنده وغیرها واگر شروط
وجود گیرد بگذارند بسنتی خواه بجماعت
گذارند وخواه بانفراد وبعضی گفته اند
که شروع در جماعت نکنند درین حال که
شرایط نباشد که مشروع نیست ودو خطبه
واجبست بعد از نماز عید وسنت است
که ذکر احکام فطره کند در عید رمضان
وذکر احکام قربانی کند در عید قربان
وباحتیاط نزدیکتر است که ایستاده خطبه
خواند واعتبار کرده شده است اتحاد
چنانکه در جمعه یعنی می باید که کمتر از یك

فرسخ

فرسخ نباشد میان دو نماز عید وقتی که بجای
آرند مگر انکه یکی ازین دو گروه نماز عید را
بسنتی گذارند بسبب انکه شروط وجوب
نگرفته باشد ووقت نماز عید از طلوع
آفتابست تا زوال وبر حرام است سفر پیش از
نماز عید بعد ازانکه نماز عید واجب شده
باشد واین نماز دو رکعتست همچو غیر خود
از نمازهای دیگر لیکن زاید میشود درین نماز
پنج تکبیر بعد از قراءة در رکعت اول وچهار تکبیر
بعد از قراءة در رکعت دوم وبخواند قنوت
بعد از هر تکبیری از روی وجوب ولفظی معین

نشود غیر ازین که ابخه مرویست افضل است
وبگویند مقریان درین نماز ودر هر نماز
که بجماعت کنارند غیر جمعه ویومیه الصلوة
سه کرة بگویند بنصب یا برفع وسنة است
که بصحرا روند جهة این نماز مگر انکه در مکه
باشند وسنة است که امام پیاده باشد
وپای برهنه وبسکینه ووقار رود بصحرا
ارامیده وذکر خدای گوید وبخواند در رکعت
اوّل سبح اسم ربك الاعلى بخواند ودر رکعت
دوم والشمس وضحیها بخواند وغسل سنت است
وبدنرا پاك کردن وخوشبوی ساختن

وجه

رساله فقه

المعدن والنبات والمشوب بغيره
مع سلب الاسم ولو بشراء او استیجار
او عاریة او شاهد حال ویجب قبول
هبته وهبة الماء لا الثمن ومع
فقده فبغبار الثوب واللبد وعرف
الدابة ثم الوحل لا بالثلج ولو امكن
الغسل به او تم قدم على التیمم ویجب
طلب الماء فی الجهات الاربع غلوة
فی الحزنة وغلوتین فی السهلة ولو بكله

وشراؤه ولو زاد عن ثمن المثل ومع
القدرة وعدم الضرر وخوف استعماله
ولو فی بعض الاعضاء كفقده ومنه
الشین وكذا الخوف على نفس او مال
او بضع ولا اعادة على من صلى
بتیمم وان كان متعمد الجنابة او الممنوع
بزحام الجمعة ویقدم الجنب
على المیت والمحدث بالماء المبذول
للاحوج وكذا باقی المحدثین وذو النجاسة

و

على الجمیع ویجب فیه النیة مقارنة
للضرب على الارض مستدامة الحكم
التیمم بدلا من الوضوء او الغسل لاستباحة
الصلوة لوجوبه قربة الى الله ولا مدخل
للرفع هنا ویجب الضرب بكلتا یدیه
معا ببطونهما اختیارا وطهارتهما
وطهارة المضروب علیه ومحل التیمم
ولو تعذر ازالة النجاسة عن الاعضاء
صح ان لم تكن حائلة ولا متعدیة

ومسح الجبهة ببطن الكفين من القصاص
الى طرف الانف الاعلى باديا باعلاها
والاولى مسح الجبينين والحاجبين
وبلوغ طرف الانف الاسفل
ثم مسح ظهر كفه اليمنى ببطن اليسرى من الزند الى اطراف
الاصابع ثم مسح اليسرى كذلك والموالاة
ولو بدلا من الغسل ولا يقدح الفصل
بما لا يعد تفريقا والمباشرة بنفسه
الا مع العذر والترتيب كما ذكر ولا يشترط

علوق الغبار بل يستحب النفض ويجب
للوضوء ضربة وللغسل ضربتان ولغير
الجنابة تيممان لوجوب الطهارتين
وينتقض بالتمكن من مبدله قبل التحريم
لا بعده ولو لم يكن قد ركع ويجوز مع السعة
ان لم يكن مرجو الزوال العذر ويستباح
به كلما يستباح بمبدله حتى الطواف
السادس يجب ازالة النجاسات عن الثوب
والبدن للصلوة والطواف ودخول

المساجد مع التعدي ومن عشر البول
والغايط من غير الماكول اذا كان له
نفس وان عرض تحريمه والمني والدم
من ذي النفس مطلقا ولو علقة
في البيضة وغيرها اما المتخلف من
الدم في اللحم بعد الذبح والقذف
فطاهر والميتة منه وجزء من ذي
النفس المبان ولو من حي ميتة الا الانفحة
وما لا تحله الحيوة والكلب والخنزير

واجزاهما وفرعهما والكافر بانواعه
ومنه الخوارج والغلاة والنواصب
والمجسمة والمسكر المايع وفي حكمه
الفقاع والعصير العنبي اذا غلا واشتد
والمعتبر في الازالة زوال العين بالماء
الطهور ولا عبرة ببقاء الرائحة واللون
اذا شق زواله والعصر في غير الكثير
ان امكن نزع الماء المغسول به والا
اشترط الكثير لا في الحشايا والجلود فيكفي

تعفير وفي بول الرضيع الذي لم يتغذ
بالطعام كثيرا صب الماء عليه دون
الرضيعة وفي باقي النجاسات عن
الثوب والبدن مرتان وفي اناء
ولوغ الكلب ثلث اوليهن بتراب
طاهر وان لم يمزج بالماء لا في باقي
اعضائه وفي الكثير يكفي المرة بعد التراب
وفي اناء خنزير سبع بغير تراب وكذا
نجاسة الفارة والخمر وان كان اناء

وقد

قرطا ونحوه ومن غير ذلك ثلثا وتطهر الارض
والبواري والحصر وما لا ينقل عادة
بتجفيف الشمس مع زوال العين واسفل
القدم والنعل ولو من خشب بزوال
عين النجاسة بالارض او الحجر الطاهرين
مع الجفاف وليس المشي شرطا وما احالته
النار رمادا او دخانا او فحما لا خزفا او فحما
واجرا والنطفة والعلقة بالاستحالة
حيوانا ونحو الخنزير ملحا والعذرة ترابا

والكافر باسلامه والجلال باستبرائه
والعصير بنقصه او انقلابه وكذا الخمر
بالاناء والدم بانتقاله الى البعوض ونحوه
والبواطن وغير الادمي بزوال العين
وان لم يغب كالانف والفم وعفي عما نقص عن سعة
درهم بغلي من الدم او المتنجس به غير الثلثة
ونجس العين مجتمعا او متفرقا لا الدرهم
وقدر بمخفض الكف وعن دم القروح
والجروح الى ان تبرأ ولا يجب العصب
اي يترطع
فيما

اي القروح والجروح
فيهما وعن نجاسة ما لا يتم فيه الصلوة وحده
وان كانت مغلظة واشترط بعضهم
كونها في محالها واخرون كونها ملابس
ولا ريب انه احوط وان كان عموم الخبر
يدفعه وعن نجاسة ثوب المربية
للصبي حيث لا غيره اذا غسلته كل يوم
وليلة مرة والحق به الصبية والولد
المتعدد وبها المربي والخصي الذي
يتواتر بوله وليس ببعيد وعن النجاسة

مطلقا مع تعذر الازالة ولو اختص بها
الثوب لم يجب نزعه بل الصلوة فيه
افضل وعلى التقديرين فلا قضاء واذا
امكن تخفيفها وجب مع الفائدة كما اذا
اختلف النوع او انتهت بالتخفيف
الى حد العفو **تتمة** يحرم الاتخاذ الآنية
من النقدين ولو لمحض القنية على الاقوى
سواء الرجل والمرأة ويكره المفضض ويجب
عزل الفم عن موضع الفضة ويجوز نحو

الحلقة

الحلقة للقصعة والضبة للاناء
والقبيعة والنعل والحلية للمرأة
بالفضة والميل منها لا المكحلة وتحلية
المصحف بها وبالذهب ولا تحرم الاناء
من غيرهما وان كان نفيسا نعم يشترط
طهارة اصله والتذكية في الجلد وغيره في اول
الذبح على قول

الباب الثاني

في باقي مقدمات الصلوة وفيه فصول

الاول في اعدادها والواجبة سبع اليومية

والجمعة والعيدان والآيات والطواف
والاموات وما يلتزم بنذر وشبهه
فاليومية خمس الظهر والعصر والعشاء
كل واحدة اربع ركعات والمغرب
ثلث والصبح ركعتان والوسطى منهن
هي العصر على الاقوى وتتنصف الرباعيات
في السفر والخوف ونوافلها اربع وثلثون
لكل من الظهرين ثمان ركعات قبل الفرض
وللمغرب اربع بعدها وللعشاء ركعتان

من

من جلوس بعدها تعدان بركعة ومنها
الليل ثمان وركعتان للشفع وركعة
للوتر وللصبح ركعتان قبلها ويسقط في
السفر نوافل الظهرين والوتيرة وباقي
الصلوات الواجبة يأتي انشاء الله تعالى — على المشهور

الثاني الوقت فللظهر زوال الشمس ويعلم
بزيادة الظل او حدوثه بعد نقصه في اطول ايام
السنة بمكة وصنعاء وبظهور الظل
في جانب المشرق ويختص الظهر بمقدار

ادائها تامة الافعال وتامة الشروط اقل
الواجب ويختلف نحو لزوم القصر والاتمام باختلافهم
ومصادفة اول الوقت متطهرا او محدثا
ونحوه ولو فسي بعض الافعال كالقراءة
لم يجب تاخير العصر عقدار ادائه
ولو كان تماما لا يلائه ثم يشترك الوقت
بينهما او الظهر في الاثنان مقدمة فلو وبين العصر
نسي الظهر واتى بالعصر في المشترك على
والاصح العصر واتى بالظهر اداء وقت الفضيلة

الى

الى ان يصير الفيء الزايد مثل الشخص لا
مثل المتخلف قبل الزوال وللعصر الى
ان يصير مثليه ووقت الاجزاء الى
ان يبقى للغروب مقدار العصر فيختص
بها ولو ادرك قبل الغروب مقدار
خمس ركعات تامة الافعال والشروط
ولم يكن صلى وجب الفرضان او
مقدار ركعة وجبت العصر اداء و
للمغرب غروب الشمس ويعلم بذهاب الحمرة

المشرقية لا باستتار القرص ويختص عقدار
ادائها ثم يدخل وقت العشاء على معنى
الاشتراك الى ان يبقى لانتصاف الليل
مقدار العشاء فيختص بها ووقت الفضيلة
الى ذهاب حمرة المغربية وللعشاء الى ربع
الليل ووقت الاجزاء الى ان يبقى للانتصاف
مقدار العشاء ويدرك الفرضين لو لم يكن
صلى بادراك خمس والعشاء بادراك ركعة
وللصبح طلوع الفجر الثاني وهو المعترض

فصل

فضيلة الى الاسفار والتنوير واجزاؤه
الى طلوع الشمس ووقت نافلة الزوال
الى ان يزيد الفيء قدمين والعصر الى اربعة
اقدام وقيل تمتدان وقت الفضيلة بامتدادهم
وهي قوى ويوم الجمعة يزيد اربعا
ويصلي ستا عند انبساط الشمس وستا
عند ارتفاعها وستا عند قيامها او
ركعتين عند الزوال ويجوز تاخيرها
عن العصر وصلوة ست بين الفرضين

ولو خرج وقت النافلة وقد تلبس بركعة
اتمها الا يوم الجمعة ووقت نافلة
المغرب عند فراغها الى ذهاب المغربية
ولا يزاحم بها ووقت الوتيرة بعد
العشاء وتمتد كوقتها وصلوة الليل
والشفع والوتر بعد انتصافه وقربها
من الفجر افضل ويجوز تقديمها لعذر
كما في الشاب والمسافر وقضاؤها
افضل ولو طلع الفجر وقد تلبس باربع
اتمها

اتمها مخففة بالحمد ووقت نافلة الصبح
بعد الفراغ من الليلة وتاخيرها الى
طلوع الفجر الاول افضل وتمتد وقتها
الى الاسفار ويجب معرفة الوقت
باليقين ومع تعذره يكفي الظن
المستفاد من الامارات كالاوراد
والاخراب فان طابق او دخل الوقت
عليه متلبسا اجزأت والا اعاد و
المكفوف يقلد العدل العارف

بالوقت وكذا المحبوس والعامي الثالث
ستر العورة وهو شرط في الصلوة مع
القدرة و في غيرها وغير الطواف
انما يجب مع ناظر محترم يحرم التكشف
له وعورة الرجل هي القضيب والانثيان
والدبر والمرأة جميع رأسها مع الشعر
والاذنين والعنق وبدنها عدا الوجه
والكفين من الزند والقدمين من
مفصل الساق ظاهرهما وباطنهما نعم
يجب

يجب ستر جزء من الكف والقدم من باب
المقدمة كادخال جزء من غير محل الفرض
في الطهارات والامة المحضة و
الصبية لا يجب ستر راسيهما والخنثى
كالمرأة ولو تحرر بعض الامة فكالحرة
ولو عرض في اثناء الصلوة وعلمت
به استترت فان استلزم المنافي
بطلت مع سعة الوقت ولو انكشف
عورة المصلي بغير فعله فلا ابطال

ووجب المبادرة الى الستر ولو صلى
عاريا نسيانا اعاد على الاصح وان
خرج الوقت وواجد ساتر احدى
العورتين يؤثر به القبل واحد قبلى
الخنثى قيل يؤثر الذكر ويحتمل مخالف
العورة المطلع ولو حاذى خرق الثوب
العورة فجمعه اجزاء لا ان وضع يده
عليه ويجب الستر من الجوانب لا من
تحت الا ان يصلي على المرتفع وضابط

الستر

الستر ما يخفى به اللون والحجم ولو حشيشا
ونحوه ومع فقده فالطين ثم الماء الكدر
ثم الحفيرة ثم الحب ونحوه ومع فقد
الجميع ولو بشراء واستيجار ويصلي عاريا
قائما مع امن المطلع وجالسا لا معه
موميا في الحالين ويجعل السجود اخفض
ويعتبر في الساتر ان لا يكون جلد
ميتة ولو دبغ او كان شسعا او في
حكمه ما يوجد مطروحا او في يد كافر

او في سوق الكفر او في يد مستحل الميتة
بالدباغ على قول الا ان يخبر بالتذكية
فيقبل بخلاف ما يوجد في سوق الاسلام
او مع مسلم غير مستحل او مجهول الحال
ولا جلد غير الماكول وان ذكي ودبغ او
كان مما لا يتم فيه الصلوة منفردا ولا شعره
وصوفه ووبره الا الخز وبرا وجلدا
على الاصح والسنجاب على كراهية ولا حريرا
محضا للرجل والخنثى كما لا يجوز لبسه

لهما

لهما اصلا في غير الحرب والضرورة ويجوز
الكف به الى اربع اصابع واللبنة
منه والتكة ونحوها على كراهية وافتراشه
والصلوة عليه ويجوز للمرأة لبسه
والصلوة فيه والممتزج للجميع ولو
قل الخليط الا مع صدق الحرير عليه
لاضمحلاله لا الحشو به ولو لم يجد
الا الحرير صلى عاريا بخلاف النجس فيقدمه
عليه ولا ذهبا للرجل والخنثى ولو خاتما

او مموّها به ولا مغصوبا وان لم يكن
ساترا ولو جهل الغصب او نسيه
فلا اعادة لا ان جهل الحكم ولو اذن
المالك لمعيّن اختصّ الجواز به او
مطلقا جاز لغير الغاصب وما يستر
ظهر القدم ولا ساق له تكره الصّلوة
فيه ولو منع الثوب بعض الواجبات
لثقله او اللثام لم يجز الصّلوة فيه
الامع الضرورة الرابع المكان ويشترط

اباحة

اباحته امّا لكونه مملوك العين او
المنفعة بعوض وبدونه او للاذن
فيه امّا صريحا او ضمنا او فحوى او
بشاهد الحال حيث لا مانع فلا يصح
فى المغصوب ولو صحراء سواء فيه
غصب العين وهو ظاهر او المنفعة
كادّعاء الاستيجار كذبا ولو اذن المالك
لمعيّن او مطلقا فكما سبق ولو رجع
عن الاذن قبل الشروع لم يجز الفعل

المراد بالصريح ما دل عليه اللفظ بالوضع كل اذن المراد
فى الصلوة او فى الكون الذى من جملته الصلوة
والمراد بالضمن ما دل عليه اللفظ لكن دلالته اللفظ عليه او فى
بل فحوى ما لا يكون كذلك كادخال ضيف المنزل
فى دلالته على المعنى الموضوع له والمراد
المراد بشاهد الحال ما يدل عليه حال المكان كالحمام والمجاور
المسرع المستقر كالمحل للصحارى الخالية من زرع
وبستان وغرس التى العادة مستمرة
بالمسامحة فى الدخول اليها والكون فيها
الا ان يصير المالك بالنهى عنها او
يتوجه عليه ضررا ما لصلوته فيها
ع ل

ولو ضاق الوقت صلى خارجا وبعده فيه
اوجه ويشترط طهارة موضع الجبهة
من كل نجاسة اذا كان محصورا امّا
ساقط باقى الاعضاء فلا الا ان تتعدى
نجاسة التى لم تعف عنها الى المصلى
او محموله وفى جواز محاذاة الرجل
المرأة او تقدّمها عليه فى الصلوة قولان
اصحهما الكراهية سواء المحرم والاجنبية
والزوجة ولو فسدت احدى الصلوتين

فلا حرج

الاول القطع والصلوة بعد الخروج الثانى اتمام الصلوة
فى المكان الثالث الصلوة خارجا جمعا
بين الحقين الرابع التفصيل بضيق الوقت
فيصلى بعد الخروج الخامس التفصيل بكون
الاذن فى الصلوة صريحا فتتم او كونه ضمنا
او فحوى فيقطع ويصلى بعد خروجه وهو قريب
الا ان يضيق الوقت فيصلى خارجا ع ل

فلا حرج ويزول المنع بالحايل او التأخر
او بعد عشر اذرع ويجب وضع الجبهة
فى السجود على الارض واجزائها ما لم يخرج
عنها بالاستحالة كالنورة والمعدن
وكذا النبات الا ان يكون ماكولا
او ملبوسا عادة كالقطن والكتّان
ولو قبل ان يعملا ويزول المنع مع التقية
او خوف الاذى من نحو حيّة فى
المظلمة وفقد غير الثوب ولو لم يجد

شيئا مع الخوف اومأ ولو كان لشيء
حالتان يؤكل في احديهما دون الاخرى
كقشر اللوز اختص التحريم بحال الاكل و
لو اكل شيء في قطر دون اخر فالظاهر
شمول التحريم ويجوز السجود على القرطاس
ان اتخذ من جنس ما يجوز السجود عليه
ويكره المكتوب منه القاري المبصر
دون غيره عند الشيخ وهو متجه في
غير المبصر والواجب في المساجد المستوى

واستواء

واستواء مساقطها او التفاوت بمقدار
اربع اصابع مضمومة علوا وانخفاضا
فلو وقعت الجبهة على ما لا يسجد
عليه رفعها ان كان اعلى با زيد
من اربع والا جرها حذرا من تعدد السجود
ويستحب السجود على الارض وافضل
منه على التربة الحسينية ولو شويت
بالنار الخامس القبلة وهي عين الكعبة
لمن يمكن من المشاهدة والجهة للنائي

على الاصح وهي السمت الذي يظن فيه
الكعبة فان علمها يقينا لمحراب معصوم
فلا اجتهاد اصلا او بقبلة المسلمين و
قبورهم حيث لا يعلم الغلط مع جواز
الاجتهاد للحاذق يمنة ويسرة لا مطلقا
كفاه والا عول على ما دا[لته؟] ومن صلى
فوقها او داخل بابها ابرز بين يديه شيئا قليلا
ولا يحتاج الى شاخص ولاهل كل اقليم
علامات يتوجهون بها الى ركنهم

فلا

فلاهل العراق جعل الجدي وهو نجم
مضيء بينه وبين الفرقدين انجم صغار
من الجانبين كصورة بطن الحوت الجدي راسه
والفرقدان الذنب يدور في كل يوم وليلة
دورة كاملة حول القطب خلف المنكب
الايمن اذا كان مستقيما بان يكون في
غاية الخطاط والفرقدان في غاية
العلو او بالعكس ومغرب الاعتدال
على يمينه ومشرقه على يساره عكسه

المقابله ولاهل الشام جعل الجدي على
المنكب الايسر وسهيل وقت طلوعه
بين العينين وعند مغيبه على العين
اليمنى وبنات نعش حال غيبوبتها هو
غاية انحطاطها خلف الاذن اليمنى
وعكسه لاهل اليمن ولاهل المغرب
جعل الثريا على اليمين والعيوق على
اليسار والجدي على الخد الايسر
وعكسه لاهل المشرق وما بين هذه

البلد

البلدان له علامات مذكورات في
بعض الكتب الاصحاب وقد يستفاد
من العلامات المذكورة بضرب من
الاجتهاد والمشهور استحباب التياسر
لاهل العراق يسيرا ولو عميت العلامات
فلا تقليد بل يصلي الى اربع لو ضاق الوقت
صلى المحتمل ولو الى جهة فان طابق والا
اعاد مطلقا ان تبين الاستدبار في
الوقت ان كان مع اليمين او اليسار

الى المحض

ولو كان منحرفا يسيرا فلا اعادة وان علم
في الاثناء بل يستقيم وكذا المصلي باجتهاده
والناسي كالظان في قول قوي ولو جهل
العلامات لكونه عاميا وتعذر عليه
التعلم او كان مكفوفا قلد العدل العارف
بالعلامات المخبر عن اجتهاد اما المخبر
عن يقين فانه شاهد يجوز الرجوع
اليه بطريق اولى وربما قيل بجواز رجوع
القادر على الاجتهاد اليه مع منعه

من التقليد

من التقليد فان طابق القبلة والا فكما سبق
ويجب تعلم العلامات عند الحاجة
اليها او بدونها على احتمال ويسقط
الاستقبال عند الضرورة وان علم
القبلة كصلوة المطاردة والمصلوب
والمريض الذي لا يجد من توجهه اليها
ولا يصح الفريضة على الراحلة اختيارا
وان امكن استيفاء افعالها وشروطها
وكانت بعيرا معقولا وكذا الارجوحة

بخلاف الزورق بين الحائطين او نخلتين
حيث لا يضطرب كثيرا وكذا الزورق
المشدود على الساحل وان تحرك سفلا
وصعدا لحركة الشديدة ما لم يؤد الى الاضطراب
اما السفينة السايرة ففي جواز الصلوة
فيها اختيارا مع التمكن من الافعال والثبات
خلاف والجواز قريب فاذا صلى مختارا على
القول بالجواز واضطر تحرى القبلة فلو انحرفت
انحرف حتى لا يخرج عن الاستقبال ومع التعذر

والضرورة

والضرورة يستقبل ما امكن فان تعذر
فبالتحرية فان تعذر سقط وكذا الراحلة
تتمة يستحب مؤكدا الاذان والاقامة
في اليومية والجمعة دون غيرهما و
لا يجبان وكيفية الاذان ان يكبر
اربع مرات ويشهد الشهادتين مثنى و
كذا الحيعلات الثلث ثم يكبر ويهلل مثنى
والاقامة كالاذان الا ان التكبير اولها
مرتين والتهليل آخرها مرة ويزيد قبل التكبير

آخرها قد قامت الصلوة مرتين ٥

والباب الثالث

في افعال الصلوة وهي ثمانية **الاول**
النية وهي معتبرة في الصلوة تبطل بتركها
عمدا وسهوا وشبهها بالشرط اكثر
ويعتبر فيها القصد الى فعل الصلوة
المعينة اداء او قضاء لوجوبه او ندبه
قربة الى الله ويجب مقارنتها لاول
التكبير فلو تخلل بينهما زمان وان قل

بطلت

بطلت واستدامتها حكما الى الفراغ
ولا يشترط تعيين الافعال منفصلة
ولا القصر والتمام الا في مواضع التخيير
واشتباه القصر بالتمام اذا اراد قضاه
وصفتها اصلي فرض الظهر اداء لوجوبه
قربة الى الله ولو نوى القطع في الاثناء
او فعل المنافي او تردد فيه او نوى
في فعل الثانية او علقه بامر ممكن او نوى
ببعض الصلوة غيرها او بواجبها الند

او باداىها القضاء او بافعال الظهر
العصر او الريا ولو بالذكر المندوب
بطلت على الاصح اما لو نوى بالفعل
غير الواجب الوجوب او الريا او غير
الصلوة بطلت مع الكثرة لا بدونها
ولو ذكر سابقة عدل اليها ولو كانت
قضاء نواه **الثانى** تكبيرة الاحرام وهى ركن
تبطل الصلوة بتركها ولو سهوا وصورتها
الله اكبر فلو عكس الترتيب او ابدلها

المراد بالافعال هنا الافعال الواجبة والاذكار الواجبة ... ولو بالذكر المندوب ... دون الافعال ...

بمرا

بمرادفها او زاد كلمة ونحوها وان كانت
مقصودة معنى كالاكبر من كل شئ لم يصح
وتجب فيها الموالاة والاعراب واسماع
نفسه كسائر الاذكار الواجبة والقرائة
الا مع العجز وضيق الوقت فيحرم بالترجمة
من غير تفاوت بين الالسنة وقطع الهمزتين
وعدم المد بحيث يصير استفهاما وان
لم يقصده وكذا مد اكبر بحيث يصير جمعا
ويكره مد الالف المتخلل بين اللام والها

ويعتبر فيها جميع ما يعتبر فى الصلوة
من الطهارة والاستقبال والقيام و
غيرها فلو كبر وهو آخذ فى القيام او
منحنيا او كبر المأموم وهو آخذ فى الهوى
لم يصح ولو كبر ثانيا للافتتاح ولم ينو
بطلان الاولى بطلت وصحت الثالثة
ولو نواه صحت الثانية **الثالث** القيام
وهو ركن فى موضعين لا مطلقا وكذا بدله وحده الانتصاب ويحصل بنصب

فى الصلوة

الفقار

الفقار واقامة الصلب ولا يضر اطراق
الراس ويجب الاقلال بحيث لا يستند
الى ما يعتمد عليه والاعتماد على الرجلين
معا وعدم تباعدهما بما يخرجه عن حد
القيام والاستقرار بحيث لا يضطرب
فلو صلى ماشيا او على ما لا يستقر عليه قدماه
كالثلج الذائب مختارا لم يصح ولو عجز عن
الانتصاب ولو بمعونة صلى منحنيا
ولو الى حد الراكع فينحنى يسيرا للركوع زيادة

ليحصل الفرق ولو عجز عن الاقلال
استند ولو باجرة مع القدرة فان عجز
قعد ومن العجز خوف العدو او زيادة
المرض وحصول المشقة الشديدة
او قصر السقف لغير المتمكن من الخروج
ويجب ان يرفع فخذيه في الركوع و
يحني قدر ما يحاذي وجهه ما قدام
ركبتيه فان عجز عن القعود ولو مستندا
اضطجع على جانبه الايمن كالملحود فان عجز

فعلى

فعلى الايسر فان عجز استلقى كالمحتضر ويومي
بالراس ثم بتغميض العينين في الركوع والسجود
والسجود اخفض ويأتي بالاذكار فان
عجز كفاه تصورها ويقصد الافعال
عند الايماء ويجوز الاستلقاء للقادر
على القيام لعلاج العين ومتى تجدد
عجز القادر او قدرة العاجز انتقل تاركا
للقراءة فيهما على الاصح ، لو صادفها
ولو خف بعد القراءة قام للركوع والا حوط

الطمانينة ح قبله ولو خف في الركوع
قاعدا قبل الطمانينة والذكر قام راكعا
ثم يذكرا وبعدهما قام للاعتدال
من الركوع او بعد الطمانينة الاعتدال
قام للطمانينة فيه او بعدها قام
للهوى الى السجود ويستحب القنوت
في كل ثنائية بعد القراءة قبل الركوع
وفي مفردة الوتر كذلك وفي
اولى الجمعة وفي ثانيتها بعد الركوع

وقيل

وقيل يجب والتكبير له ورفع اليدين
تلقاء وجهه وبطونهما الى السماء
مبسوطتين وتفريق الابهامين والجهر
فيه مطلقا ويقضيه الناسي بعد الركوع
ثم بعد الصلوة وهو جالس ولو انصرف
قضاه في الطريق مستقبلا واقله
سبحان الله ثلثا ويجوز الدعاء فيه
وفي جميع الاحوال الصلوة بالمباح
للدين والدنيا لنفسه ولغيره والدعاء

على الكفرة والمنافقين ومنه اللعن
لمستحقه وافضله كلمات الفرج وهي
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله
العلي العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما
فيهن وما بينهن وما تحتهن ورب
العرش العظيم وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين ونحوه اللهم اليك
شخصت الابصار ونقلت الاقدام

ورفعت الايدى ومدت الاعناق
وانت دعيت بالالسن واليك سرهم
ونجويهم في الاعمال ربنا
افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير
الفاتحين اللهم انا نشكوا اليك
غيبة نبينا وقلة عددنا وكثرة
عدونا وتظاهر الاعداء علينا و
وقوع الفتن بنا ففرج ذلك اللهم
بعدل تظهره وامام حق نعرفه

الله الحق رب العالمين الرابع القراءة
وهي واجبة غير ركن ويتعين الحمد
في الثانية وفي الاولين من غيرها
والبسملة اية منها ومن كل سورة
ويجب سورة كاملة معها في مواضع
تعينها ومراعاة الاعراب والتشديد
والمد المتصل وترتيب الكلمات والاي
على الوجه المنقول تواترا وتجوز القراءة
بالسبع والعشر على قول قوي و
واخراج

واخراج حروفها من مخارجها كما في
الاذكار الواجبة وموالاتها فلو قرأ
خلالها غيرها عمدا اعاد الصلوة و
ناسيا اعاد القراءة ولو سكت في اثنائها
لا بنية القطع اعاد الصلوة ان طال
فخرج عن كونه مصليا والقراءة خاصة
ان خرج عن كونه قاريا لا مصليا ولو
نوى القطع مع السكوت بنى على تاثير
المنافي وقد سبق انه مبطل ولو

نواه ولم يسكت فقولان اصحهما البطلان
بطريق اولى ولا يقدح تكرار كلمة او آية
للاصلاح ويراعى اعادة ما يسمّى قرآنا
ولا سؤال الرحمة والاستعاذة من
النقمة عند آيتيهما وكذا الحمد عند
العطسة والتسمية فان ذلك مستحب
وردّ جواب التسليم بمثله فانه واجب
ويجب تقديم الحمد على السورة فلو خالف
عامدا بطلت صلوته وناسيا يعيد

السورة

السورة والقراءة بالعربية فلا يجزى
غيرها ولو مع العجز ورعاية النظم فلا يجزى
القراءة مقطعة كاسماء العدد ويجب
كونها عن ظهر القلب على الاصح ومع العجز
وضيق الوقت عن التعلم يجزى من المصحف
ولو لم يحسن الفاتحة قرأ ما يحسن منها
مع الضيق وعوّض عن الفائت من غيرها
مراعيا للترتيب فلو علم اولها اخر العوض
ولو لم يحسن شيئا قرأ ما يحسن من غيرها

منها

بقدرها متتاليا فان تعذر جاز متفرقا
فان لم يحسن شيئا عوض بالتسبيح المجزى
فى الاخيرتين والاولى ان يكرره ليساوى
حروفها ولو احسن الذكر بالعجمية اتى به
كذلك بخلاف القراءة ولو لم يحسن
قرآنا ولا ذكرا وجب الوقوف بقدرها
على قول وفى بعض الاخبار ايماء اليه
ولو امكن الايتمام صح وجب ولا يجزى
مع امكان التعلم وفى السورة يقرأ

ما تيسر

ما تيسر عند العجز عن الكاملة فان تعذر
اجزأت الفاتحة عند الضيق والاخرس
يحرك لسانه ويعقد قلبه بمعناها
ان امكن فهمه والا كفت الحركة ويشير
باصبعه فى رواية وكذا تكبيره وتشهده
وساير اذكاره والالثغ وشبهه يجتهد
فى اصلاح اللسان فان عجز اجزأه
مقدوره ويجب الجهر للرجل اختيارا
والخنثى ان لم يسمعه اجنبى فى الصبح

واولى العشائين واقله اسماع الصحيح
القريب ولو تقديرا والاخفات
فى البواقى مطلقا واقله اسماع نفسه
ولو تقديرا ولا جهر على المراة ويشترط
لجوازه ان لا يسمع اجنبى ولا يقرا فى الفريضة
عزيمة ولا ما يفوت الوقت بقرائته
ويكره القران بين سورتين على الاصح
الا فى الضحى والم نشرح والفيل ولايلاف
فان كل اثنين منها كسورة وتجب البسملة

سمها

بينهما وترتيب المصحف ويجوز العدول
من سورة الى اخرى ما لم يبلغ النصف
على الاشهر الا فى التوحيد والجحد
فيحرم مطلقا الا الى الجمعتين فى الجمعة
وظهرها بشرط عدم التعمد وان لا يبلغ
النصف واذا عدل اعاد البسملة وجوبا
وكذا لو بسمل بغير قصد سورة اعاد مع
القصد ولو جرى لسانه على بسملة وسورة
فالاقرب الاجزاء ولو لزمته سورة

بعينها لم يجب القصد ولا سورة فى
الاخيرتين بل يتخير بين الحمد وبين تسبيحات
الاربع صورتها سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اكبر ويجب فيها
الموالاة والاخفات وكونها بالعربية
ومراعاة ما ذكر ولو كررها ثلاثا على
قصد الوجوب اجزاء ولا يعدل عنها
الى القراءة بعد الشروع ولو قصد احدهما
فسبق اللسان الى الاخرى فالتخير باق

وحم

ويحرم قول آمين ولو فى غير اخر الحمد
سرا او جهرا وتبطل به الصلوة على الاصح الا
للتقية **الخامس** الركوع وهو ركن فى كل
ركعة مرة ويجب فيه الانحناء حتى تصل
كفاه ركبتيه سواء الرجل والمراة وفاقد
اليدين وقصيرهما وطويلهما يحنى كمستوى
الخلقة ويجب ان لا يقصد بهويه غير
الركوع فلو قصد غيره كقتل حية لم يعتد
به ووجب الانتصاب ثم الركوع ولو افتقر

الى ما يعتمد عليه فى الانحناء وجب بحسب
الممكن ويجب الطمانينة فيه بمعنى السكون
والاستقرار بقدر الذكر الواجب وان
لم يحسنه والذكر وافضله سبحان
ربى العظيم وبحمده واكمله تكرارها
ثلثا ويتخير فى الواجبة منها ولو
اطلق اجزاء وحمل على الاولى ويجزى تعين م
سبحان الله ونحوه مما يعد ذكرا ويجب
فيه الموالاة وكونه بالعربية مع الامكان

فينبغى

وترتيبه وفعله راكعا مطمئنا فلو
شرع فيه قبل انتهائه او اكمله بعد رفعه
عامدا بطلت صلوته وناسيا يستانفه
ان تذكر ما لم يخرج عن حد الراكع ولو
سقط قبل الركوع اعاده او بعده و
بعد الطمانينة اجزاء وكذا قبلها
على قول قوى ويجب رفع الراس
منه معتدلا ومطمئنا بحيث يسكن
ولو يسيرا وليس ركنا ويستحب الدعاء

امام الذكر وقول سمع الله لمن حمده بعد
الرفع والتكبير للهوى الى الركوع قائما
ولو شك بعد الانتصاب فى اكمال
الانحناء بحيث يصل الى السجود حد
الراكع لم يلتفت السادس السجود ويجب
فى كل ركعة سجدتان هما معا ركن
فى المشهور فلا يبطل الاخلال بالواحدة
سهوا ويجب الانحناء فيه الى ان
يساوى مسجد الجبهة الموقف او يكون

التفاوت

التفاوت بقدر اربع اصابع فقط فان
تعذر الانحناء اتى بما يمكن ويرفع ما
يسجد عليه فان تعذر اومى ويجب
السجود على الجبهة واليدين والركبتين
وابهامى الرجلين والواجب فى كل
منها مسماه ويجب الاعتماد على الاعضاء
بالقاء ثقلها عليها فلا يتحامل ولا يجب عنها ص
المبالغة ولو منعه قرح بالجبهة احتفر
حفيرة ليقع السليم على الارض فان تعذر

سجد على احد الجبينين فان تعذر فعلى
الذقن ويجب وضع الجبهة على ما يصح
السجود عليه كما مر والذكر فيه وافضله سبحان ربي
الاعلى وبحمده ويجزئ سبحان الله وكل
ما يعد ذكرا ويجب عربيته مع الامكان
وموالاته وترتيبه والطمانينة فيه
ساجدا بقدره فلو شرع فيه قبل بلوغ
حد الساجد او اكمله بعد رفعه عامدا
بطلت صلوته وناسيا تداركه

ان

ان تذكر في محله ولو جهل الذكر لم يسقط
وجوب الطمانينة ويجب الرفع بين
السجدتين والاعتدال فيه مطمئنا
ولا تجب الطمانينة في الرفع من السجدة
الثانية ولا الجلوس نعم يستحب ويجب
ان لا يقصد بهويه غير السجود فلو هوى
لاخذ شئ عاد الى القيام وهوى ولو
صار بصورة الساجد حين امكن البطلان
للزيادة ويستحب التكبير قبل الهوى

وبعد الرفع من الاولى ثم للهوي الى
الثانية ثم للرفع منها معتدلا والدعاء
امام التسبيح وتثليثه وارغام الانف
والدعاء بين السجدتين وعند القيام
بعد الثانية والاعتماد فيه على اليدين
مبسوطتين سابقا برفع ركبتيه
التاسع التشهد ويجب في الثانية
مرة وفي الثلاثية والرباعية
مرتين وليس ركنا ويجب الجلوس له

مطمئنا

مطمئنا الا مع التقية او الضرورة و
عربيته الا مع العجز وضيق الوقت
وموالاته ومراعاة المنقول وهو
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
اللهم صل على محمد وآل محمد فلو ابدله
بمرادفه او اسقط واو العطف او
اكتفى به او اضاف الال او الرسول
الى المضمر مع ترك عبده لم يجز ولو ترك

وحده لا شريك له او لفظ عبده واظهر
المضمر في رسوله اجزا ولو لم يحسن التشهد
وضاق الوقت قيل يجزى بالحمد لله بقدره
ويستحب التورك بان يجلس على وركه
الايسر ويخرج رجليه من تحته جاعلا ظ
رجله اليمنى على اليسرى واليسرى على
الارض ووضع اليدين على الفخذين
مبسوطتين مضمومتى الاصابع وسبق
بسم الله وبالله والحمد لله وخير الاسما

لله

لله وزيادة الثناء والتحيات في
التشهد الذى يسلم فيه دون الاول
والزيادة في الصلوة على النبي وآله
واسماع الامام من خلفه ويكره
مغلظا الاقعاء **الثامن** التسليم وفي
وجوبه خلاف ولا ريب ان الوجوب
احوط والاولى تعين السلام عليكم
ورحمة الله وبركاته للخروج ولا
التخيير بينها وبين السلام علينا وعلى

عباد الله الصالحين لان في بعض الاخبار
وكلام جمع من الاصحاب انها لا تعد
تسليما ويجب الجلوس له والطمانينة
بقدره مع الاختيار وعربيته مع الامكان
وسعة الوقت لا نية الخروج على
الاقوى ويجب مراعاة ما ذكر فلو ابدله بمرادفه
او نكر السلام او جمع الرحمة او وحد
البركات او اضمر مظهرا او عكسه لم يصح
ثم ان كان المصلى منفردا سلم تسليمة

واحدة

واحدة بصيغة السلام عليكم مستقبلا
ويومى بموخر عينيه عن يمينه استحبابا
قاصدا بها الانبياء والائمة والحفظة
وان قصد الملائكة اجمعين كان حسنا تمام
والامام كذلك الا انه يومى بصفحة
وجهه ويقصد المامومين ايضا و
الماموم يسلم مرتين ان كان على يساره
احد قيل ولو حائط يمينا وشمالا يقصد
باوليهما الرد على الامام استحبابا

وبالثانية الانبياء والائمة والحفظة
والملائكة والمومنين والاقتصار على
الواحدة تتمة في التعقيب وهو مستحب
استحبابا موكدا وفضله عظيم و
لا يتعين لفظه غير ان الماثور افضل
وافضله تسبيح الزهراء ع وهو اربع
وثلثون تكبيرة ثم ثلث وثلثون
تحميدة ثم ثلث وثلثون تسبيحة
وليبدأ في التعقيب بالتكبير ثلاثا
رافعا

رافعا يديه في كل منها الى اذنيه ويقول
لا اله الا الله الها واحدا ونحن له
مسلمون الى ان يقول اللهم اهدني
من عندك حتى ياتي الى آخر التسبيح
الزهراء ع ويدعوا رافعا يديه لنفسه
ولوالديه ولاخوانه وللمؤمنين وليسال الله
الجنة وليستعذ من النار ويمسح
بهما وجهه وصدره عند الفراغ و
يستحب موكدا سجدتا الشكر بعد

التعقيب بحيث يجعلان خاتمته و
عند تجدد نعمة ودفع نقمة ويستحب
ان يفترش ذراعيه ويلصق صدره
وبطنه بالارض ويعفر بينهما خديه
وجبينيه وافضله الوضع على التراب
والمبالغة في الدعاء وطلب الحوائج
ويقول شكرا مائة مرة واقله ثلاثا
فاذا رفع راسه مسح يده على موضع
سجوده وامرها على وجهه من جانب
خده

خده الايسر وعلى جبهته الى جانب
خده الايمن ويقول بسم الله وبالله
الذي لا اله الا هو عالم الغيب و
الشهادة الرحمن الرحيم اللهم اذهب
عني الغم والحزن ثلثا والانصراف
عن يمينه ويلحق بذلك سجدة التلاوة
وهي في خمس عشرة موضعا في الاعراف
والرعد والنحل وبني اسرائيل ومريم
والحج في موضعين والفرقان

والنمل وص وانشقت والم تنزيل وحم
فصلت والنجم واقرأ فالاربع الاخيرة
منها يجب فيها السجود وهى التى يقال
لها العزايم وفيما عداها يستحب و
يجب السجود على القارى والمستمع
وهو المنصت وفى الوجوب على
السامع قولان والوجوب قوى و
موضعه عند التلفظ به والفراغ
من الاية سواء سجدة حم وغيرها و

لا يشترط

لا يشترط فيها الطهارة على الاصح وهل
يشترط الستر والاستقبال والخلو
عن النجاسة والسجود على الاعضاء
السبعة ووضع الجبهة على ما يصح
السجود عليه وجهان ووجوبه
فورى وظاهر بعضهم وجوب نية الادا
عند المبادرة الى فعله ونية القضاء
بالتاخير ويجب مقارنة النية لوضع
الجبهة لانه السجود ولا ريب فى تعدده

بتعدد السبب وان لم يتخلل السجود
ولا يجب فيها ذكر بل يستحب وكذا
التكبير للرفع منها **الباب الرابع**
فى التوابع وفيه فصول **الاول** فى
المنافيات يقطع الصلوة كل ناقض
للطهارة وان كان سهوا سوا المائية
والترابية وكذا موانع صحتها كالطهارة
بالماء النجس والمضاف مطلقا و
المغصوب مع العلم بالغصب

لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وصدقا
لا اله الا الله عبودية ورقا
سجدت لك يا رب تعبدا ورقا

والتعمد

والتعمد والردة والالتفات دبرا
ولو بوجهه وان لم يتعمد او يمينا
وشمالا بكله لا بوجهه خاصة
ويعيد فى الوقت فقط فقط اذا
كان ساهيا والفعل الكثير عادة
اذا لم يكن من الصلوة بشرط التوالى
وقد سبق السكوت الطويل بحيث
لا يعد مصليا وايقاعها فى
مكان المغصوب مع العلم والعمد

والاختيار وكذا في ثوب مغصوب
فيعيد مطلقا ولو كان المكان
نجسا يتعدى نجاسته او عمت سجد
الجبهة اعاد مطلقا مع سبق العلم
وفي الوقت خاصة اذا تجدد وكذا
الثوب والبدن وزيادة ركن و
نقصانه مع تجاوز محله ولو سهوا
ونقصان ركن او اكثر سهوا او تركه
حتى اتى بالمنافي مطلقا دون

المنافي عمدا خاصة على الاصح والكلام
بحرفين فصاعدا غير قران ولا دعاء
ولا ذكر عمدا ولو جوابا للمعصوم او
لاحد الابوين او مع الاكراه ومنه
التسليم وكذا الحرف المفهم والحرف
بعده مد وفي اشارة الاخرس
المفهمة نظر وتعمد القهقهة وان
لم يتمكن دفعها لا التبسم وكذا
البكاء لامور الدنيا دون الاخرة

وتعمد الكتف الا للتقية وتعمد الاكل
والشرب المؤذنين بالاعراض عن
الصلوة لا نحو ازدراد ما بين اسنانه
او ابتلاع ذوب سكرة واستثني
الشرب في الوتر لمريد الصيام وهو
عطشان اذا خشي فجاة الفجر بشرط
عدم مناف غير الشرب وكذا تعمد
الانحراف عن القبلة يسيرا او تعمد
ترك واجب فعلا او كيفية وزيادة
ولو

فلو جهلا بالحكم او نسيانا له الا الجهر
والاخفات فيعذر الجاهل فيهما
وكذا جاهل وجوب القصر اذا اتم
ولو جهل كون الجلد والشعر والعظم
من جنس ما يصلى فيه فقد صرح الا
بوجوب الاعادة لو صلى في شيء منها
وخرج بعض المتاخرين وجوب الاعادة
بالمنافيات لحق ادمي مضيق وفيه
ضعف ويكره عقص الشعر على الاقوى

للرّجل خاصّة وكذا التطبيق مطلقا
الثاني في احكام السهو من سهى عن واجب
في الصلوة ولم يتجاوز محله اتى به ركنا
كان او لا لكن سهى عن القراءة او ابعاضها
او صفاتها وذكر قبل الركوع الا الجهر
والاخفات على قول قوي او عن
الذكر او شيء من واجباته ولما
يرفع رأسه او عن السجدتين او
احديهما او التشهد او ابعاضه او
شئ

شئ من واجباته ولما يركع بعد او الطمأنينة
في احدى السجدتين او الذكر فيهما او شيء
من واجباته ولما تزل جبهته مسجده
او عن رفع الراس من الاولى او الطمأنينة
فيه ولما يسجد ثانيا ولو تجاوز محله
بان دخل في ركن آخر بطلت صلوته
ان كان المتروك ركنا والا استمر
وجوبا فان عاد له عمدا ابطل صلوته
لا سهوا ثم ان كان المتروك سجدة

او اكثر كل واحدة من ركعة ولو من
الركعتين الاولين او تشهدا او صلوة
على النبي وآله عليهم السلام او ابعاضها
اتى به بعد التسليم ناويا السجدة
المنسية او التشهد المنسي او
اصل الصلوة المنسية في فرضكنا
اداء او قضاء لوجوبه قربة الى الله و
يجب فيه ما يجب في اجزاء الصلوة و
في بعض التشهد مع ذلك اعادته
وفي

وفي بعض الصلوة اعادتها ويسجد
للسهو مع الجزء المقضي بعده ولو تعددت
الاجزاء تعدد السجود ما لم يبلغ الكثرة
وانما ياتي به بعد الفراغ منها مرتبا بترتيبها
ويجبان ايضا لزيادة سجدة وللقيام
في موضع قعود وبالعكس وللتسليم
في غير محله نسيانا وللكلام الممنوع
منه كذلك وللشك بين الاربع و
الخمس والارجح وجوبهما مع ذلك

لكل زيادة ولو نفلا ولنقيصة الواجب
خاصة كبعض القراءة اذا لم تكونا
مبطلين ولو تعدد السبب فلا بد اخل
ويراعى فيهما ترتب الاسباب وتاخرهما
عن الاجزاء المنسية وان تقدم السبب
وهما بعد التسليم مطلقا ويجب فيهما
ما يجب فى سجود الصلوة وفعلهما
بعدها بغير فصل وهما تابعان فى
الاداء والقضاء كالاجزاء ونيتهما

اسجد

اسجد سجدتى السهو فى فرض كذا
اداء او قضاء لوجوبهما قربة الى الله
وذكرهما بسم الله وبالله وصلى الله
على محمد وآل محمد وتشهد بعدهما
خفيفا ويسلم ولو تخلل المنافى بينهما
وبين الصلوة لم تبطل ولا حكم لسهو الامام
مع حفظ المأموم وان اتحدوا بالعكس
الا ان يعلما شيئا فيلزمهما حكمه
ولا للشهو فى موجب السهو او فى حكمه

ولا للسهو فى موجب السهو او فى حصوله
ولا مع غلبة ظن احد الطرفين بل يعمل
عليه ولا مع بلوغ الكثرة ويتحقق بسهوا
ثلثا فى ثلث فرايض او فريضة واحدة
فيبنى على فعل الواجب وعدم لحوق
المبطل ولو ترك جزا يقضى مرارا اثرت
الكثرة سقوط السجدتين لا سقوط
تداركه ولو شك فى واجب اتى به
ان لم يتجاوز محله فان تذكر انه كان

قد

قد فعله بطلت ان كان ركنا والا
فهو زيادة سهوا ولو تجاوز محله
لم يلتفت كمن شك فى النية وقد كبر
او بالتكبير وقد قرا او فى القراءة بعد
الركوع ولو كان قبله فقولان والاولى
بعدم الالتفات لو شك قائما او فى
او فى رفع الراس منه بعد السجود
لا قبله او فى شئ من واجباته بعد الرفع منه
او فى شئ من واجبات السجود بعد الرفع منه

فيهما

اوفيه او في طمانينته وقد سجد ثانيا
او في السجود وقد ركع بعده وكذا
التشهد وابعاضه ولو شك قبل الركوع
وبعد استيفاء القيام فعدم الالتفات
قوي ولو تعلق الشك بالركعات فان
كم
كان في الثانية والثلاثية او لم يدر
صلى او شك في الاولين من الرباعية
او فيما زاد قبل اكمالهما ولم يتذكر حتى
اتى بالمنافي بطلت ولو كان بعده فان
مذا قرى الجمع

شك

شك بين الاثنين والثلث او بين الاثنين
مطلقا
والاربع او بين الثلث والاربع او بين
الاثنين والثلث والاربع بعد
السجود بني على الاكثر واتم في الاولى
ما بقي بعد البناء واحتاط فيها وفي
الثالثة بركعة قائما او ركعتين جالسا
وفي الثانية بركعتين قائما وفي الرابعة
بركعتين قائما وركعتين جالسا او ثلث
قائما بتسليمتين مخيرا في التقديم

تعلق
ولو الشك بالخامسة فان شك بين
الاثنين والخمس مطلقا او بين الثلث
والخمس الا قبل الركوع فان شك بين
الاثنين والاربع فيحتاط له ويسجد
للزيادة او بين الاثنين والثلث والخمس
مطلقا بطلت على الاقرب لتعذر
البناء على احد طرفي الكثرة والقلة
وان شك بين الاربع والخمس بعد
السجود بني على الاربع وتم ما بقي وسجد

للسهو

للسهو وقبل الركوع يكون شكا بين الثلث
والاربع وبعد الركوع فيه قولان
اصحهما البطلان او بين الاثنين
والاربع والخمس بعد السجود بني على
الاربع واحتاط بركعتين من قيام
وسجد للسهو او بين الثلث والاربع و
الخمس فان كان قبل الركوع فهو شك
بين الاثنين والثلث والاربع او بعد
الركوع وقبل اتمام السجود فالاصح

البطلان لتعذر البناء او بعد السجود
بنى على الاربع واحتاط بركعة قائما
او ركعتين جالسا وسجد لاحتمال الزيادة
وان شك بين الاثنين والثلث والاربع و
الخمس بعد السجود بنى على الاربع واتى
بالاحتياطين وسجد للزيادة المحتملة
ولو تعلق الشك بالسادسة فثالث
الاوجه الحاقه بالشك في الخامسة
فكل موضع امكن فيه البناء على احد

الوجه

طرفي الشك او اطرافه لم تبطل الصلوة
وما عداه تبطل والصور خمس عشرة
اربع ثنائية الشك بين الاثنين و
الست بين الثلث والست بين الاربع
والست بين الخمس والست وما عدا
الثالثة بعد السجود والرابعة قبل
الركوع مبطل وست ثلاثية الشك بين
الاثنين والثلث والست بين الاثنين
والاربع والست بين الاثنين والخمس

والست والاربع والست بين الثلث والخمس بين الثلث
والست بين الاربع والخمس والست
ففي الثانية لا تبطل اذا كان الشك
بعد السجود ويحتاط بركعتين قائما
ويسجد للزيادة وفي الرابعة ان كان
الشك بعد السجود احتاط بركعة
قائما وسجد وان كان قبله بطلت
في جميع صوره وفي الخامسة والسادسة
تصح اذا كان الشك قبل الركوع فيهما

و

او بعد السجود في الثانية وما عداه الثلث
تبطل وكذا الصورتان الباقيتان و
اربع رباعية الشك بين الاثنين
والثلث والاربع والست بين الاثنين
والاربع والخمس والست بين الثلث و
الاربع والخمس والست ففي الاوليان
وقع الشك بعد السجود احتاط بركعتين
من قيام وركعتين من جلوس وسجد
للسهو وفي الثالثة كذلك لكن يقتصر

بين الاثنين والثلث والخمس والست صح

على الركعتين من قيام وان كان قبله
بطلت فيهما وفي الرابعة ان كان
الشك قبل الركوع فهو شك بين الاثنين
والثلث والاربع والخمس وان كان
بعد السجود احتاط بركعتين من جلوس
ويسجد للزيادة المحتملة وبعد الركوع
وقبل السجود مبطل وفي الثانية الابطال
مطلقا وصورة واحدة خماسية وهي
الشك بين الاثنين والثلث والاربع
والخمس

والخمس والست وحكمها معلوم مما سبق
ولو تعلق الشك بالسابعة فما زاد
امكن انسحاب الاحكام فيها ويجب
في الاحتياط النية اصلي ركعة
احتياطا او ركعتين قائما او جالسا
في فرض كذا اداء او قضاء لوجوبه
مثلا قربة الى الله والتحريم والتسليم
وجميع ما يعتبر في الصلوة ويتعين
الحمد وحدها اخفاتا ولا يجزي التسبيح

ولو تخلل المنافي بينه وبين الصلوة
ففي الابطال قولان اقويهما العدم
وفي الاجزاء المنسية تردد ولو ذكر
قبله النقصان تداركه او بعده لم يلتفت
وكذا في اثنائه ويشكل في صورة
تخلل المنافي وفي ذات الاحتياطين
اذا لم يكن المدعو مطابقا ولو ذكر
التمام تخير في القطع والاتمام ولو
خرج الوقت نوى القضاء ولو اعاد
الفريضة

الفريضة من وجب عليه الاحتياط لم يجز
عنه وكذا من وجب عليه الجبر فان
قلنا بالبطلان بتخلل المنافي اعادها
حينئذ والا اتى بالجبران **الثالث**
في القضاء وهو واجب مع البلوغ حين
الفوات والعقل والاسلام والسلامة من
الاغماء المستوعب للوقت وكذا الحيض
والنفاس لا النوم والسكر والردة وان
كانت فطرية ولو شرب المرقد فاستوعب

فان جهل كونه مرقدا او شربه لحاجة
فلا قضاء والا وجب فقد المطهر ولو
لم يجب على الاقوب ولو استبصر المخالف
اجزاء ماكان صلاه يسقط عن الكافر
بالاسلام وكذا غير الصلوة من الواجبا
لاحكم الحدث السابق ونحوه ووقته حين
يذكر والاصح عدم وجوب الفورية و
ان اتحدت الفائتة او كانت من يوم
ولا ريب انه احوط فيصح الادا لمن اشتغل
ممن

ممن عليه قضاء وكذا القضاء عن الغير
ولو تبرعا وجب الترتيب في الفوايت
والجبران كما فاتت ولو نسيه امكن
وجوب تحصيله بالتكرار والاصح لسقوط
ومراعاة العدد واتماما وقصرا وجميع
الشروط والواجبات من الهيئة وغيرها
المعتبر في الصلوة وان لم يكن مقدورة
حين الفوات ولو تعذرت قضاء
بحسب مقدوره ولو موميا ولا ينتظر

التمكن وان فات حال الكمال الا الطهارة
ولو ذكر سابقه في اثناء لاحقه عدل
ان لم يتجاوز محله وجوبا ان كانتا اداء
او قضاء والا فاستحبابا ان لم يتضيق
الحاضرة وهو ان يقصد تلك الصلوة
ولا يشترط التماثل في الجهر والاخفات
ولو لم يحص قدر الفوائت او الفائتة
كرر حتى يغلب على الظن الوفاء ولو جهل
عين الفائتة صلى الصبح والمغرب
والرباع

ورباعية مطلقة ثلاثيا ولو كان الفوات
سفرا فثنائية مطلقة رباعيا ومغربا ومع
الاشتباه فثنائية كذلك ورباعية
مطلقة ثلاثيا ومغربا ولو كانتا اثنتين
من يوم قضى الحاضر صبحا ورباعيتين
يطلق فيهما ثنائيا والمغرب بينهما
والمسافر ثنائيتين كذلك والطلاق
ثلاثي والمشتبه يزيد على الحاضر ثنائية
بعد المغرب ولو كانتا من يومين او

جهل الجمع والتفريق قضى الحاضر عن كل
يوم ثلثا والمسافر اثنين ولو كان الاشتباه
بيوم النحر فان اختار التمام فمقيم والا
فمسافر ولا تقضى الجمعة ولا العيدان
وان كانتا واجبتين ولو ارتدا وسكر
ثم جن او حاضت فالقضاء الزمان
الارتداد والسكر خاصة **تتمة** يمرن
الصبي على الصلوة لسبع ويضرب لعشر ويقهر بعد
بلوغه بالاحتلام والانبات واكمال خمس عشرة

في

في الذكر وتسع في الانثى ويتخير بين
نية الوجوب والندب ويجب على
الولي وهو الولد الاكبر الذكر في
المشهور قضاء ما فات اباه من صلوة
وصيام لعذر لا ما تركه عمدا على الاظهر
ومع الوصية لا قضاء على الولي ولو
عسر ولو عين لهما مالا فالمتجة انه
من الثلث وقيل من الاصل فلو لم يوص
ولم يكن له ولي وجب الاخراج كالحج

الرابع في القصر وهو حذف الأخيرتين
من الرباعية وله سببان الأول السفر
وشروطه **الأول** ربط القصد بمعلوم
فلا يقصر الهائم وطالب الآبق ونحوه
وان تجاوز مسافة الآ في عوده و
قصد المتبوع كاف ولو في الصدق
إذا كان تابعا ومنتظر الرفقة على
حد مسافر يقصر الى ثلثين يوما كمن عزم
العشرة ثم ترتّم ولو فريضة واحدة

ثمانية صح

مسافة

ولي

وكذا كل مسافر تردد عزمه في غير بلده
ثلثين وفي حدود بلده مقيم وكذا في
محل الترخص قبلها اذا علق السفر على
الرفقة والمكره يعول على ظنه **الثاني**
كون المقصود مسافة ولو بشهادة
عدلين وهي ثمانية فراسخ من منتهى
عمارة البلد المتوسط والفرسخ ثلثة
اميال والميل اربعة آلاف ذراع
واربعة اذا اراد الرجوع ليومه او

لليلته لا اقل ويكفي مع الشك سير
يوم في النهار والسير المعتدلين
ولو سلك ابعد الطريقين ميلا الى
الرخص قصر وان لم يبلغ الآخر مسافة
الثالث الضرب في الارض بحيث يخفى
اذان البلد وجدرانه لا السور و
الاعلام والبساتين ويقدر في المرتفع
والمنخفض الاستواء والحلة للبدوي
والمحلة في المصر العظيم كالبلد وفي

العود

العود يتم بادراك احدهما **الرابع** كون
السفر سايغا فالآبق والناشز وتارك
وقوف عرفة او الجمعة مع الوجوب
وسالك ما يظن فيه العطب والمتصيد
لهوا وتابع الجائر وذو الغاية المحرمة
لا يترخصون **الخامس** بقاء القصد
فلو رجع عنه قبل بلوغ مسافة او عزم
على اقامة عشرة مطلقا او عزم عليها
من اول السفر خلال المسافة لم يقصر

ولو تغير عزم الاقامة بعد بلوغها قصر
ان لم يكن صلى تماما ولو بالركوع في
الثالثة وفي الاكتفاء بخروج وقت
الرباعية او الشروع في صوم
واجب او بالاتمام في مواضع التخيير
تردد **السادس** عدم بلوغ حدود بلد
له فيه ملك ولو نخلة ونحوها قد
استوطنه زمان الملك ستة
اشهر مقيما ولو متفرقة او اتخذه

وطن

وطنا على الدوام بشرط الاستيطان
فلا يترخص ح فلو قصد ذلك من اول
السفر لم يقصر ان بلغ ما بينهما المسافة
السابع ان لا يكثر السفر كالبدوي والملاح
والمكاري والتاجر والبريد ونحوهم
فيتمون اذا صدق الاسم بان يسافر
احدهم الى مسافة مرتين فبالثالثة
يصدق الكثرة بشرط عدم اقامة عشرة
مطلقا في بلده ومع النية في غيره

بينها ولو اقام العشرة بعدها ثم سافر
وجب القصر ويكفي في العشرة كونها
ملفقة بحيث لا يتخللها السفر الى مسافة
الثامن استيعاب السفر لوقت الاداء
فلو ادرك من اول الوقت قدر الطهارة
والصلوة حاضرا ولو دون محل الترخص
او من آخره قدرها مع ركعة اتم وكذا يتم
في فوائت الحضر وان قضيت سفرا بخلاف
فوائت السفر وان قضيت حضرا وانما

يتحتم

يتحتم القصر في غير مسجد مكة والمدينة
وجامع الكوفة وحائر الحسين ع اما
فيها فان اتمام الصلوة مع سعة الوقت
افضل ويجوز القصر ولو فاتت في احدها
فالظاهر ان التخيير بحاله وان قضيت
في غيرها والظاهر اشتراط نية التمام وضده
في النية وعدم الخروج بها عن التخيير نعم
تترتب حكم الشك على ما نواه فتبطل
في المنوية قصرا ويحتاط في الاخرى ولو

اتم المسافر مع علم المسافة اعاد مطلقا
ولو تجدد العلم بها فی الوقت وقد صلی
كذلك لا ان خرج وان قصر ولو اتم جاهلا
بالحكم فلا اعادة فی الصلوة والصوم
ولو نسیه الاعادة فی الوقت خاصة
ولو خرج ناوی المقام عشرا الی ما دون
المسافة وبلغ حد الترخص فان عزم
علی المفارقة قصر ببلوغ محل الترخص
او علی العود خاصة فالاقوی الاتمام
فی

على العود وما لو اقام عشرة بمسافة القصر اتم مطلقا وان غير م ع

فی الذهاب والبلد والقصر فی العود
ولو لم یقصد شیئا ذاهلا او مترددا فوجهان
ولو خرج كذا بعزم التردد مرادا والاقامة
اخرا فالاتمام كما سبق ویستحب الجمع بین
الفریضتین للمسافر كالفرق للحاضر وجبر
المقصورة بالتسبیحات الاربع بعدها
ثلثین مرة الثانی الخوف وهو موجب
للقصر ایضا حضرا وسفرا جماعة وفرادی
فان كان العدو فی غیر جهة القبلة

ويخاف هجومهم على المسلمين وفيهم قوة
الافتراق فرقتين مع عدم الاحتياج
الى الزيادة صلى بالاولى ركعة فاذا قام
انفردوا واتموا ثم تاتى الاخرى فتدخل
معه فى الثانية ويفارقونه فى التشهد
فيتمون ويطول ليسلم بهم وفى المغرب
يصلى بالاولى ركعة وبالثانية ركعتين
او بالعكس وهذه صلوة ذات الرقاع
وان اكمل الصلوة بكل فرقة صح وللثانية

نفل له وهى صلوة بطن النخل وان كان
العدو فى جهة القبلة مرئيا نخاف
هجومهم وامكن الافتراق صفهم صفين
واحرم بهم جميعا وركع فاذا سجد
تابعه الاول وحرس الثانى فاذا قام
سجد الحارسون وحرس الساجدون
والاولى انتقال كل صف الى موضع الاخر
ولو تعاكس الحراسة والسجود او اختص
كل صف بها فى ركعة واحدة او اختص

بها احد الصفين في الركعتين او التكثر
الصفوف فرتبوا في السجود والحراسة
ولحراسة امكن الجواز وهي صلوة عسفان
وان التحم القتال وانتهى الى المسايفة
وتعذر الهيئة السالفة صلوا بحسب
الامكان رجالا وركبانا الى القبلة و
غيرها مع عدم امكانها ويسجد الراكب
على قربوس سرجه او عرف دابته فان
تعذر اوماء وكذا الماشي والسجود اخفض

ويغتفر الفعل الكثير مع الحاجة اليه
ويشرع الجماعة وان اختلف الجهة
ومع تعذر الافعال والاذكار يجزى
عن الركعة بالتسبيحات الاربع مع النية
والتكبير والتشهد والتسليم ولا يجب
الاعادة وان امن ولو كان عاديا
بقتاله او فارا من الزحف امكن الوجوب
وفائتة الخوف يقضى الامكان قصرا
وكل اسباب سواء في قصر الكم والكيف

حتى السيل والسبع ولو انكشف خطأ
ظنه وقد صلى بحسبه اجزأ والمتحير فى
الغريق يتحرى بان الممكن من الكيفية و
ولا يقصران الا مع السفر او الخوف
الخامس الجماعة وهى مستحبة فى الفرائض
ويتاكد فى الخمس ويجب فى الجمعة
والعيدين الواجبة وبالنذر ويحرم
فى النافلة الا الاستسقاء والعيد ندبا
والغدير وفضلها عظيم لقول النبى صلى الله عليه وسلم

صلوة

صلوة الجماعة تعدل صلوة الفذ بسبع
وعشرين درجة والفذ بالذال المعجمة
هو الواحد وعنه صلى الله عليه وسلم واكرما من ثلثة
فى قرية او بلد لا يقام فيهم الصلوة الا
استحوذ عليهم الشيطان فعليك بالجماعة
فان الذئب ياخذ القاصية وعن ابن بابويه
رحمه الله من ترك الجماعة ثلث جمع متواليات
من غير علة فهو منافق وقد ورد عن
الرضا عم ان صلوة الجماعة من صلوة افضل صح

الانفراد في مسجد الكوفة الى غير ذلك
من الاخبار الكثيرة وما كثر جمعه افضل
الا ان يتعطل مسجد قريب بغيبته
ويجوز في الصحراء ولا ريب ان المسجد
افضل وشرطها ستة احدها بلوغ
الامام وعقله وايمانه وعدالته
وطهارة مولده وصحة صلوته ظاهرا
وقيامه بالنسبة الى من فرضه القيام
واتقان القراءة الا مع المماثلة وذكوريته

ان

ان أمّ ذكرا او خنثى وكونه غير مؤتم
فلا يصح امامة الصبي وان بلغ عشرا الا فلم
او في النفل في بعض كلام الاصحاب
ولا المجنون وان كان ادوارا الا حال
الافاقة فيكره ولا الكافر والفاسق
ومنه المخالف وولد الزنا وان أمّوا
امثالهم وطريق معرفة العدالة مامر
وصلوة عدلين خلفه ولا يكفي الاسلام
ولا التعويل على حسن الظاهر على الاصح

والخلاف في الفروع مانع ان ابطل
عند المأموم وتؤم المرأة النساء ولو
تشاح الائمة قدم مختار المأمومين
ومع الاختلاف فالاقرأ فالافقه
فالهاشمي فالاقدم هجرة فالاسن في الاسلام
فالاصبح فالقرعة والامير في امارته
والراتب وذو المنزل يقدمون مطلقا
الثاني العدد واقله اثنان الا في الجمعة
وكذا العيد مع وجوبها الثالث عدم تقدم

المأموم

المأموم على الامام في الموقف والعبرة
بالعقب لا المسجد الا في الجماعة حول
الكعبة لئلا لا يكون المأموم اقرب
اليها وكذا يشترط عدم علو الامام بما
يعتد به وهو ما لا يتخطى في العادة
ويجوز العكس ما لم يصل حدا البعد
المفرط وفي المنحدرة يغتفر العلو
من الجانبين ويشترط القرب عادة
ولا يتقدر بثلثمائة ذراع على الاصح ومع

اتصال الصفوف لا يضر المبعد وان
افرط اذا كان بين كل صفين القرب العرفي
الرابع نية الايتمام فلو تابع بغير نية بطلت
ان اخل بما يلزم المنفرد ويجب تاخيرها
عن نية الامام فلا يجزي المساوقة ولا
يجب نية الامامة الا في الجماعة الواجبة
لكن يتوقف حصول الثواب عليها ويجب
وحدة الامام وتعيينه فلو نوى الاقتداء
باثنين او باحدهما لا بعينه لم تصح ولو انتقل

الى

الى اخر عند عروض مانع الاول جاز **الخامس**
مشاهدة المأموم للامام او لمن يشاهده
من المأمومين ولو بوسايط فيعتبر عدم
العلم بفساد صلوتهم الا ان يقتدي
المراة بالرجل فتغتفر الحائل وليس النهر
والطريق والقصير الحائل وقت الجلوس
خاصة والمخرم والظلمة موانع ولو صلى الامام
في محراب داخل او مقصورة غير مخرمة فصلوة
الجناحين باطلة ان لم يشاهدوا من يشاهده

السادس توافق نظم الصلوتين فلا يقتدى
في اليومية بنحو الكسوف والعيد
وبالعكس ويجوز في ركعتي الطواف
باليومية وعكسه وكذا الفرض بالنفل
والنفل بالنفل في مواضع وبعض اليومية
ببعض ومع نقص صلوة المأموم يتخير
بين التسليم وانتظار تسليم الامام وهو
افضل ولو زادت فله الائتمام في
التتمة بمسبوق من المأمومين وجب

متابعة

متابعة الامام في الأقوال والأفعال
فيأثم بالتقدم عمدا ولا تبطل الا ان يركع
قبل فراغه من القراءة ونسيانا يرجع
فيتابع وان زاد ركوعا فان لم يرجع
فهو متعمد والظان كالناسي ولو تخلف
بركن فاكثر لم يسقط القدوة ويتحمل
الامام القراءة في الجهرية والسرية
فيكره للمأموم القراءة فيهما على الأشهر
ولو لم يسمع في الجهرية ولا همهمة

استحبّ ان يقرأ، ويبقى ايتي ان نقصت قرائته
عن الامام ليركع عنها ويدرك الركعة (قرائته)
بادراكه راكعا ~~ويلحقها ولو ادركه~~ ولو
ولو بعد الذكر الواجب على الاصح لا ان
شك هل ادركه راكعا او رافعا
ولو ادركه بعد الركوع او بعد
السجدة الاولى سجد معه واستأنف
النية عند قيامه الى الركعة اللاحقة
ولو كانت الاخيرة استأنف بعد
التسليم

التسليم ولو كان بعد السجود كبّر
مقتديا وتابعه في التشهد ان شاء
فان كان الاخير قام بعد تسليمه
بغير استيناف والظاهر انه يدرك
فضل القدوة ولو كان التشهد هو
الاول تابعه بعد القيام ايضا ويراع
المسبوق نظم صلوته فيجعل ما يدركه
معه اولها ويتخيّر في الاخيرتين بين
التسبيح والفاتحة وان سبّح امامه على الاصح

ولو كان غير مرضي فلا قدوة بل يقرأ لنفسه
ولو سرا في الجهرية او مثل حديث النفس
ويتشهد قائما ويسلم ان اضطرب
ويستحب تسوية الصفوف باستواء المناكب
واختصاص الفضلاء بالأول ويمينه
افضل ويكره تمكين نحو العبيد والصبيان
منه واذا اتحد المأموم وكان ذكرا
وقف عن يمين الامام وان تعدد
فخلفه كالمرأة الواحدة والخنثى

و

ولو امّت النساء لم يتقدمهن كجماعة
العراة ولو احرم الامام قطع المتنفل نفله
ودخل معه ولو كان فرضا نقل النية
الى النفل واتم ركعتين ومع خوف الفوات
يقطعها استحبابا كما لو كان امام الاصل
ويكره التنفل بعد الاقامة ووقت
القيام عند قد قامت الصلوة و
خائف فوت الركوع بالحاق يكبر
مكانه ويسجد ان شاء ويلحق بالصف

وان شاء مشى في ركوعه بشرط عدم
فعل كثير وان يكون مكان التكبير
صالحا للاقتداء ويعيد المنفرد صلوته
مع الجماعة استحبابا وكذا الجامع اماما
ومؤتما ويتخير في النية الوجوب والندب
ويكره فوق الماموم وحده اختيارا وتخصيص
الامام نفسه بالدعاء ويجوز التسليم
قبل الامام لعذر فينوي الانفراد ولو نوى
لا لعذر جاز حيث لا يجب الجماعة
فبنى

فيبنى على ما مضى من صلوته فان كان
قبل القراءة قراء لنفسه او بعدها
اجتزاء بقراءة الامام او في اثنائها
احتمل البناء ووجوب الاعادة
وفي جواز الاقتداء بمن علم نجاسة
ثوبه او بدنه تردد او وجهه المنع ولو
علمت عتق من تصلي مكشوفة الراس
امكن جواز الاقتداء بها ولا ينبغي ترك
الجماعة الا لعذر عام او خاص كالمطر

والمرض فيصلى فى منزله جماعة ويستحب
التاخير ان رجى زوال العذر وادراك
الجماعة ولو عرض للامام قاطع كالحدث
استناب فان لم يفعل او عرض جنون
او موت استناب الماموموين
فيبنى النائب على فعل الامام ولو فى اثناء
القراءة **واما الخاتمة** ففى باقى
الصلوات **اما الجمعة** فهى ركعتان تسقط
معهما الظهر بشروط زائدة على اليومية

الامام

الامام العدل او من نصبه ولا ريب
فى اعتبار الشرايط الامامة السالفة
وفى الغيبة يجمعون مع الامن و
وجود نائب الغيبة وهو الفقيه
الجامع الشرايط فينوون الوجوب
وان لم يتحتم وتجزئ عن الظهر ولو مات
بعد التلبس لم يبطل القدوة فيقدمون
من يتم ولا يشرع انشاء الجمعة ح الا
ان يستنيب امام الاصل والوقت

مع وجود باقى الشرايط ولو الاحدث قدم من يتم

وهو وقت الفضيلة للظهر فاذا خرج
ولم يات بها صلى الظهر وهو مخاطب
بها لم يصح فان ادركها ثم عاد
ظهرا والعدد وهو خمسة احدهم
الامام ويشترط ابتداء الادواما
فلو انفضوا بعد التكبير لم تبطل وان
لم يبق الا واحدا ما قبله فتسقط
ولو عادوا اعاد الخطبة ان لم يسمعوا
الواجب منها وانما ينعقد بالمكلف

ولو كان متلبسا بها فادرك ركعة قبله ان يتم عادا
او ظانا ادراكها تم وظهرا على المشهور ولو صلى الظهر

عامدا اثم

الذكر

الذكر المسلم ونفي العبد وان تحرر
بعضه اذا اذن مولاه والمسافر الذي
لا يلزمه الاتمام تردد اقربه الانعقاد
ولو لزم وجب عليه اما الاعمى و
الاعرج البالغ حد الاقعاد والمريض
المتضرر بالحضور او يشق عليه كثيرا
ومن بعد عن موضع اقامتها بازيد
من فرسخين والمشتغل بتجهيز ميت
او رعاية مريض والخائف على نفس او مال

ولو حبساً او غصبا بباطل او بحق
هو عاجز عنه والممنوع بمطر او وحل
شديد ونحوهما فان حضروا قبل
صلوة الظهر وجبت عليهم وانعقدت
بهم الا المريض اذا تضرر بالصبر
والخطبتان بعد الزوال قبل الصلوة
ويجب القيام فيهما مطمئنا مع القدرة
واشتمال كل واحدة على لفظ الحمد لله
والصلوة على النبي وآله والوعظ

ولا يتعين

ولا يتعين له لفظ وقراءة سورة
خفيفة او اية تامة الفائدة والصلوة
على ائمة المسلمين والفصل بينهما بجلسة
ورفع الصوت بحيث يسمعه العدد
المعتبر والاحوط اشتراط الطهارة
ووجوب الاصغاء وتحريم الكلام
في اثنائهما وان لم يبطل ويجوز كون
الخطيب غير الامام وفي اشتراط عدالته
نظر ويستحب بلاغته وكونه متصفا

بما يأمره والارتداء ببرد يمنية والاعتماد
على شئ ولو عصا والتسليم اوّلاً فيجب
عليهم الرّد والجلوس قبل الخطبة
حتى يفرغ المؤذّنون والجماعة فلا تصح
فرادى ويشترط نية الامام والمأمو[م]
لها ولو ادرك المسبوق الامام راكعا
في الثانية ادرك الجمعة فيتم بعد
فراغه ولو شك في ادراكه راكعا فلا جمعة
له والوحدة وتحقق بان يكون بين

الجمعتين

ركوع است برين وجه كه قراءة ميكند حمد و سورة
يا بعضى از سورة را بعد از ان ركوع ميكند
پس پشت باراست ميكند و قراءة ميكند حمد و
سورة را يا بعضى از سورة را اگر تمام شده
باشد سوره در ركوع اوّل و اگر تمام نشده
باشد از انجا اختيار سورة كند كه ترك كرده بود
اگر خواهد و اگر نه حمد بخواند و سورة يا
بعضى از سورة بشرط انكه در ركعتى سورة
تمام شود اين وجه صحيح است على قول قوى
و همچنين تمام كند پنج ركوع را بعد از ان سجده
كند و واجبست تعيين مثلا گرفتن آفتاب

رکوع است بدین وجه که قراءة میکند حمد و سورتی
یا بعضی از سورتی را بعد از ان رکوع میکند
پس پشت با راست میکند و قراءة میکند حمد و
سورتی را یا بعضی از سورتی را اگر تمام شده
باشد سوره در رکوع اول و اگر تمام نشده
باشد از انجا اختیار سورة کند که ترک کرده بود
اگر خواهد و اگر نه حمد بخواند و سورتی یا
بعضی از سورتی بشرط انکه در رکعتی سورتی
تمام شود این وجه صحیح است علی قول قوی
و همچنین تمام کند پنج رکوع را بعد از ان سجده
کند و واجبست تعیین مثلا که فرض آفتاب

الجمعتین فرسخ فلو قصر بطلتا اقترنتا ان ع
بالتحریمة ویعیدون جمعة واللاحقة
خاصة ان سبقت احدیهما ولو بها
ومع اشتباه السابقة یصلون جمیعا
الظهر فیتجه اعتبار فعلها فرادی او بامام
من خارج ومع اشتباه السبق قیل
یصلون الجمعة والظهر وهو متجه فیعتبر
فی الظهر ما سبق ویستحب الجهر بالقراءة و
اختیار الجمعة فی الاولی والمنافقین

في الثانية ويحرم الأذان الثاني زمانا
والسفر قبلها بعد وجوبها والبيع وشبهه
بعد الأذان وان سقطت عن احد المتعاقدين
وينعقد ويستحب مؤكدا الغسل اداءً من فجر
الجمعة الى الزوال وقضاء الى آخر السبت
وتقديما من اول الخميس لخائف الاعواز
ومن زوحم عن السجود الاولى ان لم يتمكن
من اللحاق بعد قيام الامام يسجد معه
في ثانيته ناويا بهما الاولى لا الثانية

فيبطل

فيبطل صلوته ولو اهمل فقولان اظهرهما
الصحة ولو تمكن من السجدتين بعد
قيام الامام فاتى بهما ثم قام فوجده قد ركع
في الثانية جلس حتى يفرغ وله ان ينفرد
ويتمها جمعة على التقديرين **تتمة**
السنن الحنيفية خمس في الراس المضمضة
والاستنشاق والسواك وفرق الشعر
وقص الشارب وخمس في البدن قص
الاظفار وحلق العانة والابطين والختان

والاستنجاء ويجوز الوفرة في الشعر
بان يبلغ شحمة الاذنين ويستحب السواك
مؤكدا عند كل صلوة عرضا ويكره في
الخلاء والحمام والادهان غبا والاكتحال
وترا وقلم الاظفار يوم الجمعة فمن فاته فيه
ففي يوم الثلثا ويجوز مطلقا ويكره
بالاسنان ويستحب مؤكدا الخضاب
ويتاكد للنساء وقد ورد انه يقل
وسوسة الشيطان ويفرح به الملائكة

ويحي

ويستحي منه منكر ونكيرا وهو براءة له
في القبر والاستحمام غبا ويستحب
يوم الاربعاء والجمعة والاكتحال
بالاثمد عند النوم وترا والاطلاء
بالنورة كل خمسة عشر يوما **واما صلوة**
عيد الفطر وعيد الاضحى فتجب بشروط
الجمعة على من يجب عليه ويسقط عمن
يسقط عنه ومع اختلالها يصلي
ندبا جماعة وفرادى وقيل لا يشرع الجماعة

ح

والخطبتان بعدها ويستحب ذكر احكام
الفطرة في الفطر والاضحية في الاضحى
والاحوط القيام فيهما ويعتبر الاتمام
كالجمعة الا مع ندبيتها لاحد الفريقين
ووقتها من طلوع الشمس الى الزوال
فيحرم السفر بعد وجوبها وهي ركعتان
كغيرها من الصلوات لكن يزيد خمس
تكبيرات بعد القراءة في الاولى و
اربعا كذلك في الثانية ويقنت بعد
كل

كل تكبيرة وجوبا ولا يتعين لفظه غير
ان الماثور افضل المؤذن فيها وفي ويقول م
كل ما يجمع فيه غير ما سبق الصلوة ثلثا
بالنصب والرفع ويستحب الاصحار بها
الا بمكة وخروج الامام ماشيا حافيا
بالسكينة والوقار ذاكرا الله تعالى وقراءة
الاعلى في الاولى والشمس في الثانية
والغسل والتنظيف ولبس الفاخر و والتطيب
ان يطعم قبل خروجه في الفطر حلوا و

بعد عوده في الأضحى من اضحية والتكبير
في الفطر عقيب اربع صلوات اوليها
المغرب ليلة الفطر وهو الله اكبر ثلثا
لا اله الا الله والله اكبر الحمد لله على ما
هدانا وله الشكر على ما اولانا وفي
ضحى عقيب خمس عشرة لمن كان بمنى ناسكا
على قول وعقيب عشر لغيره اوليها
ظهر العيد ويزيد ورزقنا من بهيمة
الانعام وتخير حاضر العيد في حضور الجمعة
و

لو اتفقتا سواء القروي وغيره وعلى
الامام الحضور ولو نسي التكبير او بعضه
وتجاوز محله سجد للسهو **واما صلوة**
الآيات فهي ركعتان كاليومية الا ان
في كل ركعة خمس ركوعات يقرأ الحمد و
سورة او بعضها ثم يركع فاذا قام قرأ
الحمد وسورة او بعضها ان كان اتم
السورة والا قرأ من حيث قطع ان شاء
وان قرأ الحمد وسورة او بعضها بحيث

يتم له في الركعة سورة صح على قول قوي
وهكذا خمسا ثم يسجد ويجب في النية
تعيين السبب ويستحب الجماعة والاطالة
بقدره وقراءة سورة الطوال مع السعة
والجهر بها ليلا ونهارا والقنوت على
كل مزدوج او على الخامس والعاشر واقله
على العاشر بعد القراءة ومساواة الركوع
والسجود والقنوت للقراءة والتكبير عند
كل رفع وفي الخامس والعاشر سمع الله

لمن حمده والبروز تحت السماء والاعادة
لو فرغ قبل الانجلاء وموجبها الكسوف
الشمس و القمر وكل مخوف سماوي
كالزلزلة والظلمة الشديدة والريح
الصفراء والسوداء لا نحو كسوف الكواكب
ووقتها في الكسوف من ابتدائه الى تمام
الانجلاء على الاقرب وفي غيره مدة
السبب فان قصر لم يجب الا الزلزلة
ومن ثم يكون اداء مدة العمر مع ان الوجوب

فورى جمعا بين النافية واعتبار سعة
للفعل ويقضى حيث يجب الاداء مع الفوات
عمدا او نسيانا لا لجهل الا ان يستوعب
الاحتراق ويقدم المضيق منها ومن
الحاضرة ولو كان في اثناء الكسوف
قطعها واشتغل بالحاضرة على قول ومع
سعتهما تخير وتقديم الحاضرة افضل
واما صلوة الطواف فركعتان كاليومية
لكن يجب فعلهما عند مقام ابرهيم عم

تجب فان تضيقتا قدمت الحاضرة ع

في المكان المعروف المعد لذلك
لا ان فلو منعه زحام صلى خلفه او الى
جانبيه ولو نسيهما رجع الى المقام ثم
الى الحرم ثم حيث يذكر ولو مات قضاهما
الولى ويجب كونهما ولا اداء فيهما ولا قضاء
وقد تقدم في الغسل صلوة الاموات
واما الملتزم من الصلوة بنذر وشبهه فيعتبر
فيه ما يعتبر في اليومية ويزيد الصفات
المعينة فيه اذا كانت مشروعة فلو قيدها

بعد الطواف الواجب وقبل السعي
ان وجب وتستحب المبادرة بها ع

شخصی کیوم الجمعة معین فلو اخل به عمدا
قضی وکفر ولا اتی به موسعا الی ان یغلب
ظن الموت ویعتبر نیة الاداء او القضا
فی الاول خاصة ولو عین مکانا انعقد مع
المزیة لا بدونها علی قول وفی الفرق
بینه وبین الزمان عندی نظر ولو اتی
به فیما هو ازید مزیة قیل یجزی وللنظر
فیه مجال ولو عین عددا تعین فیسلم
بعد کل رکعتین ولو قیدا بها بتسلیمة

صح

صح لا خمسا الا ان یطلق فینزل علی المشروع
ولو اطلق الصلوة وجب رکعتان علی
الاقوی ولو نذر نحو الکسوف والعید
وقت شرعیتهما انعقد والا فلا وشبه
النذر العهد والیمین والتحمل عن الغیر
باجارة ونحوها ولا ریب فی اشتراط
العدالة فی الاجیر وعدم نقصان
صلوته بنقصان صفة کالعاجز عن
القیام او عن بعض القراءة ولو تجدد

البحر احتمل الانفساخ والفسخ والرجوع
بالتفاوت واضعفها الاجزاء بعقدوه
وهل هو على الفور ام على التراخي لا اعلم
فيه تصريحا واحتمل وجوب ما يعذب به
متشاغلا **تتمة** من الصلوة المندوبة
الاستسقاء عند انقطاع الامطار و
غور الانهار وهي كالعيد الا القنوت
فانه بالاستغفار وسؤال الرحمة وتوفير
المياه وما ثوره افضل ويستحب في

الخطبة

في الخطبة الجمعة امر الناس بالتوبة والخروج
عن المظالم وصوم ثلثة اولها السبت
او الاربعا والخروج في الثالث وحفاه
بالسكينة مع اهل الصلاح والشيوخ
والاطفال ويستحب الجماعة والجهر
بالقراءة وتحول الامام رداءه من
اليمين الى اليسار ولو تاخرت الاجابة
كرروا ولو سقوا في الخطبة صلوا — الخروج صح
شكرا ولو كثرت الغيث وخيف منه

استحب الدعاء بازالته ويكره نسبة المطر
الى الانواء ويحرم اعتقاده ومنها صلوة
يوم الغدير قبل الزوال بنصف ساعة وهي
ركعتان يقرأ في كل ركعة الحمد وكلا من
القدر والتوحيد وآية الكرسي الى قوله
هم فيها خالدون عشرا جماعة في الصحراء
بعد ان يخطب الامام بهم ويعرفهم فضل
اليوم فاذا انقضت تصافحوا وتهانوا
وثوابها مائة الف حجة وعمرة ويعطى

ما يسأل وباقي الصلوة المندوبات
مذكورة في كتب الاصحاب من اراد
فليطلب من هناك وكل من النوافل
ركعتان بتشهد وتسليم الا الوتر فانها
ركعة وصلوة الاعرابي فانها اربع
وليكن هذا آخر ما اوردناه
في هذه الرسالة والحمد لله

١٢٠…

[illegible]